



جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران

مدرسه علمیه الزهراء (سلام الله عليها) شهرستان ارومیه

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان تحقیق :

هدایت و ضلالت در نهج البلاغه

استاد راهنما :

سرکار خانم معصومه ضربی زاده

استاد داور :

جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا اسم حسینی

پژوهشگر :

زکيه مصباحی کوزه کنان

تابستان ۱۳۹۴

الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي هَدانا
لِإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ
وَأَسْمَاءَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي هَدانا
لِإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ
وَأَسْمَاءَ

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع

که توسط سرکار خانم :

برای دریافت دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است ، توسط هیأت داوران

مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳ ، با کسب رتبه

پذیرفته شده است .

استاد راهنما :

استاد داور :

مدرسه علمیه :

شهرستان :

امضاء مدیر و مهر مدرسه

تحمیدیه

« احمده استتماما لنعمته ، و استسلاما لعزته ، و استعصاما من معصيته . و استعینه فاقه الی کفایته ؛ انه لا یضل من هداه ، و لا یثل من عاداه ، و لا یفتقر من کفاه . فانه ارجح ما وزن ، و افضل ما خزن و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ، شهاده ممتحنه اخلاصها ، معتقدا مصاصها ، متمسک بها ابدا ما ابقانا ، و ندخرها لاهویل ما یلقانا ، فانها عزیزه الایمان ، و فاتحه الاحسان ، و مرضاه الرحمن ، و مدخره الشیطان »

در کمال خاکساری ، پاک آفریدگار بی مثال را بخاطر همه نعمات بی انجام و کرامات بی ماندش بزرگی میستایم . یزدان مهربانی که مرا از گناه بسیار و کفران بی حساب ، در سایه لطف و رحمتش پناه داد . عزتش را عزیز می دارم و در کمال نیاز از درگاه احدیتش یاری می طلبم ، چون به هدایتش بسی نیازمندم . چه می دانم که راه یافته بارگاهش را گمراهی ، و دشمن کفران طلبش ، رستگاری نیست ؛ و آنکه را او ثروت ایمان بخشد ، روی از نیاز دنیا فروپوشد . حمد و ثنایش را ، گرانسنگترین چیزها در عالم ، یارای برابری ندارد و در گنج دنیا گوهری گرانبهتر از ستایش و نیایشش نخواهد بود . پس گواهی می دهم به اینکه : نیست آفریدگاری جز او ، و یکتا میدانمش چون او را شریکی نیست . گواهی و شهادتی که با پاکی دل ، و صافی جانم آمیخته و مرا با حقد و حسد و گناه و نفرت بیگانه ساخته و از این بدی ها ایمنم داشته است . تا جان در بدن دارم بدامان مهرش چنگ می زنم تا با این حربه ایمان ، خود را از دشواری های بسیاری که در پیش دارم نجات دهم . چه شهادت به یگانگی پروردگار باعث استواری ایمان و گشایشگری درهای بخشش و احسان و خشنودی و رضایت یزدان رحمان ، و دوری و پستی شیطان ، یعنی سعادت و سیادت انسان میگردد .

تقدیم به

ساحت معظم و نورانی ارباب عالم ، حضرت بقیه الله الاعظم ، ولیعصر عج الله تعالی فرجه الشریف ، آن مسیحای محمدی صلی الله علیه و آله ؛ مسیحای مسیحا ...

آنکه زمین بی نور وجودش برهوت است همه . و آسمان ، بی ظهور نور باهره اش سیاه گون و بی برکت است ؛ خشکسال و در تباهی . و جان بشر ؛ تشنه آن دست محمدی که شفاست بر دردهای هزار در هزار ابنای بشری .

تقدیر و تشکر

سپاسگزاری میکنم از جمیع عوامل و قوای رحمانی و امداد غیبیه الهی که بنده حقیر را از طفولیت در مسیر فطرت قرار داد و بعد علی دوستی ذاتی را در درونم همچون جوانه ای زیبا به ودیعت نهاد و بعد با راهنمایی ام به سمت حوزه که محیط فیض حضرت ولیعصر عج الله فرجه است ، آن جوانه را لحظه به لحظه و آن به آن در جانم شکوفاتر نمود تا بدانجا که چشمه های همیشه جاری هدایت را در کلام علی بن ابیطالب علیه السلام یافتم و قلمی نمودم تا بلکه روزی جوانه ای دیگر در طلب آب جاری بدان برسد و به کارش آید و رفع عطش کند؛ که خودش فرمود : هر که در طلب آب جاری گوارا باشد می یابد ...

چکیده

تحقیق پیش رو با عنوان هدایت و ضلالت در نهج البلاغه ارائه می گردد . نهج البلاغه ، اخ القرآن نامیده شده است . کتاب معظم اسرار قدسی است که رمزگشایی از مفاهیم عالیه اش در توان کسی نیست و قلمها عاجزند از فهم کلام امیر بیان که فرمود نحن امراء الکلام : ماییم امیران کلام .

کلام او که دست پرورده وحی است باب معارف است که او باب علم نبی است . کامل ترین و جامع ترین و مقرب ترین نظریات به وحی ، کاربردی ترین دستور العمل های هدایت شناسانه و ضلال شناختی را می شود در نهج البلاغه یافت . در نهج البلاغه برای هدایت اسبابی ذکر شده است و نشانه هایی آورده شده است که رهنمونند انسان را به دروازه هدایت . اما برای هدایت شاهرایی وجود دارد که صراط اعظم و مستقیم خوانده شده است و اعراض از این صراط و خمولی در این طریق انسان را از حقیقت هدایت دور می نماید . که در کلام الله و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کلام نیر امام علیه السلام این حقیقت ولایت است که میثاق محکم انبیاء و اولیاء و تمام ابنای بشر از آدم علیه السلام تا آخرین موجود متنفس این عالم است .

این تحقیق با عنایت نگاه لطف سیدالاروصیاء علیه السلام در سه بخش به رشته تحریر در آمده است که بخش اول آن در دو فصل آمده است . فصل اول ، طرحنامه و فصل دوم مفاهیم و بخش دوم به بررسی هدایت در نهج البلاغه و اسباب آن و نشانگان هدایت می پردازد . از بعثت نبی مکرم اسلام و قرآن به عنوان اسباب کارگشای هدایت نام برده شده است و در ذیل این اسباب از اسبابی دیگر نظیر ارسال انبیاء ، عقل ، فطرت ، تزکیه نفس و ... نام برده شده است و در تقابل با هدایت بخش سوم این تحقیق با عنوان ضلالت در نهج البلاغه آورده شده است . از ضلالت و اسباب فراوان آن که معرف و شاخص آن ، ابلیس و لشگریان سواره و پیاده آن است صحبت نموده و از اسباب دیگر آن نفاق ، غفلت ، جهل و جمود و ... سخن گفته شده است و فصل دوم نشانه های ضلالت بیان شده است .

کلید واژه : هدایت ، ضلالت ، نهج البلاغه ، ولایت

فهرست مطالب

بخش اول – کلیات و مفاهیم

فصل اول - طرحنامه

۴	۱- تعریف و تبیین موضوع
۵	۲- اهمیت و ضرورت تحقیق
۵	۳- اهداف و فواید
۶	۴. پیشینه بحث
۶	۵-سوالات تحقیق
۷	۶-فرضیه
۷	۷-پیش فرض های تحقیق
۷	۸-روش تحقیق
۸	۹-مفاهیم و متغیر ها
۹	۱۰-ساختار تحقیق
۹	۱۱- محدودیت و مشکلات

فصل دوم- مفاهیم

۱۲	معنای لغوی و اصطلاحی هدایت و ضلالت
۱۲	لغوی
۱۳	اصطلاحی
۱۴	انواع و اقسام هدایت
۱۶	برخی از وجوهای هدایت در نهج البلاغه
۱۷	صراط مستقیم هدایت در نظر فریقین
۱۸	ساختار هدایت در کلام امام
۲۰	انسان هادی و هابط
۲۲	ضرورت تداوم هدایت
۲۴	عدم هماهنگی و اشتراک هدایت و ضلالت
۲۵	ضرورت وجود راهبر
۲۶	هدایت در قلب آدمیست
۲۸	ویژگی راه هدایت
۲۹	علاقه و خواست حق بر هدایت امت

بخش دوم – اسباب هدایت در نهج البلاغه

۳۲	۱- اراده حق تعالی
۳۳	۲- انبیاء الهی

۳۳	۲-۱- انبیاء ؛ واصلان طریق الهی
۳۳	۲-۲- فایده هدایتی شناخت سیره انبیاء
۳۵	۲-۳- راهنمایان مسیر تعالی و فلاح
۳۶	۳- بعثت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم
۳۶	۳-۱- فرسوده گشتن نشانه های هدایت
۳۷	۳-۲- هدایت جهان بوسیله پیامبر
۳۸	۳-۳- شرایط نامطلوب اجتماعی ، فرهنگی پیش از بعثت
۴۰	۳-۴- سیره رسول خدا ؛ هدایت یافته ترین سنن
۴۳	۳-۵- پیامبر ؛ روشنی بخش چشم هدایت شدگان
۴۴	۴- قرآن
۴۵	۴-۱- زبان هدایت قرآن عدل اوست
۴۶	۴-۲- قرآن ؛ کتاب نور
۴۷	۴-۳- احکام قرآن ؛ احکام هدایت
۴۸	۵- اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
۴۸	۵-۱- اهل بیت پیامبر ؛ آگاهان کتاب هدایت
۵۰	۵-۲- اهل بیت ؛ قرارگاه هدایت
۵۱	۵-۳- مرگ جهل و نادانی
۵۳	۵-۴- امام هدایت و امام ضلالت
۵۴	۵-۵- ویژگی های امام هدایت یافته
۵۵	۵-۶- ضرورت اطاعت از اهل بیت پیامبر
۵۷	۵-۷- محبت اهل بیت علیهم السلام سبب قبولی اعمال
۵۸	۵-۸- ولایت علی علیه السلام سبب ساز هدایت
۵۹	۵-۹- حق بر مدار ولایت
۶۰	ولایت مهبط نور و هدایت
۶۱	ولایت شاهراه هدایت
۶۲	بنا اهدیتیم
۶۳	امام آب گوارارست
۶۳	سرچشمه هدایت
۶۴	معنای حقیقی صراط
۶۶	سنت وصایت انبیاء
۶۸	عروه الوثقی
۶۹	پیشوای هدایتگر
۷۰	ولایت رکن رکن هدایت
۷۲	علی (علیه السلام) چراغ تابان هدایت

۷۳ ۶- اراده انسان
۷۴ ۷. قلب سلیم
۷۷ ۸. عقل
۷۸ ۹. فطرت
۷۹ ۹-۱- فطرت ؛ پشتوانه روح و جان آدمی
۸۱ ۱۰. استقامت
۸۲ ۱۱. استمداد هدایت
۸۳ ۱۱-۱- رمز و راز جستن هدایت از خداوند
۸۴ ۱۲. اطاعت خداوند
۸۵ ۱۳- مشورت
۸۶ ۱۴. تزکیه نفس
۸۸ ۱۵. یاد خدا
۸۹ ۱۶. نور علم رهگشای طریق هدایت
۹۱ ۱۷. پرهیز از افراط و تفریط

فصل دوم - نشانه های هدایت

۹۴ ۱ - مومنان گمنام ، نشانگان هدایت
۹۶ ۲. سبقت یافتن در طریق هدایت
۹۶ ۳. نشاط در هدایت
۹۷ ۴. اهل ذکر
۹۸ ۵. زبان راستی و صداقت
۹۹ ۷. ستارگان ؛ نشانه هدایت

بخش سوم - ضلالت در نهج البلاغه

۱۰۱ ۱. شیطان
۱۰۲ ۱-۱- راه الله تعالی و راه ابلیس رجیم
۱۰۳ ۱-۲- تکلف شیطان در فراگیری علوم غیر هدایتی
۱۰۴ ۱-۳- ویژگیهای شیطان در گمراهی نفس انسان
۱۰۵ ۱-۴- عدم رخصت حضور شیطان و علوم شیطانی در طریق ولایت
۱۰۷ ۲. عالم نمایان
۱۰۷ ۳. بدعت
۱۰۸ ۳-۱- منفورترین افراد نزد خداوند
۱۰۹ ۳-۲- پرهیز از بدعت ها ، زمینه ورود در جاده مستقیم
۱۱۰ ۴. نفاق
۱۱۱ ۵. هوی نفس

دولت گمراه ۱۱۳

کبر ۱۱۶

۶. جهل و جمود ۱۱۸

فصل دوم – نشانه های ضلالت

زبان ناراستی ۱۲۲

به چپ و راست گرائیدن نشانه گمراهی ۱۲۳

نتیجه گیری ۱۲۴

فهرست منابع و مآخذ ۱۲۵

مقدمه

در جهان سراسر تکثر و افتراق، اختلاط حق و باطل و فروپاشی و انحطاط ارزشها و رواج اباطیل که هر خودرایی دعوت به خود می نماید و پوستینی از حق پوشیده و سالوس وار حیات هدایتی بشر را به گمراهی می کشانند، در چنین آشفته سرایی شناخت صراط سعادت کیمیاست و آب گوارایی است که جان آدمی را تازه می کند. در کلام قدسی امیرالمومنین علیه السلام باید هدایت را شناخت که آرمانی است منطبق بر حقیقت، نه هماهنگ با واقع که واقعیت همیشه موید قدسی نیست. اما مکاتب حاضر و جوامع روز آرمان را با واقعیت رایج می سنجدند ولی اندیشه ورزان که طالب زلال هدایتند از شاهراه می گذرند و تمسک می جویند به او که فرمود: من کسی هستم که شیعیانم از علمم می نویسند.

در بحرانی ترین فصل حیات آدمی نیاز به شناخت حقیقت از جاری کلام ولی خدا لازم است؛ هم او که صاحب بلندبهای اعراف است و شناخت حق تعالی به شناخت ولایت او پیوند خورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! هر که تو را نشناخت خدا را نشناخت و هر که معرفت و ولایت تو را نیافت راهی به سوی خدا نیافت. کلام امیرالمومنین بستر عمیق معرفتی دارد که انسان را نیز برای نیل به معرفت عمیق از جهان هستی و حرکت به سمت حقیقت به کنکاش وای دارد. حقیقتی عظیم را خداوند در قلب کائنات به ودیعت نهاده است؛ حقیقتی که صراط اعظم اوست و رشته محکم اتصال به تقرب خداوند است. ولایت شاهراهی است که افقی روشن دارد که رونده در نزدیکترین مواقف رضایت خداوند قرار می گیرد و سعادت لقاء الله را می یابد.

بخش اول

کلیات و مفاهیم

فصل اول

طر حنامه

۱- تعریف و تبیین موضوع :

کمال آدمی در پیمودن مسیر کمال رسیدن به جایگاهی است که برای آن خلق گشته است . هدایت که تعیین کمال عالی شیء و راه رسیدن به آن است و ضلالت انحراف از این مسیر حق و کمال عالی می باشد و در جهان آفرینش خداوند متعال دو نوع هدایت برای موجودات هستی قرار داده است؛ هدایت تکوینی که با آفرینش آدمی همراه بوده و به نوعی همه موجودات از آن برخوردارند و قسم دوم ، هدایت تشریحی است که مکمل هدایت تکوینی بوده و از طریق انبیاء و اولیاء عظام و کتب آسمانی و با کمک هدایت درونی انسان راه کمال را به او می نمایاند. و هر موجودی که کمال ذاتی او نباشد نیازمند هدایت به کمال بوده و هادی طریق می طلبد . برترین نوع هدایت هم رهبری بهترین موجود به سوی مقصود عالی است . قلمرو هدایت در پهنه آفرینش گسترده است و انسان همواره سر دو راهی کمال و نقص قرار دارد. در کلام امیر بیان ، علی بن ابیطالب علیه السلام به انواع هدایت و اسباب و لوازم آن و هادیان طریق الهی اشاره شده است و نیز ضلالت و اسباب گمراهی سخن به میان آمده است و نیز حضرت خود را آیت بزرگ خدا می دانند که بهتر از ایشان در نشان دادن خدا نیست . کسی که بر محور حق نباشد هدایتگر دیگران نمی تواند باشد حدیث شریف نبوی می فرماید :

" علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار " که هر کس طالب صراط حق است صراط مستقیم و حقه الهی یکی است. اگر در نماز می طلبیم ؛ اهدنا الصراط المستقیم تفسیرش در کلام نبوی است که می فرماید : یا علی انت صراط المستقیم و چنین کسی که معیار و میزان حق و بر محور حق و هدایت قرار گرفته است می تواند دیگران را دستگیری نموده و هدایت نماید . پس باید به سرچشمه گوارای کلام علوی رجوع کنیم تا طریق مستقیم الهی برایمان روشن گردد .

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق :

در جهان معاصر که انسان مواجه با تنوع مکاتب جهیده از بطن اندیشه های گوناگون و گرفتار ایسم های متعددی است که هریک اندیشه بشر را به سوی خود می خواند و از حقانیت راه و کمال خود دم می زند و خود را یگانه راه رهایی بخش معرفی می کند ، دنیای معاصر ما دچار تشتت آراء و تضایف افکارشده است و افکار بشری به جای آنکه از مشکل آنان گره گشایی کنند او را بیشتر دچار مخصصه های فکری کرده اند .

جهانی که در آن حق و باطل در هم آمیخته و باطل لباس حق بر تن نموده است و تشخیص راه از چاه دشوار می نماید نیاز بشر به راهنمایی الهی که حق را آشکار کند بیشتر از هر زمان دیگری است؛ ضرورت دارد که هدایت و ضلالت بدرستی شناخته شود تا انسان را از افکار و آرای باطل مجعول رها کند و دستش را گرفته و به سرچشمه حیات و کمال سعادت اخروی و جاودانگی برساند . این تحقیق تلاشی است در رسیدن به این مهم .

۳-اهداف و فوائد :

فایده شناخت هدایت و ضلالت در اندیشه ناب حضرت امیر المومنین علیه السلام این است که اندیشه بشری به دور از هر گونه تعصب و جمود تنها بر پایه فطرت سلیم راهی را می گزیند که او را در رسیدن به مقصد نهایی که همانا تقرب الهی است یاری می رساند ودریچه ای بر حیات آدمی گشوده می شود ، اگر روشنای علم به این دو بر ضمیر انسان بتابد فلاح و رستگاری ابدی را منتج خواهد شد.

هدف اصلی این تحقیق در وهله نخست شناخت خود پژوهشگر و در قدم بعدی شناساندن هدایت و ضلالت و شاخصه های آن دو به مخاطب است و درعین معرفی عوامل و اسباب هدایت نگرشی دقیق به مقام هدایت الهی امیرالمومنین علیه السلام و ایصال به مقصد ، توسط آن جناب را مدنظر دارد.

۴. پیشینه بحث:

پیشینه این بحث در سراسر آفرینش گسترده بوده و تاریخچه ای به قدمت حیات بشری دارد و تا آخرین حیات این جهانی این بحث ملازم آدمی است، در حقیقت از خلقت اولین آدم (ابو البشر) همواره پیش روی انسان مختار و دارای شعور دو گزینه کمال و نقص قرار گرفته است و محور تمامی تعالیم انبیاء و مواظب اولیاء و صحف آسمانی ویژه قرآن کریم و سیره پر برکت معصومین علیهما السلام و نیز عقل و فطرت بشر، یاری رساندن ابنای بشری برای پیمودن مسیر کمال و تعالی و رسیدن به مقصود است که هدایت نام دارد.

هدایت و ضلالت مبحث فراگیری است که از هر دریچه و از نگاه هر علمی می شود بدان پرداخت. بیشترین سهم تحقیقات در این موضوع از دید ویژه قرآنی به قلم علامه جوادی آملی بوده است، کتاب هدایت در قرآن که به آشنایی اجمالی هدایت، مظاهر هدایت الهی، راهیابی انسان به هدایت قرآنی و بخش پنجم آن به مظاهر ضلالت و گریز از آن پرداخته است که در نوع خود کتاب مفید و ارزنده ای است. از میان تحقیقات نیز بازکاوی هدایت و ضلالت در قرآن به قلم علی امامی و تحقیقات اجمالی دیگری با همین عنوان شده است. اما پیرامون هدایت و ضلالت از دید امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه مباحث منحصر به خود نهج البلاغه بوده و در دانشنامه ی امیرالمومنین علیه السلام در مجلد دوم آن یکی از بخشهای کتاب به هدایت و ضلالت اختصاص یافته و مولف در این دو عنوان مطالبی را بیان نموده است و پژوهشگر به رغم کندو کاو و تفحص خویش تحقیق به خصوص یا کتاب ویژه در این باب نیافته است و این تحقیق درصدد گشودن زوایای پنهان این مبحث و معرفی شاخص اصلی هدایت و نجات می باشد.

۵- سوالات تحقیق:

سوال اصلی:

هدایت و ضلالت در نهج البلاغه چگونه تبیین شده است؟

سوالات فرعی :

اسباب هدایت در نهج البلاغه کدامند؟

نشانه های هدایت چیست؟

اسباب ضلالت چه می باشد؟

نشانه های ضلالت چیست؟

۶- فرضیه :

با بازخوانی هدایت و ضلالت در نهج البلاغه روشن می شود که تنها شاهراه هدایت، ولایت است .

۷- پیش فرض های تحقیق :

هدایت فطری هر انسان است و اشتیاق به آن از سرشت انسان سرچشمه می گیرد .

سنت الهی بعد از خلقت آدمی هدایت اوست .

صراط مستقیم تنها راهی است که انسان را به مقصد می رساند.

راه نیل به مقصود (هدایت) ، معصوم است که از هر گونه خطا مصون بوده و ثقل قرآن است .

۸- روش تحقیق :

تحقیق حاضر به روش تحلیلی و با بررسی جمع آوری اطلاعات به روش کتابخانه ای شامل مطالعه

و فیش برداری و تامل در مقالات و تحقیقات در کتب و بانک های اطلاعاتی فضای مجازی می باشد .

۹- مفاهیم و متغیر ها :

هدایت :

هدایت از ریشه هدا در لغت به معنای سکون ، آرامش ، بدون سر و صدا و حرکت و سکونت گزیدن می باشد. نیز به معنای توقف از حرکت ، سکونت در شب ، ساکت نمودن کودک و خواباندن او آمده است .

و در اصطلاح نشان دادن هدف و راهنمایی افراد است . در برخی موارد مقصود از هدایت ، پایداری و استوار ماندن در مسیر و راه است . بنابراین هدایت شناخت درست و صحیح هدف ، انتخاب راه و طریق صحیح برای رسیدن به هدف و پایداری در مسیر باشد و هدایت در عام ترین معنای خود شامل همه مخلوقات خداوند است و نیز به معنای دلالت به سوی حق و ارائه طریق و ارشاد به سوی حقیقت می باشد. چنانچه قرآن فرموده : ان علینا للهدی . ملاصدرا، در اصطلاحی هدایت آورده : آفرینش موجودات ، اعطای کمال اول و هدایت عبارت از اعطای کمال دوم به موجودات است زیرا خداوند ابتدا موجودات را آفرید سپس آنها را به راه راست و طریق سعادت هدایت نمود چنانکه می فرماید : ربنا الذی اعطی کل خلقه ثم هدی .

ضلال :

در لغت به معنای گمراهی ، گم کردن مسیر ، سرگردان کردن ، هلاک آمده است.

متغیروابسته : هدایت و ضلالت

متغیرمستقل : ولایت

۱۰- ساختار تحقیق :

بخش اول : کلیات و مفاهیم

فصل اول : طرحنامه

فصل دوم : مفهوم شناسی

بخش دوم : هدایت در نهج البلاغه

فصل اول : اسباب هدایت

فصل دوم : نشانگان هدایت

بخش سوم : ضلالت در نهج البلاغه

فصل اول : اسباب ضلالت

فصل دوم : نشانگان ضلالت

۱۱- محدودیت و مشکلات :

-عدم دسترسی به منابع معتبر

-نبود تالیفات مستقل در این زمینه

-عدم وجود تحقیقات و مقالات پیشین

و اما مشکل عمده تحقیق فعلی و بسا تحقیقات سایر مراکز الزام تهیه طرح تفصیلی مقدم بر تحقیق است در صورتی که تحقیق فرآیندی است که طی مراحل ، محقق در چهار چوب خاص با برنامه ریزی خاص به فرضیه ذهنی خود در واقع می رسد اما الزام ارائه طرحنامه که نمونه اجمالی ولی دقیق خود

تحقیق است فرصت حل مسئله و رسیدن به نقاط روشن و حل دغدغه های اصلی محقق خصوصا در حوزه دینی را سد می نماید .

که خود عامل کند شدن روند تحقیقات ، مسدود شدن افق تحقیقات بکر ، خستگی ذهنی محقق شده و سیر تحیق تقلیدی و نوعا کپی شده می باشد که این امر نه اختصاصی حوزه که چهارچوب کشوری بوده است که اگر این مهم رفع گردد به عنایت حق تعالی در عرصه علوم دینی تحقیقات سازنده و گره گشا از مسائل عقیدتی و دینی عموم شکل می گیرد .

فصل دوم

مفاهیم

معنای لغوی و اصطلاحی هدایت و ضلالت :

لغوی

ارباب لغت درباره لفظ هدایت و ضلالت چند معنا ذکر کرده اند :

هدایت در لغت به معنای ارشاد ، راهنمایی و نشان دادن راه با لطف و مدارا و مهربانی است . صاحب مجمع البحرین می گوید که هدایت در لغت به معنای ارشاد و دلالت بر شیء می باشد . راغب، هدایت را از ریشه هدی و به معنای دلالت و راهنمایی از روی لطف تعبیر کرده است . درمعجم مقایس اللغه هدایت به معنای راهنمایی از روی لطف است به نحوی که رساننده به مطلوب باشد . در تیبان نیز به معنای راهنمایی به راه رشد گفته شده است و در معانی دلالت ، دعوت ، بیان و تعریف نیز می آید .

در قاموس قرآن به معنای ارشاد از روی خیرخواهی است . در صحاح، هدی بضم حرف اول به معنای الرشاد و الدلاله گفته شده است. یعنی هدایت یافتن و هدایت کردن است ولی دیگران فقط دلالت گفته اند . اهتداء نیز از ماده هدی به معنای هدایت یافتن و قبول هدایت است^۱.

" فمن اهتداء فانما يهتدى لنفسه " ^۲

در فرهنگ نامه عمید نیز هدایت در همان معانی پیش گفته آمده است؛ راهنمایی کردن و راه راست نمودن گفته شده است و هادی نیز از مشتقات هدی به معنای راست نماینده ، پیشوا آمده است .

در المورد نیز همان تعبیر و نیز هدی را ارشد یعنی هدایت کرد و ارشاد کرد آورده است^۳.

در منجد نیز هدی را ارشاد ، یعنی راهنمایی کردن و البیان یعنی روشن نمودن ، الدلاله یعنی راه نمودن

^۱ سید علی اکبر قرشی ، قاموس قرآن ، ج ۵ ، تهران ، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، ، ص ۱۴۵ .

^۲ سوره .یونس ، ۱۰۸ .

^۳ روحی البعلبکی ، المورد ، ترجمه محمد مقدسی ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ ۴ ، ص ۱۱۲۷ .

است که ضد ضلال است .

در فرهنگ نمونه نیز راه نمودن ذکر شده است .

و ضلالت نیز که در تقابل هدایت قرار گرفته است در لغت به معنای گمراه شدن ، گم شدن ، گم کردن راه ، بیراه ، آواره ، حیرت ، سرگردانی ، سراسیمگی و هلاک آمده است.^۱

اصطلاحی

در اصطلاح عبارت است از نشان دادن هدف و راهنمایی افراد در برخی موارد منظور از هدایت پایداری و استوار ماندن در مسیر و راه راست گفته شده است. بنابراین ؛ هدایت شناخت درست و صحیح هدف ، انتخاب راه و طریق صحیح برای رسیدن به هدف و پایداری در مسیر است و هدایت در عام ترین معنای خود شامل همه مخلوقات می گردد . نیز برخورداری موجودی از کمالی است که با نظم خاص و صحیحی به آن برسد و برقراری ارتباط خاص میان موجود و آینده کمالی آن را هدایت می گویند .

هدایت درباره نوع انسان دو مفهوم دارد : هدایت عام و هدایت خاصه ، که با توجه به رحمت عام و فراگیر الهی هدایت او در تمامی کائنات و جهان هستی از جمله انسان جریان دارد و در مورد انسانها مومن باشند یا کافر هر دو را دربر می گیرد که نشان دادن خیر و سعادت در طی طریق زندگی انسانی است و اما هدایت خاصه مختص مومنین است که تامین گر کمال و رشد اخروی انسان است . صاحب کشف معتقد است که ارائه طریق و افاقه قوائی که انسان بوسیله آن بتواند مصالح خود را بیابد و یا عبارت از نصب ادله ای که بوسیله آن حق از ناحق جدا شود و یا ارسال رسول و انزال کتب باشد . چنانچه حق تعالی می فرماید : (و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا) و یا کشف سرائر از دلها باشد که مخصوص انبیاء و اولیاء عظام است .

^۱ حسن عمید ، فرهنگ نامه عمید ، تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۸۷ ، ص ۸۳۵ .

ملاصدرا در تعریف اصطلاحی هدایت می گوید : فالخلق هو اعطاء الكمال الاول و الهدایه هی افاده کمال الثانی : آفرینش موجودات اعطای کمال اول و هدایت اعطای کمال دوم به موجودات

است. چرا که خداوند بر طبق آیه قرآن نخست موجودات را خلق نمود و سپس ایشان را به راه راست و طریق سعادت هدایت نمود . نهایت اینکه هدایت، سوق دادن ایشان است به سمت کمال دوم. یعنی طی طریق سعادت. و این کمال دوم کمالی است که موجودات در اصل هستی و وجود و در بقاء به آن احتیاجی ندارد بلکه کمال دوم طریقه مستقیم حق و پیمودن آن است و ضلالت که در مقابل هدی استعمال می شود. چنانچه غی در مقابل رشد استعمال می شود. و ضلال آن باشد که رونده راه اصلا به مقصد خویش نرسد و راهی نیابد ، یا آنکه خطای شیء در جای خود باشد و راه صواب به سوی او نیابد و فقدان آنچه رساننده به مقصود است و سلوک راهی که انسان را به مقصد نرساند .

انواع و اقسام هدایت ؛

تمامی موجودات متفقا و متحدا با هم سیری را می پیمایند که در این سیر در هدایت عام الهی قرار دارند که این هدایت طبعاً حاکم بر انسان نیز هست ، یعنی انسان نیز چون تمامی کائنات از لحظه تولد مسیری را طی میکند که در محدوده قلمرو هدایتی خداوند قرار دارد .

ولی نوع انسان دارای سه نوع هدایت است که مرتبه اول هدایت عام طبیعی اوست . یعنی یک انسجام در کل پیکره انسان همچون انجام کل جهان به چشم می خورد . مثلاً مجموعه سلسله عروق و اعصاب و رگ ها کار خود را به نظم و هدایت یافته انجام میدهند ولی این مرتبه هدایت در موجودات دیگر نیز وجود دارد . دوم هدایت در مرحله بالاتر است که از هدایت انسانی او نشأت می گیرد که دیگر فقط به انسان به چشم یک پیکر عنصری صرف با حیات طبیعی نمی نگریم . اینجا دیگر مخاطب « و نفخت فیه من روحی » است و یا مخاطب بل هم اضل !

که ؛ بل الانسان علی نفسه بصیره^۱.

و فطرت و عقل و وجدان همه در این مرتبه بروز می یابند و به انتخاب انسان برمیگردند که هدایت را

^۱سوره قیامت ، آیه ۱۴.

برگزیند یا ضلالت را. که در درون او چشمه هدایتی وجود دارد که رهبری میکند انسان را به رهبر هدایتگر که خدا معینش فرموده است. چشمه ای از درون که اگر توجه کند می جوشد و اگر غفلت کند مرداب میشود و به وصف مرتبه قبل و یا پایین تر برمی گردد.

هدایت مرتبه سوم نسخه جامع از هدایت انبیاست که کل راه تا خدا را تعیین میکند و راه را هموار می سازد، اما مهم تر از همه عمل و حرکت انسان هایی است که می توانند برای ما امام و اسوه باشند. این قافله همیشه در حرکت انسان راه طبیعی خود را به سوی رشد و تولید مثل پیش می رود و راه بهره گیری از عقل و اندیشه را نیز می پیماید اما برای اینکه در مدار هدایت الله حرکت کند و در بستر طاغوت نیفتد نیاز به ولایت الله دارد که این ولایت الله از طریق انبیا و اولیاء صورت می گیرد. که به

گواه آیه قرآنی (و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا)^۱ بین امام و هدایت پل زده است. امام برای حرکت در مسیر است تا سالک منحرف نشود تا امت منحرف نشود. اگر امام در طریق هدایت نباشد، هدایت کور می گردد و به دست ائمه کفر می افتد که آنجا هم برای خود پیشوا و امام دارد، اما پیشوای آن جبهه ضلال می آورد و به تاریکی می کشاند.^۲

به تعبیر دیگر هدایت به دو نوع تکوینی و تشریحی تقسیم می شود که تکوینی خود اقسامی دارد و به غریزی، فطری و عقلی منشعب می شود؛ که هدایت تکوینی در متن خلقت و در فطرت مخلوقات وجود داشته و همراه با نوع انسان است و از او جدا نمی گردد. نشانه های هدایت تکوینی عقل، غریزه، شعور، عاطفه و انواع ادراکات می باشد مصداق قرآنی این معنا که فرموده است:

" قال ربنا الذی اعطى کل شی خلقه ثم هدی . گفت : پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازم آفرینش او بوده داده ، سپس هدایتش کرده است ."^۳

^۱ سوره انبیا ، ۷۳ .

^۲ دکتر محمد جواد باهنر ، مواضع ما در ولایت و رهبری ، تهران ، نشر شاهد ، ص ۲۹ .

^۳ سوره طه ، ۵۰ .

چنانچه راهنمایی کودک به شیر خوردن از سینه مادر در نهج البلاغه به زیبایی گفته شده است که فطری در کودک بوده و کسی او را آموزش نداده و این لطف خداوند به کائنات است و نیز به روشنایی ستارگان در بیابانهای تاریک برای هدایت انسان اشاره شده است و نمونه های بی شمار در جهان هستی به وفور یافت می شود و چشم حقیقت بین آنها را می یابد . و نوع دوم هدایت تشریحی است که فقط انسانها را شامل می گردد که مضاف بر هدایت تکوینی که همراه تمام موجودات است و با خلقتشان همراه بوده است نوع تشریحی در جهت تکامل معنوی انسان و نیاز روحی او و سلوکش به حقیقت یعنی کمال دوم و نهایی انسان قرار داده شده است و لطفی مضاعف بر آدمی است که از طریق ارسال رسولان و هدایت اولیاء عظام و انزال کتب آسمانی صورت می گیرد .

" برخی از وجوهای هدایت در نهج البلاغه "

هدایت مبحثی فراگیر و حائز اهمیت است و ابعاد مختلفی دارد ، در نهج البلاغه هدایت در معانی متعددی آمده است . برخی از وجوه این واژه :

۱. قرآن ، که حضرت از تعبیر هادی برای وصف قرآن استفاده نموده است می فرماید :

" و الهادی الذی لا یضل : هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد."^۱

زیاده فی هدی او نقصان فی العمی : در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی اش کاست .

۲. انبیاء ، که بواسطه دعوت ایشان مسیر هدایت انسان میسر می گردد .

" و هدیت به القلوب بعد خوضات الفتن و الاتام :

و دلهایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدایت شدند.^۲

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶.

^۲ همان ، ۷۲.

فهداهم به من الضلالة :

پس خدای سبحان مردم را بوسیله محمد صلی الله علیه و آله و سلم از گمراهی نجات داد.^۱

۳. هدایت پذیری : " وهدیتم ان اهتدیتم : و به راه راست هدایتتان کردند اگر هدایت پذیرید . " ^۲

۴ . اهل بیت :

" بنا اهتدیتم : بوسیله ما هدایت شدید. " ^۳

۵. هدایت در معنای راه :

" ایها الناس لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهله :

ای مردم ! در راه راست از کمی روندگان نهراسید . " ^۴

" صراط مستقیم هدایت در نظر فریقین "

در باب استمداد هدایت از خداوند در سوره مبارکه حمد هم از قول امامیه و هم از علمای عامه

روایات قریب المعنی دیده می شود که یگانه راه الهی برای هدایت که همواره بر سبیل استمرار از

خداوند می طلبیم یا بر محمد و آل محمد اشاره دارد یا در تعدادی زیاد از روایات بر ولی الله الا

عظم، امیر المومنین اختصاص دارد که در هر صورت در هر دو صورت هدایت استمدادی بر

ولایت منطبق است و بر سبیل انحصار است که خارج از ایشان این طریق یافت نمی شود .

^۱ همان ، ۱ .

^۲ همان ، ۲۰ .

^۳ همان ، ۴ .

^۴ همان ، ۲۰۱ .

از ابن عباس آورده اند که در تفسیر آیه " اهدنا الصراط المستقیم " گفته است : ای گروه بندگان بگویند ارشدنا الی حب النبی و اهل بینه ، یا در تفسیر ثعلبی آمده که مسلم بن حیان از قول بریده گفته صراط محمد و آل محمد هستند .^۱

در روایات شیعه در کتاب شریف معانی الاخبار از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : منظور از صراط مستقیم ، امیر المومنین ، علی بن ابی طالب علیه السلام است .

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (و انه فی ام الكتاب) فرمود : منظور امیر مومنان علیه السلام است زیرا ام الكتاب نام سوره فاتحه است و علی علیه السلام در آن سوره یاد شده است و خداوند " صراط مستقیم " را امیر مومنان و معرفت و شناخت به آن حضرت قرار داده است .^۲

« ساختار هدایت در کلام امام »

علی علیه السلام در کلام جاودانه اش از مکاتب و نحله های فکری دست ساز بشر میگوید و آنکه هزار سال پیشتر ، این سان از پستی طبع بشری آگاه است که وی را تذکار میدهد که فریب طمع دنیا را نخورد و متوجه جنبه علوی و نورانی و ملکوتی خویش باشد ، واضح است که راه های شوم گمراهی بشر را می شناسد .

وقتی هزار سال قبل از معرفت به مبداء می گوید را و از معرفت پروردگار تمجید میکند ، وقتی هزار سال قبل علم تربیت را متوجه پدران کرده و انسان های شرور را چون در بوته نقد میگذارد ، نقش اغواگری پدران گمراه را از قلم نمی اندازد و پرواضح است که صراط مستقیم را می شناسد و آن چنان که خود در خطبه ها ، خویش را می شناساند ، انسان را ، ابعاد وجودی او را بخوبی می شناسد که او صراط مستقیم است ، صاحب بلندیه های اعراف است پیشوای هدایتگر است که پیامبر فرمود اگر تو

^۱ خورشید امامت و ولایت ، قدرت الله صالحپور ، انتشارات سلمان آزاده ، بهار ۱۳۸۵ ، ص ۳۳۶ .

^۲ سیمای امیر مومنان علیه السلام در قرآن ، سید جواد رضوی ، چاپ دوم ، نشر راه سبز ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۴ .

نبودی مومن شناخته نمی شد.^۱ پس سرچشمه های هدایت همه وصل به اقیانوس بیکران تفکر اوست و تمام باتلاق های فروبرنده و خطرناک و شوم ضلالت در تقابل با اوست و در تضاد با مشی ، مرام و مکتب جاودانه اش .

بصورت اجمال میتوان ساختار هدایت یا ضلالت را در کلام امیرالمومنین علیه السلام در چند سر فصل کلی ارائه نمود :

عقل گرایی یا جهل گرایی

دیدگاه و ایدئولوژی توحیدی یا طاغوتی و شرک آلود داشتن

اهل سختی و مرارت بودن یا عافیت طلبی

بکر و سالم نگه داشتن فطرت یا زائل کردن آن

خودشناسی یا ولنگاری روحی روانی

آرمانخواهی و خدا طلبی یا خط زدن آرمان ها و گرایش به مکاتیب دست ساز بشری

تقوا و خویشتن داری یا لابلالی گری

ولایت پذیری یا خودسری

تشنه نور بودن یا گریز از روشنائی و تمایل به جبهه تاریکی

تربیت پذیری یا فرار از تعهد انسان بودن

علاقمندی به معرفت و شناخت یا علاقمندی به خرافه گرایی و جهل

زهد و بی اعتنائی به دنیا یا اهل لذات و تمنیات دنیایی بودن

^۱ دعای ندبه.

حیات عقلانی در سایه تدابیروحی داشتن یا حیات نباتی در سایه پیروی از هوی و هوس

شناخت نور هدایتگر قرآن یا مهجور وانهادن آن

فهم حقیقت بعثت و ظهور یا بعثت گریزی و ظهور نور گریزی

" انسان هادی و هابط "

به حکم تفاوت های موجود در انسان ها ، و ظرفیت های ناهمگون عقلی انسان ها در نوع برابرند ، اما در مراتب و سیری که می پیمایند دارای خط و ربط متفاوتی اند . بسته به انتخاب ایشان و طی مسیر معین در درجات مختلفی از هدایت یا عکس آن (ضلالت) قرار می گیرند . آن کس که در پی تقرب به مبدأ عالی است و انتخاب سعادت می کند ، خداوند ناصر او می شود . چون در حقیقت انسانی که در پی کمال و تعالی است به دین خدا نصرت داده است و خداوند وعده یاری داده است به چنین کسی:

" ان تنصرالله ينصرکم^۱ . " و او را تحت راهنمایی ها و اسبابی به مقصد میرساند .

" الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور^۲ . " اما در نظر کلی انسان ها دو گونه اند : انسان هادی ؛ که خود هدایت یافته است و سپس هادی طریق می گردد . که ؛ دارای جان پاک و روح قدسی و مطهری است که صاحب نور هدایت است و رمز هدایت در نزد او می باشد . و گونه دوم انسان هابط

می باشد که غیراز معصوم علیه السلام که خداوند اراده قطعی به تطهیر او نموده است و او را از سراسر آلودگی ها و ناراستی ها و ناپاکی ها مهذب و منزه ساخته است ، بقیه انسان ها حد وسط طریق هدایت و بالعکس آن (ضلالت) قرار دارند که بسته به انتخاب خود به یکی از دو طرف حرکت می نمایند و در صورت انتخاب هدایت به دامن مطهر و حصن امام هدایتگر پناه می برند و یا با انتخاب راه ضلالت ، شقاوت حاصل کار آنها شده و هبوط به درجات پایین تر می نمایند و مصداق بل هم اضل می شوند .

^۱ سوره محمد ، ۷ .

^۲ سوره بقره ، ۲۵۷ .

انسان هادی تحت تعلیمات ربوبی به مقام و جایگاه مأذون از جانب خدا به هدایتگری میرسد و برای هدایت نوع انسان در عالم تجلی می نماید. و در حقیقت از آنجا که عدل قرآن است همچون قرآن نازل میگردد تا برای اتمام حجت طریق الهی در دسترس بندگان خدا باشد. و این انسان هادی با نشانه های واضح و آشکاری از سوی خداوند، به سوی بشر فرستاده شده است تا رهبران، طمع در انحراف تجلی او نمایند و همه کائنات به اذن حق تعالی مسخر انسان کامل و هادی است تا با بهره از تمام هستی، بندگان حق تعالی را به مبدء بازگرداند. که؛ الیه المصیر: به سوی اوست بازگشت. انسان هادی، تعلیم یافته مستقیم حضرت حق بوده و کلامش هدایت است. کلامکم نور؛ کلام ایشان نور که به علت جامع الاطراف بودن و وجود حقایق و بواطن مستتر در آن نورانی است و درجه نورانیتش برای سالک بسته به محبت درونی و تقوای اوست.^۱ و سیره ایشان هدایت و وجودشان لطف بر بشریت است. بدون وجود انسان هادی اتصال به حق تعالی میسر نبوده و انسان در توهم صعود خود، تنها و تنها در هبوط بیشتر و تنزل از مقام انسانی دست و پا می زند و وهم او را در ظلمات در بند کرده و توان پیمودن راه را از او می گیرد، چرا که حضرت حق تعالی خود امر به اطاعت از ایشان داده است. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.^۲ که اطاعت رسول، اطاعت خدا و اطاعت اولی الامر نیز در راستای همین اطاعت شمرده شده است و عصیان از یک بخش کلام خدا، ضلالت بوده و سرکشی از آن رانده شدن از درگاه رحمت خدا و سقوط به مراتب پایین تر ضلالت را در پی دارد. درمان درد هبوط آدم به زمین و رنجی که انسان از این فاصله می برد را مرهمی نیست مگر با دست التیام رهبر معصوم که به

خود دعوت نمی نماید بلکه دعوت او برای خداست و جز وحی خدا و کلام رسول الله چیزی نمی گوید و آنچه را که میگوید خداوند به وی تعلیم داده است.

مسئله حائز اهمیت در امر هدایت و بهره بردن از اسباب هدایت الهی درک این مهم است که انسان واقعیت هستی خود و مرتبه خود، توان و استعداد خود را بشناسد و از این روست که امیرالمومنین علیه

^۱ دکتر عبدالعلی گویا، علی علیه السلام و زیارت جامعه کبیره، ج ۵، چاپ دوم، نشر زراره، ۱۳۷۹، ص ۲۷۱.

^۲ سوره نساء، ۵۹.

السلام فرموده اند: انفع المعارف معرفة النفس؛ سودمندترین شناختها، شناخت خویش است چرا که با فهم جایگاه خود به جایگاه و حضور امام معرفت می یابد و با درک حقیقت مقام هادی متوجه مبداء و حقیقت یگانه توحید می گردد. ضعف شناخت انسان از مقام ولی و وصی رسول و درک فاصله اش با او موجب عدم توازن در حرکت انسان به کمال خود می گردد. چرا که به جای بهره از هدایت هادی چه بسا به سبب دوری از امام و ضلالت نفس در مقابل او بایستد و حتی مورد رشک و حسد قرار دهد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ام یحسدون الناس علی ما اتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمه و آتیناهم ملکا عظیما: با اینکه به مردم (پیامبر و خاندانش) در برابر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده حسد می ورزند (چرا حسد می ورزند) با اینکه به آل ابراهیم کتاب و حکمت.

دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم.^۱

فرمود آن مردمی که مورد حسد و رشک قرار گرفتند ماییم .

ضرورت تداوم هدایت

سنت های الهی لایتغیرند و از این سنت هاست که هر نفسی مرگ را خواهد چشید و از این رهگذر پیامبران الهی نیز چون سایر مردم لاجرم روزی از جهان میرفتند و از سوی سنت قطعیه الهیه بر ادامه راهشان بوده تا دعوت ایشان مهمل نماند و به نتیجه برسد و این از اینروست جانشینانی لایق به جای ایشان منصوب می شدند تا راهشان و علم هدایتشان بر زمین نماند .

و در مورد رسول الله که خاتم الانبیاست امر بدیهی است که ضرورت موکدی دارد و لازم بود که امر هدایت به دست کسی سپرده شود که از نخست به دست رسول الله تربیت یافته باشد تا وصی او گردد و مسلم است که این شخص هر کسی نمی تواند باشد. با سابقه پرستش غیر خدا ، نمیتواند کسی باشد غیر موحد که در جاهلیت نفس کشیده باشد و سجده بر بت آورده باشد ، بلکه کسی که از ابتدا تحت تعلیم پیامبر بوده باشد و از ابتدا موحد بوده باشد و این شخص در امت اسلام ، به تصدیق مسلمان و غیر

^۱ نساء ، ۵۴ .

مسلمان کسی جز علی بن ابیطالب نمی توانست باشد . که روش او ، روش قرآن و سنت خواهد بود و جامعه ای که در آن علی علیه السلام تحقق یابد استثمار و تحقیر انسانیت و بی عدالتی و تبعیض و جهل و جمود و ارتجاع و اختناق و... در آن محکوم است که به فرمایش خود حضرت در آن حاکمیت، احدی نیازمند یافت نمیشود ، به کسی ستم نمیشود... حضرت در میان امت فردی ناشناخته نبود تا راه عذری باشد . او شاخص زمان خود در هر بعد و ابعادی بود و معرفی های قرآن و تلاش رسول الله در جهت شناساندن او را شهره کرده بود . لکن جریاناتی که با امامت قرآن مخالف بودند حتی در بار بیزانس و یهود و مسیحیت جزیره العرب و نیز مرعوبین زر و زور و سران مرتجع قریش از روی کار آمدن حکومت اسلامی و دنباله روی مشی سیاسی حکومتی رسول الله توسط علی بن ابیطالب ممانعت و مخالفت های شدید نمودند و به هر وسیله ای دست زدند تا این امر الهی صورت نگیرد . چه اینکه یکی از اسباب ممانعتشان بازار مکه بود ، که مرکزیت جهان اسلام به شمار میرفت و ریاست ابوسفیان نقش مهمی در این فتنه و توطئه داشت.^۱

اما نور خداوند خاموش نمیشود .

" یریدون لیطفئوا نورالله بافواهم والله متم نوره ولو کره الکافرن . هوالذی ارسل رسوله بالحق و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون.^۲ :

آنها می خواهند نور خدا را به فوت دهانهاشان خاموش سازند ولی خدا خود تمام کننده نور خویش است هر چند که کافران خوش نداشته باشند . او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد هرچند مشرکان کراهت داشته باشند .

نورالله امام است که هدایت او را به بندگان میرساند . تمامی کائنات و موجودات جهان هستی به زبان خود حمد خدا و تسبیح او را می گویند و ولی او را می شناسند و جای شکی نمی ماند .

^۱ محمد رضا حکیمی ، مرام جاودانه ، چاپ دوم ، انتشارات دلیل ما ، پاییز ۸۳ ، ص ۱۱۵ .

^۲ سوره صف ، آیات ۸ و ۹ .

در تفسیر آیه انما انت منذر و لكل قوم هاد که به طرق عامه و خاصه بسیار رسیده است، چنانکه عامه از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول الله فرمود که: من انذار کننده ام و علی، نماینده هدایت، یا علی به تو هدایت می یابند هدایت یافتگان.^۱

و همین یک روایت ما را کفایت میکند.

ایضا ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نظیر این روایت را نقل کرده و گفته: و پیامبر اضافه نمود یا علی تو اصل دین و مشعل فروزان عالم و پرچم هدایت و جلودار مومنانی و من گواه میدهم که این منصب ها و موقعیت ها بر تو اختصاص دارد.^۲

«عدم هماهنگی و اشتراک هدایت و ضلالت»

در نهج البلاغه جدای از واژه ضلالت در مقابل واژه هدایت قرار گرفته است، واژه های هم معنی دیگری چون عمی و ردی نیز به کار رفته است برای نمونه: "من لم یستقم به الهدی یجرّ به الضلال الی الردی: یعنی هر کس با هدایت اصلاح نگردد ناگزیر با ضلالت به هلاکت خواهد رسید.."^۳ و نیز؛ فالهدی شامل و العمی شامل که در وصف شرایط قبل بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که و بیان ضلالت فراگیر آن عصر از واژه عمی استفاده کرده است و نیز در باب هدایت نیز جدای از این واژه، واژه های دلالت و رشد به چشم می خورد که البته در المعجم مترادفات هدی و ضل فراوانند که در بخشها و فصول تحقیق به اجمال بدان پرداخته شده است و اما نکته حائز اهمیت تقابل این دو در تمامی سطوح می باشد و هرگز امکان اجتماع با یکدیگر را ندارند در کلام امیر بیان علی علیه السلام به این مهم اشاره شده است، حضرت فرموده اند:

^۱ علامه محمد باقر مجلسی، حیوه القلوب، تحقیق سید علی امامیان، ج ۵، چاپ هفتم، نشر سرور، ۱۳۸۶، ص ۲۰.

^۲ محمد بن حسن صقار، بصائر الدرجات، ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی، ج ۱، چاپ پنجم، انتشارات وثوق، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷.

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

" لان الضلاله لا توافق الهدى و ان اجتماعا ؛ هدایت و ضلالت هرگز هماهنگ نشوند گرچه کنار یکدیگر قرار گیرند. " ۱

حقیقت هر یک از هدایت و ضلالت غیر از دیگری است . اصول راه حق با تباهی و ضلالت جمع نمی شود و امام عادل هدایتگر با پیشوای ستمگر جمع نمی گردد که حضرت در کلام نورانی خویش از عدم تساوی امام حق و امام باطل گفته اند و به این نکته اشاره فرموده اند که این دو توافق و سازشی با هم ندارند و جدای از یکدیگرند ، حتی اگر در یک جمع و کنار هم قرار بگیرند باز هم از یکدیگر بیگانه اند ، راه علی با مسیر انحرافی معاویه علیه الهاویه اگر چه در یک مکان و یک جامعه باشند توافق پذیر نخواهد بود . و به انسان قدرت تشخیص حق از باطل داده شده است یعنی اینها از هم سواپند و خداوند فرقان بین ضلالت و هدایت را در نهاد انسان قرار داده است و عقل به جدایی این دو اذعان می نماید .

ضرورت وجود راهبر

نیاز به رهبر و هادی برای پیمودن مسیر هدایت انسان مختار الزامی است .

انسان برای قرار گرفتن در حصن حصین هدایت الهی و صعود به مراتب کمال نیازمند راهنمایی است که او را در طی طریق ارشاد کرده و خود هدایت یافته باشد که ویژگی های انسان را بشناسد و مأذون از جانب خدا برای هدایت و دستگیری باشد . چرا که انسان به تنهایی قادر به درک مصالح حقیقی خود نیست و همواره بین دو راه و دو انتخاب قرار می گیرد و در این موقعیت سخت به هدایتگری نیازمند است که او را به سلامت از دشواری های راه عبور دهد . کسی که از جانب خدا بر مسیر حق باشد که ؛ انک علی صراط مستقیم . کسی که بیراهه ها را بشناسد و تضمین کند ایصال انسان به یگانه راه و صراط مستقیم را که در او هیچ کجی نباشد و دایم بر محور حق و حق بر محور او باشد . انسان برای رسیدن به اعلی درجه کمال خلق گشته است و مهمل باقی گذارده نشده و اسباب و عواملی به کمک او در راه رسیدن به مقصود از سوی خداوند مبعوث و نازل گشته است و راهبر قبل آفرینش انسان این مقام را

۱. همان ، خطبه ۱۴۷ .

داراست ، حضرت آدم علیه السلام که نخستین بشر است مقام خلیفه الهی را دارا بودند ، یعنی با وجود راهنما جهان کار خود را آغاز کرد در قرآن خداوند می فرماید :

" انی جاعل فی الارض خلیفه : من در زمین جانشین و خلیفه ای قرار خواهم داد " ^۱

و این سلسله تا رسول گرامی اسلام استمرار یافته و بعد ایشان نبوت خاتمه یافته و اما سلسله هدایتی خداوند اتمام نیافته است و در حضرات معصومین علیهما السلام تجلی یافته است .

قاعده راه این است که انسان برای پیمودن راه صحیح به دانایتر از خود نیازمند است که در مقام راهبری دارای ملکه عصمت بوده و خود مهتدی باشد . اگر نوع انسان تنها با انزال کتب و قوانین هدایت می یافت، هرگز خداوند متعال نبی و ولی همراه کتاب نمی فرستاد .

هدایت در قلب آدمیست

انسان هدایت یافته پیرو و تابع امام عادل و هادی ، قلبش مجهز به نور و چراغی میگردد که به وسیله آن آرامش و سکینه قلبی و اطمینان خاطر داشته باشد . به مصداق کلام نبوی که ؛ مثل عترت و اهل بیت من در میان شما مثل سفینه ی نوح علیه السلام است .

کسی که تابع امام عادل و هادی است ، موفق به طی طریق می گردد و لا غیر.

مرکز هدایت و ضلالت ، قلب آدمیست . که بنابر فرموده خود امیرالمومنین علیه السلام ، محبت به خوبی و نیکی و راستی و طریق مستقیم نیز در قلب انسان می باشد و نور حق و هدایت هم در قلب آدمیست . اما این چراغ در کدامین قلب روشن میگردد ؟

در قرآن نیز همین مطلب آمده است ؛ که خداوند در قلب انسان هدایت یافته و پارسا شرح ایجاد میکند و او را نوری از جانب حق تایید می کند .

^۱ سوره بقره ، ۳۰ .

"افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه ."^۱

که البته شأن نزول این آیه نیز امیرالمومنین علیه السلام است ؛ که منشأ نوری است که در قلب هدایت یافتگان روشن است .

و نیز در آیه " و جعلنا له نورا يمشي به من الناس." ^۲ که هدایت همواره با نور همراه است . که این نور روشن در قلوب هدایت یافتگان ، به واسطه محبت و تقرب به انسان کامل حاصل می گردد . انسان کامل که مظهر اسم اعظم خدا و واسطه میان حق و خلق است . و هدایت به لقاء خدا نیز جز با دست الهی امام عادل هادی ممکن نیست . محبت انسان کامل سبب برافروختگی چراغ هدایت در قلوب سالکان می باشد و مسیر هدایت را سهل و گذر از آن را به سلامت ممکن میسازد. امام صادق علیه السلام در حدیثی شریف می فرمایند :

" ان الله عزوجل اذا اراد بعد خيرا نكت في قلبه نكته من نور و فتح مسامح قلبه "^۳

همانا خداوند عزوجل وقتی به بنده ای اراده خیری نماید ، اثری از نور در قلب او ایجاد می کند و گوشهای دلش را می گشاید .

که این فتح و گشایش مسامح قلب را که خدای بزرگ انجام می دهد، تنها توسط آل رسول و به برکت آن ذوات مقدسه محقق می شود و لا غیر . از امام باقر علیه السلام نیز در روایتی آمده است :

" و قلب مفتوح فيه مصابيح تزهرو لا يطفأ نوره الی يوم القيامة و هو قلب المومن "

قلب مفتوحی که چراغهای (هدایت) در آن می درخشد و نورش تا روز قیامت خاموش نمی شود و آن قلب مومن است .

^۱ سوره زمر ، ۲۲ .

^۲ سوره انعام ، ۱۲۲ .

^۳ دکتر عبدالعلی گویا ، علی علیه السلام و زیارت جامعه کبیره ، ج ۵ ، انتشارات زراره ، ۱۳۷۹ ، ص ۲۴۲ .

ویژگی راه هدایت

طریق الی الله به حکم یگانه بودنش دارای شرایط و ویژگیهایی است . سلوک به حقیقت اگر وصف ممتازی نداشته باشد برای سالک شناخت حق و باطل و فرقان صراط و سبل مسیر نخواهد بود اما امام، وصفی برای طریق حق می گوید که نیاز سالک برای شناخت این مسیر را سهل می نماید . می فرمایند " ركب الطريقه الغراء و لزم المحجه البيضاء"^۱

در راه روشن هدایت قدم بگذارد و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد .

از این بیان حضرت فهمیده می شود که راه هدایت روشن است ، مبین است چرا که از جانب حق تعالی است و طریقه رشد و تعالی است ، پر برکت است و سالک را به اشتباه نمی اندازد . برای پیمودن راه مبین هدایت نیاز به روشندلی است و این بدست نمی آید مگر با تزکیه و طهارت قلب تا قلب به درجه سلم رسد تا سلیم گردد و قلب سلیم محرم طریق حق می گردد و شأنیت پیمودن صراط را می یابد .

حضرت می فرمایند : " قد ابصر طریقه و سلک سبيله و عرف مناره :^۲ راه هدایت را با روشندلی دید و از همان رفت و نشانه های آن را شناخت .

ویژگی دیگر راه هدایت اقوم بودن صراط حق است . می فرماید :

" و من اتخذ قوله دلیلا هدی للتی هی اقوم : و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد به راست ترین راه هدایت خواهد شد . " ^۳

همان طور که آیه می فرماید : " ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم : همانا این قرآن به راهی هدایت می کند که مستقیم ترین راههاست . " ^۴

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۷۶ .

^۲ همان ، ۸۷ .

^۳ همان ، نامه ۴ .

^۴ سوره اسراء ، ۹ .

که امام باقر علیه السلام فرمودند: قال: یهدی الی الولایه؛ قرآن به ولایت هدایت می کند. موید همین معنای عالی در زیارت جامعه کبیره آمده است که؛ انتم الصراط الاقوم: شما یید صراط مستقیم.^۱

علاقه و خواست حق بر هدایت امت

امام هدایتگر از آن جهت که نشانه حقتعالی و حافظ دین اوست در جاده مستقیم قرار دارد و تمام هم و غم او بر هدایت یافتن بیشتر امت است و این است که حضرت امیر علیه السلام پیامبر را طیبی خوانده که خود بدنبال بیمار می رود و او را از بیماری خلاص می نماید و از نور هدایتش جان غبار گرفته او را جلا می بخشد. می فرماید: فان عادوا الی ظل الطاعه فذاک الذی نحب؛ اگر دشمنان اسلام به سایه اطاعت بازگردند، پس همان است که دوست داریم.^۲

انسان هدایت نیافته قلبش مجمع بغض و کینه، شعله شرارت و انتقام در سینه دارد و اما امام هدایتگر فراتر از خیل هدایت یافتگان و نیافتگان طیبانه دنبال زخمی است تا مرهم باشد نه انتقام و زخم روی زخم افزودن، چرا که به چشم خدا بین دردهای او و آلام او را می بیند، اگرچه خود او نبیند و از زاری بیماری شرایط وخیم خود را تشخیص ندهد. اما امام شفاست بر زخمهایی که گناه بر پیکر او آورده و جانش را آلوده است که امام مرجع لطف خدا بر مردم است که رحمت الهی در او بروز یافته و متجلی شده است که و نصحتم له فی السر و العلانیه: جامعه خود و افراد دور و نزدیک و دوست و دشمن را در خفا و سر و آشکاری نصیحت و خیرخواهی فرمودید.^۱

امام از طعن و هذیان گویی جان تبار انسان ضلالت یافته نمی آشوبد و نظر مهر بر هدایت همگان دارد که خداوند شرح صدر به او اعطاء کرده است و در جواب کسانی که نسبت ناروا به انبیاء و اولیاء می دادند، ایشان در کمال مهر و رافت آنها را نصیحت می کردند و با هر کس به قدر ظرف او سخن می گفتند و به حق دعوت می کردند، نحن معاشر الانبیاء و نكلم الناس علی قدر عقولهم، ائمه هدی علیهم

السلام نیز که اوصیاء بر حق رسول خاتم اند با هر کس به قدر عقل او سخن می گفتند. کوتاه سخن

^۱. زیارت جامعه کبیره، فراز ۴۳.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۴.

هدایتگری امامان هدی نص کتاب و سنت است که هر کس به در خانه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیاید و از نصایح ایشان کسب فیض نماید هدایت شده است و نه تنها در دنیا که در آخرت به قدر مراتب و درجاتش در جنت ماوا می گزیند.^۱

امام، خیر خواه امت است. چرا که امام در سلم کامل حق تعالی است و وجودش ظرف مشیت الهی است مقربترین به حب خداوند است. ولی او و خیر عظیمی است که قرآن خبر ولایتش را داده است ولایتش باطن رسالت است می فرماید : ما لله نباء اعظم منی و ما لله آیه اکبر منی : خبری عظیم تر و نشانه ای بزرگ تر از من برای خدا نیست.^۲

^۱ دکتر عبدالعلی گویا ، علی علیه السلام و زیارت جامعه کبیره ، ج ۵ ، انتشارات زواره ، ۱۳۷۹.

^۲ حسین انصاریان ، اهل بیت عرشیان فرش نشین ، چاپ سوم ، انتشارات دار العرفان ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۶۴.

بخش دوم

اسباب هدایت در نهج البلاغه

اسباب و وسایط از سنت های الهی برای طی طریقند، خداوند که قادر مطلق است غیر امر کن فیکونی خود که امر مطاع است سایر امور عالم را از طریق همین وسایط صورت می بخشد. در جهان هستی نظام علی به قوت به کار خود ادامه می دهد. سنت های الهی لایتغیرند از همین رهگذر، خداوند همچنان که در کلامش هم فرموده وسایطی برای ارتباط با خود نهاده که انسان به واسطه ایشان بدو تقرب جویند. از ارسال انبیاء، صحف آسمانی و اولیاء تا فطرت آدمی و عقل و اختیار او، اما این وسایط در ظل سببی حرکت می کنند که ولایت نام دارد و خداوند سایر اسباب را مشروط بدان کرده است.

۱- اراده حق تعالی

خداوند هادی بالذات است. استقلال تام در هدایت دارد و هدایت از شئون ربوبی حق تعالی است. لطفی بزرگ بر انسان. چنانچه میفرماید:

ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی.^۱

چرا که هادی مطلق اوست و انبیاء و اولیاء علیهم السلام، هدایتگری را از خواست او و به اذن او دارند. هدایتگری ایشان استقلالی نبوده است و بالذات نیست. اصل هدایت همچون دیگر کمالات وجودی بالاصاله در اختیار حق تعالی است و انبیاء و اولیاء که مجریان اراده حق اند، با نظر او دیگران را در مسیر هدایتها جاری می سازند.^۲ و اگر کسی با مجاهده و مسئلت و تلاش به طریق هدایت الهی راه یافت و کسی را خداون متعال هدایت فرمود، کسی توان اضلال او را ندارد و اگر اراده حق (به واسطه اعمال ناشی از اختیار انسان) به اضلال او تعلق گرفت کسی را یارای نصرت و هدایت او نیست.

"و من یضلل الله فما له من هاد."^۳

"و من یهد الله فهو المهتدی و من یضلل فاولئک هم الخاسرون"

^۱ سوره طه، ۵۰.

^۲ عبدالله جواد آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، هدایت در قرآن، نشر اسراء، ص ۵۹.

^۳ سوره غافر، ۳۳.

امام علیه السلام در کلام نورانی اش فرمود ؛ و خذ بقلبی الی مرشدی فلیس ذلک بنکر من هدیاتک^۱ و جانم را به آنچه مایه رستگاری من است هدایت کن که چنین کاری از راهنمایی های تو به دور نیست که امر هدایت به اراده خداوند متعلق است که اگر خواست الهی به هدایت شخصی تعلق گرفت او را با هادیان طریق آشنا می سازد که ایشان مجریان تام مشیت پروردگار در طریق سعادت اند .

۲- انبیاء الهی :

۲-۱- انبیاء ؛ واصلان طریق الهی

انبیاء عظام در مقام هدایت و راهبری انسان ها برای رساندن بشریت به هدف نهائی آفرینش نقشی بی بدیل دارند که همواره در مقام آموزش و تعلیم انسان ها قافله سالار بوده اند و واسطه حق تعالی و بندگان هستند . این مسلم است که اگر کسی خود تعلیم نیافته باشد در مقام تعلیم دیگران نمی تواند برآید . و حال این تعلیم اگر از جانب حضرت حق جل و علا باشد نتیجه تعلیمات ربوبی، هدایت خود شخص پیامبر و امتی است که هدایتش از جانب خدا به وی سپرده شده است . ایشان علاوه بر مقام تعلیم ، مقام امانت را داریند . امانت انتقال معارف به بندگان حضرت حق ، مقامی بس شریف است . ایشان محرمان درگاه حق تعالی هستند که شأنیت تلمذ و استفاده از محضر حق تعالی را دارند .

۲-۲- فایده هدایتی شناخت سیره انبیاء

خداوند متعال به صورت مکرر در کتاب خود سرگذشت انبیاء و امتهایشان را بیان نموده است و اینها همه برای اتمام حجت انسان برای قدم گذاشتن در طریق حقه الهی است تا هیچ کسی را راهی برای بهانه تراشی نباشد که ؛ ما را نبی و رسول و امامی نیامد یا کتابی در دسترس ما نبود تا هدایت یابیم و قطعاً انسان با مطالعه و تحقیق و شناخت به کیفیت سیره ایشان و عبرت گرفتن از اقوام گذشته در مسیر

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۷ .

گمراهی و غیر الهی قدم نگذاشته و طریق هدایت را بهتر می شناسد . و هم چنین قلوب ایشان را به راه مطمئن می سازد . و مؤیدی بر ادامه راه می یابند . چنانکه در آیه شریفه قرآن آمده است که :

" و کلّ نقصّ علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظة و ذکرى للمومنین ."^۱

و این بیان سیره انبیاء در قرآن برای تثبیت قلوب مومنان است که یاد خدا همراه با یاد مقربان درگاه او و اولیای او بروز می یابد .^۲

اذعان به حقانیت هر یک از انبیاء بدون دیگری ایمان سلیم نخواهد بود . چرا که تمام پیامبران الهی بر طریق حق بودند و اولینشان ، ندای آخرینشان را سر داد و آخرینشان به همان دعوت کرد که اولینشان دعوت نمود . هر یک در عصر خود بهترین و خوب ترین بندگان خداوند بودند که خداوند ایشان را در بهترین جایگاه ها نهاد و در شرایط لازم علم و بیرق هدایت را به ایشان سپرد .

امام علیه السلام در وصف انبیاء فرموده اند :

" فاستودعهم فی افضل مستودع و اقرهم فی خیر مستقرینا سختهم کرائم الاصلاب الی المطهرات الارحام کلما فصی منهم سلف قام منهم بدین الله خلف ."^۳

پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت نهاد و در بهترین مکانها استقرارشان داد . از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود ، که هرگاه یکی از آنها درگذشت ، دیگری برای پیشبرد دین خدا بپا خاست . طبق فرمایش امیرالمومنین علیه السلام ، در راه تبلیغ حقیقت و دعوت به توحید و مسیر هدایت ، هیچ نبی با انبیای دیگر اختلاف نداشته و هر یک بعد از درگذشت دیگری برای پیش برد دین خدا و

^۱ سوره هود ، ۱۲۰ .

^۲ عبدالله جوادی آملی ، تفسیر موضوعی قرآن کریم ، سیره پیامبران در قرآن ، تنظیم علی اسلامی ، چاپ پنجم ، نشر اسراء ، ص ۴۰ .

^۳ نهج البلاغه ، خطبه ۹۴ .

هدایت انسان ها علم بلند کرده و برای احیای حق به پاخاسته است .

۳-۲- راهنمایان مسیر تعالی و فلاح

اگر نوع انسان شاخصه ای به نام کمال گرایی و کمال خواهی دارد ، لاجرم برای پیمودن راه های تعالی به کمال شناسانی محتاج است که هم کمبودها و نواقص او را بشناسد و هم بعد راه و نوع توشه را بداند و از گذرگاه ها او را عبور دهد . از اینروست که انبیاء به مدد انسان رشد طلب آمده و صعود او را در برنامه دعوتشان به ارمغان آوردند و پای این حق ذاتی انسان ، استقامت ورزیدند تا انسان از جمود جهل و تردید بیرون آید و مسیر نور را پیدا کند . امام رضا علیه السلام می فرمایند :

" از آن جا که آفرینش مردمان و نیروها و استعدادهای آنان آنچه به گونه کامل به مصالحشان رساند ، وجود نداشت و آفریدگار برتر از آن بود که به چشم ظاهر دیده شود و ارتباط مستقیم با وی برقرار گردد ... چاره ای جز این نبود که فرستاده ای معصوم میان او و آدمیان میانجی گری کند و امر و نهی الهی را به ایشان برساند."^۱

انبیاء ، پی در پی برای هدایت نوع انسان آمدند با توجه به شرایط هر دوره و عصری با معجزه ای متناسب شرایط زمان خود که خود نشانه ای برای هدایت عده ای گردند . امام علیه السلام می فرماید :

و عمّر فیکم نبیّه ازمانا حتی اکمل له و لکم فیما انزل من کتابه دینه الذی رضی لنفسه و انهی الیکم علی لسانه محابه من الاعمال و مکاره و نواهیة و اوامره و القی الیکم المعذره و اتخذ علیکم الحجّه :

پیامبرش را روزگاری در میان شما زندگی داد تا دین خود را برای او و شما در آیه هایی که نازل فرموده ، کامل نماید و به زبان او به شما خبر داده چیزهایی را که دوست دارد و چیزهایی را که دوست ندارد و به شما اتمام حجت کرد و از شما پیمان گرفت .^۲

^۱ علی اکبر رشاد ، دانشنامه امام علی ، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی ، تهران ، ۱۳۸۲ ، ص ۱۲ .

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۸۶ .

احکامش را از زبان رسولش که برای رحمت و هدایت فرستاده ، برای بندگانش بیان می کند و این تبیان احکام جز برای هدایت انسان نیست .

در شروح آمده که اکمل در این خطبه اشاره است به آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا.^۱ که قطعاً منظور کلام نگارنده با همین اشاره خطبه آشکار می شود که رسول خاتم خود را که تمام انبیای عظام و اوصیاء گرام آمدنش را بشارت دادند و اخیار آمدنش را انتظار کشیدند برای اتمام رسالت خود ، خداوند را مجاب و خوشنود نکرده بود . با تمام مشقاتی که در راه رسالت خویش برد تا اینکه سبب ساز هدایت تامّ انسان را معرفی نماید و ولایت دستگیره محکم هدایت الهی است که این از حریم امن انسان به تقرب نائل می آید .

۳- بعثت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم

۳-۱- فرسوده گشتن نشانه های هدایت

آنچه طریق هدایت را بر سالک مسجل می سازد و رفتن او را هموار می سازد نشانه های هدایت است که قلب سالک را امیدوار و موقن به طریق می کند. اگر این نشانه ها کم رنگ گردد رسیدن به مقصد صعب می گردد. همانند اتوبان و یا جاده ای که نشانه ها و علائم رانندگی در آن نباشد که نتیجه ای وخیم خواهد داشت و هر عقل سلیمی وجود این نشانه ها را الزامی می سازد . امام علیه السلام می فرمایند:

"قد درست منار الهدی" نشانه های هدایت کهنه گشته بود.^۲

نشانگان هدایت قبل بعثت رسول اعظم به اندراس گراییده بود و شکافی که در اثر نیامدن رسول ایجاد شده بود نشانه های هدایت را فرسوده ساخته بود . وحی راهبردی ضروری در دست رسولان است تا با

^۱ سوره مائده ، ۳.

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۸۹

آن هدایت مردم را دست گیرند .

دوره فترت طولانی بین دو رسول سبب آشفتگی اوضاع می گردد و در چنین شرایطی آنچه نماد و علامت هدایت برای مردم بود در انظار مندرس گشته بود نتیجه طبیعی چنین شرایطی آن چیزی است که در تاریخ مفصل بیان گشته است و امام علیه السلام این فضای حاکم را در کلام خویش به زیبایی تبیین کرده اند .

"ارسله و اعلام الهدی دارسه و مناهج الدین طامسه"

پیامبر را فرستاد هنگامی که نشانه های هدایت از یاد رفته و راه های دین ویران شده بود .

نتیجه کلام امام علیه السلام روشنگر این مطلب است که نشانه ها و علائم ، ضرورت طریق است که اگر نباشد جاده در بی نشانگی گم و محو می گردد و رفتن میسر نخواهد بود .

۲-۳- هدایت جهان بوسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم "

رسول خدا زمانی برای ارشاد و دستگیری مردم مبعوث گشت که مدت زیادی از ارسال رسولان گذشته بود و ناگفته پیداست که عموم در منازعه و آشوب به سر می بردند و زمینه برای جولان اندیشه های تحریفی و مکاتب باطل و خرافی بسط یافته بود به گونه ای که ابن ابی الحدید در شرح کلام گهربار امام علیه السلام " ارسله علی حین فتره من الرسل و تنازع من الالسن " که ؛ رسول خدا را در زمانی فرستاد که مدت زیادی از ارسال پیامبران گذشته بود و مردم در منازعه و مجادله بودند ، می گوید در دوران جاهلیت گروهی از مردم بت پرست و گروهی خورشید پرست و گروهی ماه پرست بودند و گروهی مسیح را می پرستیدند ، هریک از این اقشار با دیگران مجادله می کردند تا آن ها را به پیروی از اعتقاد خودشان در آورند .

طلوع هدایت رسول اکرم صلی الله و آله و سلم تکان دهنده ترین اتفاق آن عصر بود که تا پایان حیات کره زمین اثرات شگرف آن استمرار دارد تا حرکت توحیدی عظیم رسول خاتم بدست وصی خاتم به سرانجام رسد .

امام در خطبه ای دیگر می فرماید : اضاءت به البلاد بعد الضلاله المظلمه و الجهاله الغالبه و الجفوه الجافیه و الناس يستحلون الحريم و يستدلون الحکیم ، یحیون علی فتره و یموتون علی کفره^۱ :

جهان به وجود او روشن گشت بعد از آن که گمراهی وحشتناکی همه جا را فرا گرفته بود و جهل و نادانی بر افکار چیره بود و قساوت و سنگدلی بر دلها مسلط گشته بود، مردم حرام را حلال می شمردند و دانشمندان را تحقیر می کردند و بدون آیین الهی و پیروی از فرستاده خدا زندگی کرده و در حال کفر و بی دینی جان می سپردند .

کلام تعالی بخش امام مبین این حقیقت است که طلوع وجود هدایتگر رسول رحمت جهان را به روشنائی رساند و با آمدن او جهل و نادانی رخت بر بسته و دانش و آگاهی بر جان آدمیان مسلط گشت ، هدایت به جای ضلالت و پیروی هدایتگر به جای پیروی از ضالین نشست و حلال و حرام جایگاه خود را یافتند و جهان از رخوت و سیاهی و سقوط و تباهی و تشتت رهایی یافت . و بیان امام راهنمای این مطلب است که نه تنها حجاز آن عصر، که سراسر بلاد و تمامی اقوام و ملل از این طلوع درخشیدن گرفتند . گستره هدایت پیامبر در بیان حضرت امیر علیه السلام به بستن شکستها و پیوست گشادگی ها و ایمن گشتن راهها به دست او بوده و نیز فرو نشاندن خونریزها و سبب لطف و مهربانی کسانی که کینه و دشمنی در دلهایشان جا گرفته بود^۲.

در حدیثی شریف از حضرت امیر علیه السلام آمده است؛ بی گمان خداوند محمد را برای همه مردمان برانگیخت و او را رحمت برای جهانیان قرار داد .

۳-۳- شرایط نامطلوب اجتماعی ، فرهنگی پیش از بعثت نبی مکرم اسلام

یکی از مقدمات قرار گرفتن انسان در طریق حق ایجاد بستر مناسب برای رشد و کمال و تعقل انسان

^۱ همان ، خطبه ۱۵۱.

^۲ علی اکبر رشاد ، دانشنامه امام علی ، ج ۳ ، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، تهران ۱۳۸۲ ، ص ۲۲.

و نیز رشد ابعاد وجودی انسان است. در شرایط نامطلوب فکری که آدمی را توان تعقل و اندیشه ورزی نیست و ابواب آرامش بر روح و روان او بسته شده است و امنیت در تمام اضلاعش رخ پوشانده و حیات بشری به مخاطره افتاده باشد رشد او ناممکن خواهد بود یعنی شرایط نه تنها برای هدایت و پیشرفت انسان مهیا نیست که عکس آن یعنی شرایط وارونه سبب ایجاد تنگنا و انحطاط فرد و جامعه می‌گردد.

امام علیه السلام در بخشی از خطبه می فرمایند:

و ضاق المخرج و عمی المصدر، فالهدی حامل و العمی شامل

راه‌هایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت و چراغ هدایت بی نور و کوردلی همگان را فراگرفته بود.

شارحین نهج البلاغه در باب این مطلب می گویند منظور از خمول هدی، عدم دسترسی به هدایت است شامل چیز بی ارزش و فراموش شده را گویند.

اگر بر اندیشه انسان روزنه امید بسته گردد و روان او در تنگنا قرار گیرد، قطعاً جز سقوط و تباهی مسیری در پیش نمی‌گیرد و حیات چنین شخصی منفعل می‌گردد. حضرت شرایط فقدان رسول را برابر عمومیت و فراگیری نابینائی و ناامیدی و ناآگاهی و عدم بصیرت می‌داند که شخص در چنین فضای فکری و فرهنگی حاکم بر خود قدرت اندیشیدن درباره اهداف آرمانی و متعالی و رسیدن به مدینه رشد و تعقل ایمانی و تعالی روحی را نا ممکن می‌داند. از آشکارترین مصادیق و نشانه‌های سقوط فرهنگی، بیسوادی است که قبل بعثت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم هویدا بود. چنانچه به نقل تاریخ در بین قریش تنها هفده نفر توانایی خواندن و نوشتن را داشتند، به گونه‌ای که مورخین گفته‌اند پیامبر اعظم نامه‌ای به قبیله بکر بن وائل نوشته و آنها را دعوت به توحید و اسلام کرده بودند که از تمام قبیله کسی نبود که توانایی خواندن نامه حضرت را داشته باشد.^۱

^۱ همان، ص ۵۷۰.

۴-۳- سیره رسول خدا؛ هدایت یافته ترین سنی

مراتب کمال آدمی در طی طریق هدایت محدود نمی باشد و هر کس با توجه به ظرف وجودی خویش و استعداد درونی، هموار کردن قوای درونی و بیرونی خود، منطبق سازی خود و همسو گشتن با اسباب هدایت این مراتب کمالی را می پیماید و در این مسیر انسان کمال خواه قطعاً به دنبال مراتب هدایت بیش تر است پس باید تمسک بجوید به سیره ای که او را مقصد برساند. امام علیه السلام می فرماید:

"و هدی الی الرشد و امر بالقصد"^۱

به کمال هدایت نمود و به میانه روی فرمان داد.

چرا که او مجهز به قوای رحمانی و دارنده وحی الهی است و آورنده کتاب خاتم که خاتم کتب آسمانی است و خود خاتم رسولان است.

آنچه خوبان همه دارند تو یکجا داری

که سیره و سنت او در قرآن، در کلام نورانی خداوند متعال اسوه خوانده شده است که همگان ملزم به پیروی از او هستند.

"لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه"^۲

به تحقیق در رسول خدا برای شما الگویی نیکوست.

وجود نازنین نبی مکرم اسلام را اسوه ای می خواند که باید به او اقتدا کرد تا هدایت شد. کسی که در کلام خداوند اسوه حسنه خوانده شده در کلام ولی خدا، سنت و سیره او هدایت یافته ترین سنتهاست که هدایتگری احسن می کند. چرا که تربیت یافته خداوند است که جز وحی سخنی نمی گوید.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

^۲ احزاب، ۲۱.

" و ما ينطق عن الهوى . ان هو الا وحى يوحى ."^۱

و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید . سخن او غیر وحی خدا نیست .

اهدی السنن است چرا که از جانب خداوند بر صراط مستقیم است .

تو بر بستر صراط مستقیم هستی، "علی صراط مستقیم"^۲

سیره او سیره ممتازی است به جهت آنکه نشانه های هدایت الهی که مندرس گشته بود و رو به زوال بود با آمدن او آشکار گشته و قدرت بروز یافتند و سیاهی و تاریکی جای خود را به روشنایی داد .

" و الموضحه به اشراط الهدی و المجلو به غریب العمی " ^۳

به وسیله او نشانه های هدایت آشکار و تاریکی های کوری و ضلالت جلا و روشنی یافته است .

رسول خاتم سیره ممتازی دارد چرا که با گفتار و کردار خود نشانه های هدایت را در اختیار انسانها قرار داد بعد از آن که نزدیک به پانصد سال نشانه های طریق رشد و کمال به خاموشی گراییده بود^۴.

سیره او بی نظیر است چرا که خداوند بوسیله او پرچمهای رستگاری را برافراشت .

" و اقام اعلام الاهتداء " و نشانه های هدایت را برافراشت .

در جبهه جهاد و میادین نبرد مهم ترین رکن موفقیت یک سپاه و نشانه پایداری و حیات آن به پرچمدار و ایستادگی او وابسته است و اینکه علم برافراشته باشد . در وصف رسول خدا حضرت از این تعبیر

^۱ سوره نجم ، ۳-۴ .

^۲ سوره یس ، ۳ .

^۳ نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۸ .

^۴ عبدالمجید زهادت ، سیمای پیامبر در نهج البلاغه ، جلد ۲ ، چاپ سوم ، انتشارات بوستان کتاب قم ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۰۰ .

استفاده کرده اند که پرچم هدایت را خداوند با ارسال او برافراشت و زنده کرد و پرچمدار حقیقت توحید و یگانگی خود قرار داد .

و می فرماید : " و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی . و استنوا بستته فانها الهدی السنن . " ^۱

از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است ، رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روش هاست .

و این اقتداء اگر به معنای واقعی کلمه صورت می گرفت و سیره رسول خدا که مستمر در امامان از نسل او ادامه یافت ، جاری می شد هرگز اختلاف و تشنج در راه حقیقت و هدایت رخ نمی داد چرا که خود حضرت بارها احتجاج فرموده اند که در حاکمیت خود بر روش رسول خدا عمل می نماید و شرط خلافت خود را عمل به کتاب الله و سنت رسول الله عنوان فرمودند. پس اگر طالبی به دنبال حقیقت سیره رسول اعظم بوده باشد جز از طریق اوصیاء دوازده گانه به این نخواهد رسید .

آیه قرآن می فرماید :

"افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی " ^۲

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته پیروی کردن است یا آن که خود نیاز به هدایت دارد ؟

پس سنت رسول خدا اگر اسوه و الهدی السنن است ، حتما آنکه شارح کلام خدا و سنت رسول الله است محق تر است بر عمل بدان . و حضرت ، مکرر بر سنت رسول الله تاکید می ورزید در وصیت نامه خود فرمود : اما وصیتی : فالله لا تشرکوا به شیئا ، و محمدا صلی الله علیه و آله و سلم ، فلا تضیعوا سنته . اقیموا هذین العمودین ، و اوقدوا هذین مصباحین . ^۳

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۰ .

^۲ سوره یونس ، ۳۵ .

^۳ نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۹ .

اما وصیت من نسبت به خدا ، آن که چیزی را شریک خدا قرار ندهید ، و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که سنت و شریعت او را ضایع نکنید . این دو ستون محکم را بر پادارید و این دو چراغ را فروزان نگهدارید^۱.

۵-۳- پیامبر ؛ روشنی بخش چشم هدایت شدگان

امام علیه السلام می فرمایند : ارسله داعياً الى الحق و شاهدا على الخلق فبلغ رسالات ربه غير وان و لا مقصر و جاهد في الله اعداءه غير واهن و لا معذر . امام من اتقى و بصر من اهتدى^۲ . خداوند پیامبرش را فرستاد تا دعوت کننده به حق و گواه اعمال خلق باشد ، بدون سستی و کوتاهی رسالت پروردگارش را رسانید و در راه خدا با دشمنانش بدون عذرتراشی جنگید . پیامبر پیشوای پرهیزکاران و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است .

چشم عضوی شریف است که اشرف اعضای انسان خوانده می شود . روشنی بخش چشم هدایت یافتگان توصیفی دقیق است که حضرت در این بخش از کلام خود درباره پیامبر فرموده اند و غیر از این نباشد که او ، خاتم پیامبران و رساننده پیام های الهی و گواه اعمال ایشان بود در بالا درجه عصمت بود و هیچ سستی در این راه به خود راه نداد بلکه آن قدر در این راه تلاش کرد که وحی رسید ؛ دست نگه دار و خود را برای هدایت بشر اینقدر به رنج و مشقت نینداز .

بدون وحی از جانب خدا و نشانه هدایت سخنی نمی گفت و مقید به آداب الهی بود و برای هدایت مردم ، پیشتر از نزول وحی کلامی بر زبان نمی آورد .

" لا یسیقونه بالقول : هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند ."^۳

^۱ عبدالمجید زهادت ، سیمای پیامبر در نهج البلاغه ، جلد ۲ ، چاپ سوم انتشارات بوستان کتاب قم ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۷۰ .

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۶ .

^۳ سوره انبیاء ، ۲۷ .

قطعا سیره او ، عمل او ، گفتار او بر محور هدایت از جانب خداوند بود که حضرت همواره اصحاب و یارانش را ملزم به بهره جوئی و ملازمت به سیره ایشان می خواند و سیره حکومتی خود را منطبق بر سیره رسول الله می دانست و شرط خلافت خود قرار داده بود چرا که ایشان هر دو تربیت یافتگان ربوبی بودند و سیره ایشان مصون از خطا ، به هدایت جویان مایه هدایت و امید و بصیرت بود . سیره اش کاملترین سیره بود که حتی رحمت و امید برای قلبی بود که در گرداب گناه فرورفته بودند . که ایشان را نیز به مرزهای رشد و هدایت رساند . امام علیه السلام می فرمایند :

"و هدیت به القلوب بعد خوضات الفتن و الاثام ."^۱

که قلوب فرو رفته در گناه و غفلت و فتنه را از اضطراب و پراکندگی به آرامش طریق سعادت رساند .

۴- قرآن

نزدیکترین افق تقرب به حق تعالی کلام صادره از حق متعال است که مسیر هدایت را رهنمون می گردد و هدایتی شگرف است که از پس آن ضلالتی نیست و عطش روندگانش را فرو می نشاند و اقناع می سازد افکار نور طلبان را . امام که قرآن ناطق و شارح و مفسر کتاب خدا و سنت رسول الله است می فرماید :

" جعله الله ریباً لعطش العلماء و ریباً لقلوب الفقهاء و محاجاً لطرق الصلحاء و دواء لیس بعده داء و نوراً لیس معه ظلمه ."^۲

خداوند متعال ، قرآن را فرونشاننده عطش دانشمندان و باران بهاری برای قلب فقیهان و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است . قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد . نوری است که با آن تاریکی یافت نمی شود . کلام حق تعالی متضمن سلوک رحمانی انسان رهرو است که در فرمایش

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۷۲ .

^۲ همان ، ۱۹۸ .

نورانی امام علیه السلام چون دوائی خوانده شده که بعد از آن بیماری و کوردلی و کورفهمی وجود ندارد و به ویژگی علما اشاره لطیفی شده که در حدیث نبوی هم آمده است ؛ که علما نسبت به علم عطش سیری ناپذیر دارند اما در کلام امام ، قرآن عطش ایشان را فرو می نشاند .

۱-۴- زبان هدایت قرآن عدل اوست

قرآن نزدیک ترین مرز وصال که در حقیقت هر کس به تقرب قرآن برسد به خدا رسیده است ولی قرآن زبانی دارد که زبان قرآن امام است و باطن قرآن و مفسر و شارح کلام خدا ، ولایت است و هر کس طالب بحر طویل و عمیق معارف قرآنی باشد یقیناً از درگاه ولایت باید راه یابد و محرم حریم ولایت گردد.^۱ و شرط بهره بردن از کلام خدا که صامت است و رهیابی به سطور و معارف و معانی والا و نورانی اش که به فرمایش امیرالمومنین علیه السلام ذوبطون است ، قرآن ناطق می باشد و راه و امکان استفاده از این هدایت ناب را نخواهد یافت و اینکه قرآن می فرماید : و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنین و لا یزید الظالمین الا خساراً.^۲ شرط بهره مندی از این شفای بی پایان ، ورود به ولایت امام معصوم علیه السلام است که از جانب خدا به علم لدنی و علوم رحمانی مجهز می باشد و هادی طریق مستقیم که خود صراط مستقیم است . قرآن شفاست اما کیفیت شفا و استفاده از آن را امام معصوم علیه السلام میدانند که می فرماید : خیر شفاء المتشفی و کفایة المستکفی . در قرآن شفای هر طلب کننده شفاء هست و هر کفالت طلب را کفایت میکند .

. و نیز می فرماید : ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لکن اخبركم عنه .

این قرآن را به سخن آورید و هرگز سخن نخواهد گفت ولی ما شما را از آن باخبر می سازیم .

برای هر کتابی معلمی است که بدون تکیه بر تسلط و آگاهی او نمی توان از آن علم بهره برد .

^۱ اسماعیل لاریجانی ، در چشمه سار نهج البلاغه ، انتشارات خادم الرضا ، پاییز ۸۲ ، ص ۱۲۱ .

^۲ سوره اسراء ، ۸۲ .

که ملک الشعراء بهار زیبا سروده :

برون ز یک سخنت حکمتی نمی بیند اگر به چله نشیند هزار حکیم

توئی حقیقت قرآن و برتر از قرآن که صامت است وی و تو ناطقی و کریم

و اگر هدایت ، نهایتش تقرب به حق تعالی باشد ، این تقرب برای رهرو راه هدایت با هادی میسر است .
قرآن کتاب هدایت است و معرف این کلام نورانی وصف هدایتی بودن آن است اما رونده طریق حق
باید با دستگیری ایشان خارج شود .

فمن اراد الرواح الی الله فلیخرج : پس کسی که اراده کرد به سوی خدا رود با ما خارج شود.^۱

اگر قرآن دوی بی درد است ، که عقبش و بعد از آن دردی نخواهد بود ، اگر نوری است که ظلمت
ندارد ، آرامشی که طوفانی ندارد این بخاطر راز دو گوهر گرانبهایی است که رسول الله در میان امت
وانهاد که یکی بدون دیگری هدایتگری کاملی نخواهد داشت که ملازم همنند .

۲-۴- قرآن ؛ کتاب نور و برطرف کننده تاریکی ها

به وسطه نورانیت کلام حق تعالی است که سیاهی ها و کثرت های جهان مادی در وجود انسان به
لطائف مبدل می گردد . امام می فرمایند :

" ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لاتفنی عجائبه و لا تنقضی غرائبه و لاتکشف الظلمات الا به ؛

همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست . مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود و اسرار
نهفته آن پایان نمی پذیرد و تاریکی ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد ."^۲

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۲ .

^۲ همان ، ۱۸ .

امام علیه السلام ما را به عمل کردن به قرآن فرامیخواند که ریسمان محکم الهی و نور آشکار است که در پرتو آن هدایت اصیل تحقق می یابد. قرآن نجات دهنده کسی است که به آن چنگ زند و صراط حقه است که کجی ندارد تا راست شود. نگهدارنده است برای کسی که به آن تمسک جوید. نور مبین است و حبل رستگاری.

۳-۴- احکام قرآن؛ احکام هدایت "

اگر قرآن کتاب هدایت است بواسطه ویژگی هایی است که دارد، ویژگی های منحصر بفردی که از هر تحریف و تغییر مصون است. قرآن کلام خداست، پس خود وعده حفاظت و مصونیت آن را داده است. و همراه کتاب خود، پیامبرش را نیز با دلایلی آشکار فرستاده است. فلذا بدیهی است که برنامه کامل و جامعی برای انسان دارد که با دست پر و با سلامت به مقصود برسد. احکام واقع و آمده در قرآن، احکام شامل و جامعی برای هدایت است. احکامی که هیچ جنبه زندگی انسان را وانهاده و همچون طیبی حاذق تمام ابعاد او را واکاوی و درمان را معرفی کرده است. امام علیه السلام می فرماید:

" و قد فرغ الی الخلق من احکام الهدی . "

و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام هدایتی قرآن فراغت یافته بود. پیامبرش را قبض روح کرد در حالیکه از رساندن پیام هدایت فارغ شده بود.

بدیهی است کتابی که وصف هدایت را داراست، احکامش همه و همه برای افزودن مراتب هدایتی سالک باشد. امام علیه السلام می فرماید: " والکتاب الهادی: کتاب قرآن، هدایت است " ^۱

کتابی که اگر عدل دیگرش هدایتگری نماید و دستگیری کند، فلاح و رستگاری و هدایت تمام و کمال انسان را رقم میزند. دعوت قرآن همواره دعوت به صراط مستقیم الهی و حقیقت و خودشناسی و سلوک

^۱ همان، خطبه ۱۸۳.

^۲ همان، ۱۶۱.

هدایت است و احکام آن احکام رشد و کمال آدمی است ، چرا که کلام هم اوست که انسان را هستی بخشیده و صانع آدمی است . با تمسک به احکام قرآن و مشی قرآن است که میشود گام در طریق تقرب حق تعالی گذارد .

۵- اهلیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۱-۵- اهل بیت پیامبر ؛ دانایان و آگاهان کتاب هدایت

هر رهرو سعادت ، ناگزیر برای پیمودن راه حقیقت باید متمسک به کلام هدایت بار خداوند گردد ، چرا که خود قرآن معرف خود می باشد .

" انّ هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم."^۱ این قرآن به راهی هدایت می کند که مستقیم ترین راههاست .

اما هر کسی را توان خوشه چینی از معارف عالیه کلام اهل البیت علیهم السلام نیست و برای ورود به حصن حصین قرآن از عدل قرآن باید بهره جست ؛ که معیت با یکدیگر را تا یوم الحشر که در حوض کوثر بر رسول الله وارد آیند ، دارند .

" انّ القرآن معهم فی الدنیا فإذا صارو الی عندالله عزوجل کان معهم و یوم القیامه یردون الحوض و هو معهم ."^۲

که قرآن در دنیا همراه ایشان است و چون به محضر حق تعالی برسند با ایشان است و روز قیامت نزد حوض باز ملازم همنند . حبل الله که انسان رهرو باید بدان چنگ زند ، دین مرضی خداست که این حقیقت یگانه در قرآن و عترت طاهره ظهور کرده است .

^۱ سوره اسراء ، ۹ .

^۲ عبدالله جوادی آملی ، همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، تنظیم سید محمود صادقی ، نشر اسراء ، ص ۱۴۳ .

امام علیه السلام می فرمایند: کجا هستند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن می باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند. خداوند متعال، ما اهل بیت پیامبر را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد و به ما عطا فرمود و آنان را محروم ساخت و ما را در حریم نعمات خویش داخل و آنان را خارج کرد. برای رهیابی به نور باید از چشمی برخوردار بود که این نور را دریابد و آگاه و محرم نور الهی عترت طاهره باشد.

در کلام شارحین شأن صدور این بخش خطبه گفتار برخی صحابه است که خود را از اهل بیت پیامبر و حضرت امیر علیه السلام برتر می دیدند. بعضی می گفتند: من به حلال و حرام از همه دانانترم. بعضی دیگر می گفتند: از همه شجاع ترم و ... امیرالمومنین علیه السلام در جوابشان فرمود: اینها دروغ اند و در اثر حسادت بر اهل بیت چنین کلماتی گفته اند.^۱

اراده مطلق خداوند به انتخاب ایشان و برگزیده کردنشان و تطهیر ایشان بود. در ادامه، حضرت می فرمایند: ان الائمة من قریش ... اشاره به کلام رسول الله که فرمود: یکون بعدی اثنی عشر کلهم من قریش. منظور حضرت از **غرسوا فی هذا البطن** خود حضرت است که، امامان از قریش و از نسل او هستند که راه هر شبهه و شک و تردید در خلفای دوازده گانه رسول الله که مکرر با اسم و رسم و مشخصات عنوان کرده بود را می بندد.

حضرت می فرمایند: کجایند عقول نور گرفته از چراغ های هدایت و چشم های نگاه کننده به نشانه های تقوا؟ کجایند قلب هایی که مخصوص شده اند برای خدا و پیمان گرفته شده اند بر اطاعت خدا؟^۲

هدایت به فرمایش معصوم علیه السلام در اطاعت خداست. چرا که هدف طی طریق هدایت، تقرب خداست و تقرب به درگاه خدا در اطاعت مطلق خداست و اطاعت رسول الله، اطاعت خداست و اطاعت اهل بیت علیهم السلام، اطاعت رسول الله است که باز به اطاعت خدا بازمیگردد.

^۱ سید علی اکبر قرشی، آئینه نهج البلاغه، ج ۲، انتشارات فرهنگ مکتوب، پاییز ۸۵، ص ۲۶۴.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

۲-۵- اهل بیت؛ قرارگاه هدایت

اهلیت رسول خاتم صلی الله علیه و آله ، سبب نجات و رستگاری از ازل تا ابد می باشند که با محبت ایشان راه پیموده میشود و مراتب افزوده میگردد و جرایم و سیئات به حسنات مبدل می گردد . اعمال در سایه مودت ایشان صبغه الهی می گیرد . اهل بیت علیهم السلام ، سکاندار عرش الهی اند که انوار مطهرشان قبل خلقت آدم ، آن دم که ابوالبشر در آب و گل بود تسبیح گوی حضرت حق بودند . امام حسین علیه السلام در بیانی نورانی می فرمایند :

" نحن حزب الله الغالبون و عتره رسول الله الاقربون و اهل بيته الطيبون و احد الثقلين الذين جعلنا رسول الله ثاني كتاب الله تبارك و تعالى الذي فيه تفصيل كل شيء لا ياتيه الباطل من بين يديه و لا من خلقه و المعول علينا في تفسيره و لا يبطننا تأويله بل نتبع حقائقه ."^۱

ما حزب الله پیروز ، عترت قربای رسول الله ، اهل بیت مطهر و یکی از دو ثقلینیم که رسول الله آن را دومی کتاب خدا و در کنار آن قرار داده است . همان کتابی که تفصیل هر چیزی در آن است و بطلان و خلاف در آن راه ندارد . در تفسیر قرآن بر ما تکیه می شود و تأویل آن از ما دور نمی ماند بلکه ما حقایق آن را تبعیت می کنیم .

در حکمتی شگرف ، امیرالمومنین علیه السلام ، اهل بیت پیامبر را این چنین معرفی می نماید :

" نحن النمرقة الوسطى بها يلحق التالي و اليها يرجع الغالى ."^۲

ما تکیه گاه میانه ایم ، عقب ماندگان به ما میرسند و پیش تاختگان به ما باز میگردند .

و این یعنی اینکه ایشان قرارگاه هدایت کائنات اند که عقب مانده به آغوش هدایت ایشان میرسد و پیش تاخته از در خطا برگشته به ایشان رجعت می نماید ، چرا که صراط حق یکی بیشتر نیست و تفسیر صراط در تفاسیر امام است که مرکز کانون هستی است .

^۱ عبدالله جوادی آملی ، همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، تحقیق سید محمود صادقی ، نشر اسراء ، ص ۲۳۷ .

^۲ نهج البلاغه ، حکمت ۱۰۹ .

ابن ابی الحدید ، شارح نهج البلاغه می گوید : منظور آن است که آل محمد صلی الله علیه و آله امر متوسط میان دو طرف ناحق را گرفته اند ، هر متجاوز باید به آنها برگردد و هر مقصر و عقب مانده باید به آنها برسد . یعنی میزان ایشان اند که جز ایشان حق مطلق وجود ندارد که میزان راه قرار گیرد .

۳-۵- مرگ جهل و نادانی

عترت طاهره علیهم السلام ، ریشه حقیقی باروری و بالندگی دین مرضیّ خدایند . ارکان استوار کننده ایمان اند . در بخشی از حدیث امام رضا علیه السلام آمده است :

امامت ریشه در حال رشد اسلام و شاخه نمو کننده آن است .

رشد و نمو و کمال اسلام به امامت است که قطعا رشد و بالندگی یک مسلم موحد به اطاعت ایشان و تمسک به حبل الهی ولایت است . امام علیه السلام می فرمایند :

پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید که اهل بیت پیامبر رمز حیات دانش و راز مرگ جهل و نادانی اند . آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان و سکوتشان ، شما را از منطق آنان و ظاهرشان از باطنشان اطلاع میدهد ، نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می کنند . دین در میان آنان گواهی صادق و ساکتی گویاست .

طالب رستگاری باید به معدن فوز و سعادت رجوع کند که دانش با او زنده است و در راه خدا هیچ اختلافی با هم نداشته و کلهم نور واحدند . که ؛ امام پیشوای طریق است و چنانچه در معجم مقایس اللغة ، امام به کسی گفته میشود که به او اقتدا میشود و در امور ، پیشوای مردم قرار می گیرد .

و در لسان العرب عمومیت داده به اینکه در راه هدایت باشد یا گمراهی ، در هر دو صورت نیاز به پیشوایی است که مقابل گروه و فرد قرار می گیرد . انسان در این مسیر لاجرم باید پیشوای حق و هدایت را بشناسد که در این صورت از منابع معتبر بشناسد که کتاب خدا و کلام و سیره رسول الله است که حضرت رسول ، قرآن و اهل بیت علیهم السلام را عدل هم قرار داده که از هم جدائی ندارند . که ؛ اگر قرآن هدایتگر بی ضلال است بواسطه تفسیر امام است که قرآن ناطق است . و اگر امام بی خطاست و

سیره تکاملی دارد به جهت کلام خداست که عملش در سینه اوست و راسخ در کلام خدا و علم الهی است که علم الله است و باب الله است و باب مدینه العلم است .

در شرح این بخش خطبه آمده است که ؛ رشد و کمال را در نزد اهل آن (منظور نور حضرات اهل بیت اند) بجوید که علم به آنان زنده است و نادانی به دانش آنان مرده است . زبان گویای دین اند که بدین جهت دین در میان آنان گواهی است^۱.

ایشان آموزش داده شده از جانب حضرت حق اند که در اثر تعلیمات ربوبی درهای دانش اند و روشنائی امور انسان ها نزد ایشان است . قوانین دین و راه مستقیم طی طریق با آنهاست ، که هر کس از این درگاه و باب وارد نگردد گمراه می شود ، چرا که صراط حق یکی است . امام علیه السلام می فرمایند :

به خدا سوگند ! تبلیغ رسالت ها وفای به پیمان ها و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شده است .

" و عندنا اهل البيت ابواب الحكمة و ضياء الامر.^۲ درهای دانش و روشنائی امور انسان ها نزد ما اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است . "

در شرح این کلام امام علیه السلام ، ابواب حکم را قضاوت و فتوی در تمام مراحل دینی و روشنی و حقایق حرام دینی (اعم از عقلیات و عقاید) آمده که این همه در نزد اهل بیت پیامبر قرار دارد .

ابن ابی الحدید گوید : هیچ کس جرأت نداشت چنین ادعایی کند ، که البته هر کس را توان این سخن نباشد و فقط منصوب حق تعالی که ظرف وجود مطهر و نورانی اش با تعالیم ربوبی پر شده است توان چنین گفتاری را دارد . و ابن ابی الحدید گفتن چنین مطلبی را از غیر حضرت محال میدانند و اگر کسی ادعایی میکرد دروغ بود و مردم او را تکذیب میکردند .

^۱ سید علی اکبر قریشی ، آینه نهج البلاغه ، ج ۲ انتشارات فرهنگ مکتوب ، پاییز ۸۵ ، ، ص ۲۷۷ .

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۰ .

۴-۵- امام هدایت و امام ضلالت

عقل آدمی توانایی درک ماوراء عالم ماده را نداشته و ظرفیت مقدری دارد که از جانب صانع در ظرف وجودش ریخته شده است . و برای شکوفایی تمام ابعاد وجودی انسان همین مقدار کفایت نمی کند . آدمی نه از آینده حیات خود آگاهی دارد و نه به گذشته اش دسترسی دارد و حال او با اختیار او ثانیه به ثانیه رقم می خورد . با چنین توانایی محدود باید که راهبری به مدد قوای محدود انسان بشتابد که البته باید ویژگی های لازم را داشته باشد وگرنه که هر کسی را توان امداد دیگری نیست و در جهان آفرینش هر کس در مدار منظم خود حرکت میکند که مدار مرکزی ، امام معصوم علیه السلام است که پیام های وحیانی و الهامی و الهی را منتقل میکند و مخابره به سلسله طولی اعضاء کائنات می نماید .

به همین جهت فرموده : آیا کسی که به سوی حق هدایت میکند سزاوار پیروی است یا کسی که خود هدایت نمیشود مگر اینکه هدایتش کنند ؟ شما را چه شده است ؟ چگونه حکم می کنید ؟^۱

و همین آیه شریفه در کلام امام علیه السلام آمده است . امام علیه السلام میفرمایند :

" فاعلم ان افضل عبادالله عندالله امام عادل هدی و هدی فاقام بسنه معلوم و امات یدع مجهولهُ و ان السنن لنیره لها اعلام و ان البدع لظاهره لها اعلام و ان الشر الناس عندالله امام جائر ضل و ضل به فامات سنه ماخوذهُ و احیا بدعه متروکه:^۲

برترین بندگان خدا در پیشگاه او ، رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را نیز هدایت میکند . سنت شناخته شده را برپا میدارد و بدعتهای ناشناخته را می میراند. سنتها روشن است و برای آنها نشانه هایی است . همانا بدترین مردم نزد خدا پیشوای ظالمی است که گمراه شده و مردم بوسیله او گمراه شده اند . او سنت پذیرفته را میرانده و بدعت متروک را زنده می کند .

^۱ سوره یونس ، ۳۵ .

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۴ .

کسی که به راه هدایت دعوت میکند خود باید مهتدی باشد و نور از مرکزیت اندیشه اش به شاخه ها بتابد تا هدایت جاری گردد . و کسی را یارای هدایت دیگران است که خود از سرچشمه هدایت الهی نوشیده باشد تا دستگیر سالکان طریق فلاح باشد .

و امام ضالّ هم خود از راه حق منحرف گشته و عدول نموده است که دیگران را با گفتار و کردار خود به ضلالت میخواند و گمراه می سازد .

امام علیه السلام با مقایسه این امر ، به مخاطب ، به زیبایی تمام می فهماند که منظور آیه مبارکه را که تقارن این دو گفتار است با یکدیگر و معنای مترادفی دارند که هدایت و ضلال در تمامی ارکان و ساختار از هم جدایند . و لو اجتمع " ولو اینکه کنار هم قرار گیرند ، از هم جدایند .

در این خطبه شارح پیام امام علیه السلام در باب این بخش خطبه و کلام حضرت میگوید :

ضوابط کلی و عمومی برای پیشوایان عادل ذکر شده که راه را آسان می سازد تا رونده طریق سعادت با شناخت آنها راه را گم نکند . انسان در تمام ادوار زندگی خود به دنبال نمونه و الگوست و قطعاً برای برنامه کلی زندگی خود به دنبال اسوه ای کامل و معصوم میگردد که برنامه طریق داشته باشد و او را از مهلکه ها و خطرات این عالم برهاند و به مقصود برساند . برترین بندگان خدا الگوی کامل برای همه انسان هاست که در کلام امام علیه السلام این شخص پیشوای عادل هدایت شده است.^۱

۵-۵- ویژگی های امام هدایت یافته

کسی که برنامه راه را در دست دارد و دستگیری خیلی انسان ها را دارد و با تمسک به سیره او به سعادت میتوان رسید . باید واجد ویژگی هایی باشد تا پیشرو طریق هدایت نامیده شود .

^۱ ناصر مکارم شیرازی ، پیام امام امیر المومنین چاپ دوم ، دار الکتب الاسلامیه ، ۸۵ ، ج ۶ ، ص ۳۴۳ .

این ویژگی ها از جانب خداوند تعیین شده اند و در هر وجودی بروز و ظهور نمیتواند بیابد . فقط جان های پاک و انوار مطهره انبیاء و اولیاء توان و ظرفیت چنین ظهورات و تجلیاتی را دارند . چون ایشان خلیفه های الهی در زمین و نمونه ها و جلوات عینی صفات و اسمای الهی اند .

نخستین ویژگی آن است که از طریق قرآن و وحی الهی و عقل سلیم هدایت یافته باشد و سپس مردم را به راه راست و صراط مستقیم هدایت میکند . در حقیقت کسی که مهتدی و بر محور حق نباشد نمی تواند هادی دیگران باشد.^۱ چنین کسی محور و میزان هدایت قرار گرفته است .

اینکه فرمود : علی مع الحق و الحق مع علی ، پیشوای عادل که خود هدایت یافته و میزان هدایت قرار گرفته است را نام برد و معرفی نمود .

و سومین و چهارمین ویژگی ، اقامه سنت های معلوم و امامت بدعت های مجهول ذکر شده است . امام عادل برنامه ریزی دقیق و عمیقی باید داشته باشد که سنت های حسنه به فراموشی سپرده نشود و پاکی و تفوا و در یک کلام هدایت در جامعه جاری باشد .

۶-۵- ضرورت اطاعت از اهلیت پیامبر

ضرورت پیروی مطلق از هادیان صراط حقه در کلام خداوند به روشنی بیان شده است .

واجعلنا للمتقین اماماً : و ما را پیشوای پرهیزکاران بنما.^۲

کسی که هدایت یافته از ناحیه خداوند متعال هدایت یافته است .

" اتبعوا من لایسئلكم اجرا و هم مهتدون:^۳

^۱ عبدالله جوادی آملی ، تفسیر موضوعی قرآن کریم ، هدایت در قرآن ، تحقیق علی عباسیان ، نشر اسراء ، پاییز ۸۷ ، ص ۷۸ .

^۲ سوره فرقان ، ۷۴ .

^۳ سوره یس ، ۲۱ .

پس از اینهایی که اجر و مزدی برای رسالت از شما نمیخواهند و هدایتتان میکنند ، پیروی کنید .

همانان که خداوند اراده کرد تا مهذب و مطهر از هر رجس و آلودگیشان کند و امر به تطهیرشان داد .

و هیچ آلودگی و رهنزی توان ایستادگی در برابر همت او را ندارد و هدایت از دست او خارج نمیشود .

چنانچه میفرماید : " و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا ^۱"

و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند .

خداوند هادی بالذات است و امر هدایت را به مقربانش سپرده که انسان با تمسک به ایشان در مسیر صحیح قدم بردارد . امام علیه السلام در بیانی نورانی میفرماید :

انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعید و کم فی ردی
کان لبدوا فلبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتضلوا و لا تتاخروا عنهم فتهلکوا.^۲

مردم ، اهلبیت پیامبرتان را بنگرید . از آن سو که گام برمیدارند ، گام بردارید و بروید . قدم جای قدم
هایشان بگذارید . آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمیگردانند .

اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند ، قیام کنید . از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و
از آنان عقب نمانید که نابود می شوید . فرمایش امام علیه السلام ، سرنوشت هدایت طلبان را رقم میزند
که با قیام ایشان قیام کنید که هدایت در قیام آنهاست و اگر نشستند و سکوت اختیار کردند ، هدایت و
فلاح در سکوت است . و در هیچ امری بر پیشوایان خود مقدم و موخر نشوید که این انحراف به غیر
ایشان ضلالت و گمراهی محض است . چرا که خداوند تنها و تنها در وصف ایشان آیه تطهیر را نازل
فرموده است و در مورد هیچ گروه و دسته دیگری چنین امری صادر نشده است .

^۱ سوره انبیاء ، ۷۳ .

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۹۷ .

۷-۵- محبت اهل بیت علیهم السلام سبب قبولی اعمال

دوستی و مودت اهل بیت عصمت و طهارت بالاترین عملی است که سبب بهره مندی از رحمت پروردگار و قرار گرفتن در مسیر هدایت میشود. چرا که در قرآن هیچ عملی ولو نماز که افضل عبادات است و موجب تقرب حق تعالی، اجر رسالت عنوان نشده است. با این حال محبت به اهل بیت علیهم السلام پاداش و اجر رسالت رسول الله معرفی شده است. و در احادیث فراوانی از مصادر شیعه و عامه آمده است که رسول الله مکرر فرموده اند که پذیرش اعمال منوط به ولایت است و اگر پذیرش ولایت در نامه اعمالشان نباشد قبول حق تعالی نمی افتد. که در این رابطه به ذکر یک حدیث بسنده می کنیم.

رسول الله فرمودند: علی جان من و تو از یک درخت هستیم. من ریشه آن درختم و تو تنه آن درخت می باشی و حسن و حسین، شاخه های آن می باشند. پس هر کس به شاخه ای از شاخه های این درخت چنگ بزند و تمسک جوید، خداوند متعال او را به بهشت داخل فرماید. ای علی، اگر امت من آنقدر روزه بگیرند که خمیده شوند و آنقدر نماز بخوانند که هم چون کمان خمیده گردند در حالی که تو را دشمن بدارند خداوند آنها را به رو در آتش جهنم خواهد افکند.

اهلیت نبی مکرم اسلام وسیله همه فیوضات حق تعالی هستند و الطاف حق تعالی از مسیر ایشان به بندگان میرسد. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ما اهل بیت کلیدهای رحمت خدائیم.

امام می فرمایند: تالله لقد علمت تبلیغ الرسالات و اتمام العادات و تمام الکلمات و عندنا (اهلیت) ابواب الحکم و ضیاء الامر.

به خدا سوگند تبلیغ رسالت ها و وفای به پیمان ها و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شده و درهای دانش و روشنائی امور انسان ها نزد ما اهل بیت (علیهم السلام) است.

می فرماید: حق به وسیله ایشان به جایگاه خویش بازگشت و باطل از جای خویش رانده و نابود بود و زبان باطل از ریشه کنده شد. اهل بیت پیامبر دین را چنان که سزاوار بود دانستند و آموختند و بدان عمل

کردند نه آنکه شنیدند و نقل کردند زیرا راویان دانش بسیار اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندک اند.^۱

و برای فهم ضرورت اطاعت از اهل بیت علیهم السلام، حدیث رسول الله کفایت می کند ما را که فرمود:

" انما مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق ."^۲

اهلیت من همچون کشتی نوح می باشند که هر که بر آن سوار شود از آنان پیروی کند قطعا نجات می یابد و هر که از آنان تخلف نماید و بدان پشت کند به هلاکت رسد و غرق می گردد .

و فاطمه زهرا سلام الله علیها زیبا فرموده که : و نحن وسیله فی خلقه .

۸-۵- ولایت علی علیه السلام سبب ساز هدایت است

ولایت امیرالمومنین علیه السلام سبب ساز برای هدایت و مایه شرافت در دنیا و عقبی می باشد . و چرا نباشد ؟ در حالی که جابر می گوید : شنیدم که علی علیه السلام می فرمود : سه سال با پیامبر نماز گزاردم بیش از آنکه احدی از مردم با او نماز گزارد . و از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود : از جمله قول هایی که پیامبر به من داد این است که هیچ کافری مرا دوست نخواهد داشت و هیچ مومنی مرا دشمن نخواهد شمرد ، آگاه باشید به خدا سوگند نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته اند و نه گمراه شده ام و نه کسی به سبب من گمراه شده است.^۳

خود در نهج البلاغه می فرماید : به خدا سوگند کلمه ای از حق را نپوشاندم . هیچ گاه دروغی نگفته ام . از روز نخست به این مقام خلافت و چنین روزی خبر داده شدم.^۴

^۱ همان ، ۲۳۹ .

^۲ شفاعت ، محمد باقر علم الهدی ، ج ۱ ، نشر منیر ، ص ۳۰۰ .

^۳ حسن بن یوسف بن مطهر حلی ، کشف الیقین ، ترجمه حمید رضا آژیر ، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۹ ، ص ۴۱۶ .

^۴ نهج البلاغه ، خطبه ۱۶ .

از انس نقل شده که پیامبر فرمود: خداوند آفریده هایی دارد که نه از فرزندان آدم هستند و نه از فرزندان ابلیس که دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را نفرین می کنند. عرض شد: یا رسول الله! آنان کیانند؟ فرمود: پرندگانی قنبره نام که سحرگاهان بر سر درختان ندا در می دهند که لعنت الهی بر دشمنان علی بن ابیطالب. بسم الله الرحمن الرحيم و سلام علی عباده الذین اصطفی. که مصطفای خدایند تا بندگانش را به توفیق لقاء برسانند و اگر کسی تمرد نماید خود را از سعادت هدایت محروم نموده است. هدایت مقرر می شود، ولایت است که عهد و میثاق آن را از اولاد آدم گرفته است و قالوا بلی را ذریه آدم گفته اند اما اینکه چه تعداد بر سر پیمان می مانند و از جام زلال هدایت می نوشند و از چشمه ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام به کوثر محبت او می رسند به سعی انسان متکی است که خود را با سعی جان به صفای سعی برساند و مهر ولایت بر نامه اعمالش بخورد و مگر هدایت جز این است که انسان به فطرت سلیم زندگی کند و به دین مرضی خدا باشد؟ و اما اینکه دین مرضی خدا کدام است را باید از کلام رسول خدا جست که فرمود: ای علی! به کسی که می میرد و بغض تو در سینه دارد اعتنایی نمی شود و یهودی و یا مسیحی مرده است و فرمود: دروغ گفته است کسی که گمان می کند با تو دشمن است و مرا دوست می دارد. اگر دوستی رسول خدا حجت هدایت است این حجت مشروط به ولایت و حب علی است که فرمود: علی در این امت هم چون قل هو الله احد است و امام را کعبه خوانده است که باید به طوافش رفت و هدایت جست، کعبه است تا راه خدا پرستی گم نشود.

۹-۵- حق بر مدار ولایت

این که ولی خدا بر محور حق است، مطلب واضح و روشنی است چرا که او مصطفای حق تعالی است از چشمه تعلیمات ربانی و رسول خاتم سیراب گشته است، صدای وحی را شنیده است و پیشوای مومنین است پس باید بر حق باشد و سر سلسله جبهه حق باشد اما مطلب مهم تر اینکه حق بر مدار امام و ولی باشد یعنی چه؟ رسول خدا فرموده علی مع الحق و الحق مع علی یدور معه حیثما دار: علی با حق است و حق با علی است می گردد حق با او هر جا او بگردد.^۱ آنچه حائز اهمیت است بودن حق بر

^۱ محسن برزگر، مناقب امیرالمومنین علیه السلام، نشر بو کتاب، زمستان ۸۵، ص ۲۰۰.

مدار علی است؛ یعنی در هر موقف و هر برهه و هر منازعه پیشوای جبهه حق علی است چرا که حق بر گرد نور وجود ولایت می گردد. از آن جا که قرآن هم حق است انه الحق پس علی ترازوی آن نیز می باشد. چه زیبا فرموده امیر بیان که آن کتاب خداست (قرآن) از آن بخواهید تا سخن گوید و هرگز سخن نگوید اما من شما را از خبر می دهم، بدانید که در قرآن علم آینده است و حدیث گذشته، درد شما را درمان است و راه سامان دادن کارتان در آن است. باز خود حضرت فرموده مرا در قرآن نامهای مخصوصی است بترسید از آن که بدان ها دست اندازید و گرنه در دینتان گمراه خواهید شد که از نامهای حضرت در قرآن؛ امام، علی، ولی، حق، انسان، علم، قلم، احسان، رحمت، بلاغ، آسمان، یمین، امانت، ساعت، ثواب، ایمان، عدل، نور، حسنه، کفایه، منفق، هادی، نعمت، شاهد، مومن، عهد، صدیق، امت، لسان، مشهود و استقامت و ..

حق بر محور علی می چرخد؛ اوست صاحب سر حدیث بساط که اگر کسی منکر فضائل ولایت شود سر انجامی نظیر فرجام انس خواهد داشت که در اثر انکار حدیث بساط و کتمان حقیقت امامت به نفرین ولایت دچار گشت و به پیسی و کوری از دنیا رفت.

ولایت مهبط نور و هدایت

تمام کتب آسمانی و کلام خدا و کلمه نور و هدایتش زمانی که به سوی بشر خاکی فرستاده می شود مرکز و قرارگاه نزول می خواهد که این محل نزول قلب ولی است و کسی دیگر را یارای تحمل کلام الله و شرح و تفسیر آن و حقیقت کلامش نیست چرا که باطن کلام خدا و اجرای حدود و صغور و امر ونهی اوست وجود ذیجود امام است که عادل به عدل الله تعالی است؛ ایستاده و استوا به ذات باری تعالی است. به اذن او مقام دستگیری دارد مظهر لطف و عنایت حق تعالی است. بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم محل قرار وحی و اسرار وحی و آیات خداست این معارف به قرارگاه نیازمندان تا به مراتب دیگر منتقل شوند و این قرارگاه پاک و مظهر نفس رحمانی امام است. مقام شریف وصایت که شارح کلام الله و سنت رسول الله است و قرآن خود می فرماید؛ لا یمسه الا المطهرون: مس نمی کنند

او را مگر مطهرون و مطهرون را باز خود معرفی کرده است که " انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا " که ایشان اهل بیت رسول الله اند .

چه کسی مهبط نور رسول تواند شد؟ مگر کسی که تربیت یافته او و باب علم او و وصی او در کلیه شئون باشد، که با او رشته ولایت الهی مستحکم می ماند و دیگران با تاسی به ایشان پاک می گردند به قدر تقربشان به ساحت ولایت .

ولایت شاهراه هدایت

قرآن هدایت است ، هدایتگری که ضلالت ندارد ، نورش رهنمون به حقیقت است، کلام الله است ، معجزه نور است ، نور است ، شفاء است ولی انسان را یارای و استعداد تام برای حقیقت قرآن و بهره گیری از آن بدون معصوم میسر نیست ، معصومی که هم مطهر و مصون از هر خطا باشد و عدل قرآن باشد . قرارگاه کلام و آیات خدا قلب ولی است که معارف را به خلق الله برساند و واسطه او و مخلوقات باشد . پیامبر هدایتگری است که با او پرچم هدایت برافراشته شد ، سنتش اهدی السنن است اما با خاتمه سلسله رسولان با رسالت او، سنت شریفش نیاز به شارح و حافظ دارد که این قرارگاه ولی و وصی اوست . انبیاء در دعوت خود جانشین و وصی می خواهند تا حافظ دعوت ایشان باشد و این سنت قطعی خداست که ولایت را شاهراه تمامی هدایتها قرار داده است چرا که ولی حافظ دین خدا ، مجری احکام دین خدا و مفسر آیات الهی است . امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده اند :

انا اهل البیت لا یقاس بنا احد : با ما خاندان پیامبر، احدی در خور مقایسه نیست.^۲

این کلام به سبب ویژگیهای ممتاز ایشان است که در غیر ایشان در کسی یافت نشود که ایشان امامان هدایتگرند که سلسله شریفشان با علی بن ابی طالب علیه السلام آغاز می شود و به خاتم اوصیاء حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم می گردد تا کمال هدایت را در جهان متجلی نماید .

^۱ سوره احزاب ، ۳۳ .

^۲ محمد رضا حکیمی ، کلام جاودانه ، چاپ دهم ، انتشارات دلیل ما ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۱۲ .

بنا اهدیتیم

در طلّیعه خطبه حضرت به امامان هدایتگر اشاره می کنند یعنی بواسطه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در تاریکی های جهل و نادانی هدایت شدید یعنی به چراغ وجود ایشان به نور هدایت شدید . از عیسی بن داود نجار از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که آن حضرت از پدرش حضرت صادق آل الله علیه السلام سوال کرده است از آیه شریفه ای که می فرماید : پس کسیکه از راه من پیروی کند نه هرگز گمراه شود و نه شقی و بدبخت گردد .

فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود؛ ای مردم خدا را پیروی کنید تا هدایت شوید و رشد پیدا کنید و هدایت خدا ، هدایت علی بن ابیطالب علیه السلام است. پس کسی که از هدایت علی علیه السلام در زندگانی من و بعد از مرگ من متابعت کند به درستی که متابعت کرده است هدایت مرا و کسیکه متابعت کند از هدایت من به درستی که متابعت کرده است هدایت خدا را پس نه گمراه می شود و نه شقی .

منظور از ضمیر "بنا" آل رسول است و خطاب امام به حاضران در آن زمان از مخالفان قریش و طلحه و زبیر است، ولی درباره دیگران هم صدق می کند و مقصود این است که ما وسیله هدایت شما شدیم به سوی انوار دین و آنچه خدا از کتاب و حکمت برای هدایت مردم نازل کرده و دلایلی که حق و باطل را از هم جدا می سازد در حالی که شما در تاریکی های نادانی قرار داشتید و این هدایت دعوت به خدا و آمرزش مردم برای رسیدن به پیشگاه خداست . و امام علیه السلام در ادامه خطبه می فرماید و تسنمتم العلیاء : به وسیله این هدایت و شرافت اسلام ، ارزش شما بالا رفت و نامتان عظمت یافت و نیز امام گوشی را که به هدایت باز نمی شود را نفرین می کند که شایستگی چنین گوشی کر شدن است که از شنیدن مقاصد دعوت انبیاء و کتب الهی بهره نمی برد. شیخ بحرانی منظور کلام امام را این می داند که نفس را در جهتی که سبب کمالش می شود هدایت کند ولی زمانی که نفس از تحصیل امور مفید بوسیله شنیدن روی گردان باشد چه بسا اموری را دریافت کند که منجر به بدیها شود ، امام باز در ادامه می فرماید ؛ اقمتم لکم علی سنن الحق فی جواد المضله. کلام امام آگاهی می دهد که پیروی کردن از امام و لزوم بازگشت به جلوه های نورانی او در پیمودن راه خدا واجب است و اعلام می دارد که راه حق را

بگیرند تا آنان را از جاده هایی که قدمها را لغزانده و به انحراف می کشاند بازدارد؛ چرا که امام آگاه اسرار کتاب و جامع علم الهی و نبوی و همان کسی است که بر ابتدای راه خدا ایستاده است و مانع لغزیدن اشخاص در راههای انحرافی می گردد .

امام آب گواراست

امام آب گواراست و در کلام معصوم علیه السلام مثل امام آب گواراست که تشنگان عطش رسیدن به او را دارند . امام علیه السلام وصف گمراهان اسیران در تاریکی ها را می کند که امام ایشان را می بیند که راهنمایی جز حضرت ندارند و با کوشش آب زندگی را از سرزمین دلها می طلبند ولی آن را جز در نزد حضرت نمی یابند . انسان در مدار هدایت باید به دنبال نفحات رحمانی باشد و این نفحات قدسی و نورانی در نور الانوار متمرکز است که در نزدیکترین شعاع به مبداء نوری قرار دارد. این نفحات جز از طریق ولی الله صورت نمی گیرد چرا که او واسطه فیض حق تعالی است اگر تا به امروز انسان هبوط یافته متوجه قطب مدار هدایت خداوند نگشته یا دست کم قلیلی چنین توفیقی یافته اند به جهت این است که ذائقه ای بیمار دارند، روحی ضعیف و روانی رنجور از آلودگی و تیرگی گناه و غفلت ایشان را پوشیده است و از وجه الله غافل گشته اند. وجه الله که حکم آب گوارای حیات است و قدر آن را کسی می داند که رنجوری عطش را فهمیده باشد و تشنگی رگهای حیاتش را سوزانده باشد . امام علیه السلام می فرماید : آن کس که به وجود آب اطمینان دارد، تشنه نمی ماند یعنی به امام زمان خود معرفت دارد و ولایت او را مدرک و شاکر است .

سرچشمه هدایت

انسان کمال گرا در مدار کمال مرتبه می افزاید و استعداد درونی او را نهیب می زند که از خداوند متعال ازدیاد رتبه طلبد و انسان کمال طلب به قطره اکتفا نمی کند و قطره جان خود را به اقیانوس می رساند. سالک مستعد دست خود را به سرچشمه می رساند و از آب گوارای سرچشمه هدایت می نوشد هابطانی که مخاطب اهبطوا هستند و سعی دارند تا دست به دست مخاطبان اصطفی بگذارند تا پاک شود چرا که پاکی در محضر ایشان است. که این تنها گفته قلم نیست که فرمایش حق تعالی است که ایشان را

اراده نمود تا هدایت از گذر دست ایشان به ابنای بشری رسد که باید برای جستن پاکی به نزد کسانی رفت که اراده قطعیه خداوند بر تطهیر ایشان رفته است ، انسانهای هادی شمار معدودی اند که مظاهر لطف و رحمت خدایند و آمده اند تا به انسان هابط راه صعود بیاموزند و همه انسانها غیر انبیاء و اوصیاء که خود را از نعمت وجود ایشان (انسانهای مهتدی هدایتگر) بهره مند سازند و با دلالت او راه معرفت و قرب پویند و به سرچشمه علم حقیقی نزدیک گردند و با راهنمایی انسان هادی به احیای فطرت خویش و نیروها و استعدادهای فطری پردازند و با هدایت انسان هادی عقل خویش را فعال سازند^۱

امام علیه السلام می فرماید : این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا کذبا و بغیا علینا و حسدا لنا ان رفعنا الله سبحانه و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم بنا یستعطی الهدی و یستجلی العمی لا بهم^۲. کجایند آنان که گمان کردند در دانش استوارند نه ما ؟ که دروغ و ستم و حسد بر ما بود و اینکه خداوند سبحان ما را سربلند و آنها را خوار قرار داد و به ما بخشید و آنها را محروم ساخت و ما را در دین و هدایت خویش قرار داد و آنان را بیرون رانده است از ما هدایت سرچشمه گیرد و کور بینا شود نه از آنها. ایشان قطب عوالم و مرکز رحمت و لطف خدایند، به ایشان هدایت می گردند ابنای بشری و به تقرب راه می یابند .

معنای حقیقی صراط هدایت الهی

صراط یعنی یگانه راهی که حقیقت است و دیگر سبل و یژگی او را ندارند که این سبل یا راههای متفرق و شعاعهای رسنده به صراطند که وصف و امتیاز صراط را هرگز ندارند و یا شعاعهای رسنده به ضالالتند که شقاوت ابدی انسانند و اما صراط مستقیم یگانه است و اما اینکه صراط مستقیم چیست؟ تفسیر این مطلب در کلام مقصور انسان هابط ننگجد برای فهم حقیقت سلوک و صراط مستقیم که شاهراه هدایت است سخن خدا و رسول را باید جست . اگر کلام الله می فرماید : رسول مهربانی بر

^۱ محمد رضا حکیمی ، کلام جاودانه ، چاپ دهم ، انتشارات دلیل ما ، ، ۱۳۸۳ ، ص ۵۶ .

^۲ عبدالواحد آمدی ، ترجمه محمد علی انصاری ، چاپ هفتم ، انتشارات امام عصر ، ، ۱۳۸۹ ، ص ۲۰۹ .

صراط مستقیم است یعنی کلام او ، سنت او ، عمل و تقریر او ، همه و همه بر مدار حق و مستقیم و یگانه است و هدایت است آیا کلام کسی را که بر هدایت است و نور است و فرستاده خداست را می شود عمل نکرد یا منکران (معاذ الله) حجتی بر زوال هدایت یا طریقه حقه او در تمام حیات شریفش دارند ؟ که تمامی عقول و قلوب یکصدا بر هدایت قطعی او و هدایتگری او و سنت اسوه او معترفند پس چگونه است استدلال منکران بر کلام رسول خدا در تعیین وصی ؟ !

حجت ایشان در عمل نکردن بر سیره و سنت رسول خدا و کلام الله چیست ؟

چگونه ممکن است تعیین وصی که مهم ترین رکن رسالت پیامبر و سنت قطعی خداوند برای هر پیامبر است را از عهده او خارج و کلام او را نافذ ندانست ؟

آیا پیامبری که سخن نمی گوید الا به وحی و تمام حیاتش موید به وحی بود در تعیین وصی خود در آخرین دمه‌های حیاتشان معاذ الله هذیان می گفت ؟ آیا سزاوار مشقات پیامبر و رحمت او این بود که اجر رسالتش این گونه داده شود ؟ !

اگر کلام او معتبر است که علی بن ابیطالب را به اذن خدا ولی امت معرفی نمود که آغازگر سلسله نورانی امامت و از ایشان به یازده فرزند مطهرش استمرار یافته است . سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند تو راه روشن خداوند و صراط مستقیم و رهبر دین هستی.^۱

در زیارت مخصوص حضرت امیر علیه السلام آمده است :

" السلام علی اسم الله الرضی و وجهه المضی ء و جنبه القوی و صراطه السوی ^۲

سلام و درود بر اسم برگزیده و مرضی خدا و تجلی نورانی او و جانب نیرومند و راه راست او .

^۱ سعید جواد رضوی ، سیمای امیرمؤمنان در قرآن ، چاپ دوم ، انتشارات راه سبز ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۴ .

^۲ مفاتیح الجنان ، زیارت مخصوصه امیر المومنین علیه السلام .

چرا که راه راست الهی، ولایت است و ولایت استمرار رسالت رسول الله است و پشتوانه نبوت است و مجری احکام الهی است، راه روشن الهی است، منهج حق است، کلمه الله است.

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد

و اگر شاعر می سراید که به ذره گر نظر مهر بوتراب کند به آفتاب رود و کار آفتاب کند

چرا که علی صراط حقه و مستقیم حق است و نظر او که عین الله است، وجه الله است؛ نحن وجه الله الذی الایهلیک: مائیم وجه تجلی بی زوال الهی.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه "کل شی هالک الا وجهه" فرمودند: نحن. مائیم وجه الهی.^۱

و وجه خداست که به هدایت محض و بالذات می رساند و انسان می سازد و شکوفا می کند نظر لطف بوتراب جانهای مستعد را و حقیقت جانشان را می شکافد و روشن می سازد که نورش در تکوین تسبیح حق می گفت و هدایتش در تشریح کارگشای خلق است تا همگی به تسبیح حق برسند.

سنت وصایت انبیاء

از سنن لا یتغیر حق تعالی بعد ارسال رسول تعیین جانشین و وصی برای استمرار سیره هدایتی اوست پس چگونه متصور است که رسول خاتم که سلسله رسولان معظم الهی با ایشان خاتمه می یابد بدون تعیین وصی از جانب خدا اتمام گردد؟ که این حقیقت با هیچ مناقشه ای متزلزل نمی گردد. عقل چگونه بپذیرد که سلسله هدایتی الهی به یکباره در عصر رسول خاتم بدون جانشین بماند و کشتی هدایت امت آخرین رسول الهی بدون ناخدا در امواج فتنه رها گردد که مطلب؛ با نظر به آیه ۶۷ مائده و اتمام حجت قاطع از سوی کلام الله تکلیف را بر همگان مبرهن می سازد؛ که ای محمد! رسالت تو اتمام نگشته اگر سنت مرا به جا نیآوری چرا که زمین هیچ گاه از حجت الله خالی نمی ماند. این هم سنت الهی است برای بشر سرگشته. که باید ابلاغ کنی تا رسالتت را به انجام رسانده باشی که وصی تو همچون توست و

^۱ محمد رضا حکیمی، کلام جاودانه، چاپ دهم انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۳، ص ۶۶.

منتخب مردمی نیست و این امری است خارج از ظرف ایشان . نه تو را عقول محدود و انتخاب قلیلی به هدایت ارسال داشته نه جانشین تو را شایسته است ایشان برگزینند که استمرار رسالت تو در ولایت است و این امری مختص به رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نیست که تمامی انبیاء اصل وصایت و تعیین الهی جانشین را داشته اند. هم چنانکه در قرآن هارون را وصی موسی علیه السلام معرفی می نماید انسان معمولی وصی خود را خود انتخاب می کند پس چگونه وصی انسان هادی رسول خاتم را که خود منتخب خداست را دیگران که مهتدی نیستند تعیین می کنند ؟ در حالیکه از شروط هدایتگر طریق مهتدی بودن است. آیا امتی که سابق بر اسلام آوردن تسلیم کفر بوده و سر کرنش بر بت فرود آورده اند و در دلهایشان شک و ریب به رسالت پیامبر است و بارها اذعان کرده اند امام و خلیفه انتخاب می کنند آن هم بعد اعلام های مکرر پیامبر خصوصا در صحنه پرشور غدیر . رسالت یک تداوم است نه مقطع و لذا تعیین وصی هم چون اعزام رسول از عهده بشر خارج است که خود نیاز به هدایت دارد چرا که کسی بیرون از خود او برای هدایت و رشد او نیاز است، لذا امر هدایت مقطعی نبوده و تا قیامت باقی است . آیا عقول خاطی محدود که برای هدایت تمامی ابنای بشری و آیندگان انتخاب کرده اند جوابگو می تواند باشد ؟

که اگر در کلام رسول الله فرض محال این امر مهم گفته نمی شد (که البته با ادله عقل و نقلی فرقه ناجیه ناممکن است) باز با وجود فضایل بی شمار و بی نظیر حضرت مولی الموحدین امیرالمومنین علیه السلام جای تردید و شکی برای رهبر شایسته باقی نمی ماند، بماند که قبل غدیر خم و اعتراف تاریخی صحابه و خیل مسلمین حاضر در صحنه های متعددی بر وصایت حضرت علی تاکید فرموده اند . که اگر فرمان وحی محقق می شد نه امام عادل برحق خانه نشین و نه سر حسین بن علی علیه السلام سر از دربار یزید علیه اللعنه ، فرزند فتنه و آشوب در می آورد، نه خلافت الهی سر از دربارهای غرق فساد و ستم امویان و عباسیان که بذر حکومت این دو در شورا ی سقیفه بسته شد و صدها و هزارها بدعت مرده زنده شد و ارزشها مرد .

مسئله هدایت بشر امر غامضی است که کلیه اسباب و عواملش تحت اختیار خداوند متعال است و به اذن او در اختیار مقربین و منتخبانش قرار می گیرد که مشروعیت الهی دارند .

عروه الوثقی

هدایت، رشته محکم و استواری است که چنگ زنده به آن سعادت‌مند است اما اینکه این رشته چیست و چه تفسیری دارد از بیان رسول خدا به روشنی فهمیده می‌شود که این رشته محکم، ولایت است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بعد از من یک فتنه تاریکی به پا خواهد شد و کسانی از آن نجات خواهند یافت که به عروه الوثقی تمسک جویند. سوال شد یا رسول الله عروه الوثقی چیست؟ فرمود: ولایت سید الوصیین. سوال شد: یا رسول الله سید الوصیین کیست؟ فرمود: امیرالمومنین. سوال شد، امیرالمومنین کیست؟ حضرت فرمود: مولای مسلمانان و امام شما بعد از من. سوال شد، مولای مسلمین کیست؟ فرمود: برادر علی بن ابیطالب.^۱

که حبّ او برابر ایمان و بغضش برابر کفر و نفاق است، مگر جز این است که ضلالت و بریدن از طریق هدایت شقاوت ابدی انسان است و این ضلالت در جدایی از امام است و معاذ الله در بغض داشتن از امام علیه السلام. حب ولایت فرض حیات مسلمانی است تا هدایت یابند که به حساب ابجد دویست و بیست و هفت برابر با دین الاسلام است و حب علی بن ابیطالب نیز دویست و بیست و هفت است و این یعنی اسلام بنا شده است بر ولایت و حب ولایت رکن اسلام است و ابقای دین اسلام به ولایت امام معصوم هدایتگر باذن الله است که خود حضرت در خطبه قاصعه به زیبایی رابطه خود با حضرت رسالت را گفته اند؛ که شما منزلت من نزد رسول خدا را می‌دانید که چه خویشاوندی نزدیک و جایگاه ویژه ای نزد او داشتم. وقتی تازه دنیا آمده بودم مرا در دامن خود می‌گذاشت و به سینه اش می‌چسباند و در بستر خود می‌خواباند و بدن مبارک خود را به من می‌سایید و بوی خوش خود را به من می‌بویانید و لقمه را می‌جوید و در دهان من می‌نهاد چنانچه با اطفال کنند و هیچ وقت دروغی در گفتار و عمل بدی در کردار من نیافت.. من همه وقت از پی او می‌رفتم مانند بچه شتری که همراه مادر می‌رود.. نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنیدم وقتی وحی بر آن حضرت فرود آمد فریاد شیطان را شنیدم.

پیامبر نیز فرموده: یا علی! به درستی که تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم جز اینکه تو پیغمبر نیستی ولیکن وزیری و به درستیکه تو بر خیری. شافعی چه زیبا گفته:

^۱ حلقه جنت، آناهیتا اشرفی، انتشارات نسیم حیات، تابستان ۸۳، ص ۷۲.

اگر در دوستی آل محمد علیهم السلام نباشی، مادرت به عزایت بنشیند که قطعاً حرامزاده ای . و این جمله اشاره به حدیث رسول الله است که حلال زاده دوستدار علی است و دشمن او ولد طیب نیست.^۱ و فرموده : لا یحبک علیاً الا مومن و لا یبغضک الا منافق (کافر) : علی را دوست نمی دارد مگر مومن و دشمن نمی دارد او را مگر منافق (کافر) . چرا که او کفیل هدایت آدمی است و ولایت و حب او میزان اعمال در قیامت خواهد بود .

پیشوای هدایتگر از سوی خدا

تمامی اسباب پیش گفته وجه هدایت را داریند البته با تفاوت در مراتب ، و از این میان وجه هدایت قرآن و انبیاء و رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از اسباب دیگر قطعاً ممتاز و بالاتر است چرا که قرآن کلام نورانی خداست. معجزه رسالت پیامبر است و هدایتی است که ضلالتی ندارد و شفاء ست برای امراض بی درمان بشری و رسول خدا که صاحب خلق کریم و عظیم و رحمت برای جهانیان است و سیره اش اسوه و حسنه است و اهدی السنن را دارد و بشیر است و نذیر است که ایشان هر دو در بالاترین افق هدایتی قرار دارند که قیاس با احدی نشوند و در مرتب پایین هدایتی از اسباب درونی عقل که تشبیه به چشم شده است و علم که چراغ خوانده شده است و فطرت که الهامی درونی است و دیگر اسباب و عوامل ، و لکن فاکتور ممتاز و بی نظیر که در ورای تمام اسباب باید در آن تامل نمود ، سرّ شریف هدایتی ولایت است ، ولایت سرّالله است .

حقیقت یگانه ای که اعمال و کردار و اندیشه ها به او سنجیده شود و وجه ممتاز امام این است که پیشوا و پیشرو هدایت خوانده شده است، چرا که کلام خدا صامت است و این امام است که گویای تفسیر اوست و هدایتش را برای امت تبیین می کند که این نیز اراده خداوند است و اگر سالک رضای خدا را می خواهد تا به تقرب دست یابد ، خداوند امام را جانشین خود قرار داده است . کلام الله را در بیان

^۱ خورشید امامت و ولایت ، قدرت الله صالحپور ، انتشارات سلمان آزاده ، بهار ۸۵ ، ص ۳۴۰.

رسول الله عدلی است که هرگز از او جدا نگردد که او امام است ، مفسر کتاب است و از سویی کلام رسول الله و سیره اش بعد حیات شریفش نیاز به مجری دارد که این مفسر امام بر حق است که وصفش پیشوای هدایتگر است همان گونه که رسول خدا در خطبه غدیریه می فرماید :

معاشر الناس ! هذا علی اخی و وصی و واعی علمی و خلیفتی فی امتی علی من آمن بی و علی تفسیر کتاب الله عزوجل و الداعی الیه و العامل بما یرضاه و المحارب لاعدائه و الموالی علی طاعته و الناهی عن معصيته انه خلیفه رسول الله و امیرالمومنین و الامام الهادی من الله .

هان مردمان ! این علی علیه السلام است؛ برادر و وصی و نگاهبان دانش من و هموست جانشین من در میان امت و بر گروندگان به من و بر تفسیر کتاب خدا که مردمان را به سوی او بخواند و به آنچه موجب خشنودی اوست عمل کند و با دشمنانش ستیز نماید او پشتیبان فرمانبرداری خداوند و بازدارنده از نافرمانی او باشد ، همانا اوست جانشین رسول الله و فرمانروای ایمانیان و پیشوای هدایتگر از سوی خدا . و می فرماید : و هو التقی النقی الهادی المهدی : او پرهیزکار پاکیزه راهنمای (ارشاد شده به دست خدا) است .

ولایت رکن هدایت

ولایت رکن هدایت آدمی است . چرا که ولی و مجری احکام خدا و شارح کلام خداست . و حکمش آب گواراست و کعبه است که باید به او اقتدا شود و محبت ایشان و رمز پذیرفته شدن اعمال از جانب خداست . در تفسیر قمی آمده است که منظور کلام الله در آیه :

" یا ایها الذین آمنوا اتقواالله و ابتغوا الیه الوسیله "

شما که ایمان آورده اید از خدا بترسید و با وسیله به او تقرب بجوید .

^۱سوره مائده ، ۳۵ .

صاحب المیزان وسیله تقرب را امام خوانده است ، تقریبوا الیه بالامام : به وسیله امام به خداوند تقرب بجوئید. حضرت علی علیه السلام ذیل همین آیه می فرماید : انا وسیله^۱ من وسیله تقرب به خدا هستم.

کسانی که خود را مسلمان می نامند و پیرو رسول الله میدانند اما وصی و جانشین منتخب الهی او را قبول ندارند ، چه حجتی در عرصات محشر خواهند داشت که جز به ایشان اعمال مقبول نیفتد به نص شریف روایات اگرچه عبادت نوح کند و مظلومانه بین صفا و مروه کشته شود لکن ولایت معصوم نداشته باشد مقبول نمی افتد . اگر مقصود حقیقی انسان نیل به قرب کمال مطلق یعنی حضرت حق تعالی است ، چیزی سودمند به حال طریق و هدف است که از طرف خدا باشد . آن وقت است که وصف هدایت را دارا خواهد بود وگرنه اگر از ناحیه خدا نباشد آن دیگر هدایت نیست ، هوی نفس است .

کسی که دنبال هدایت است حجتی برای انکارش نیست که پیامبر وصی خود را تفصیلاً معرفی فرموده است و وصف و اسم او را بیان داشته است . و بر کسی پوشیده نیست که امام باید صاحب فضائل باشد ، صاحب علم ربانی و نبوی باشد . وصف راسخون در علم برای او باشد . حق با او باشد . مدار حق باشد . امام باید متقی باشد ، موحد باشد . حجت کجا باقی می ماند وقتی کلام رسول الله را اندکی

محققانه مرور کند که فرمود : علی مع الحق و الحق مع علی . و فرمود : من و علی از یک نور آفریده شده ایم . فرمود : من و علی از یک درختیم که من ریشه و او تنه است و من موسی و او به منزله هارون است برایم .. و هزاران فرمایش رسول الله که انسان را به اعجاب وامیدارد که این تردید در طول تاریخ جز از تعصب و جمود خشک ناشی نمی گردد و گرنه امام حکم آب گوارایی را دارد که به موقع عطش تشنه آب آن را می یابد که امام علیه السلام خود فرمود : امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم ، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی ماند .

اليوم توافقنا علی سبیل الحق و الباطل من وثق بماءٍ لم يظمأ^۲.

^۱ سید کاظم ارفع ، آسیب شناسی قدرت ، ثروت ، شهوت ، ص ۱۶۴.

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۴.

حضرت می فرماید: مسیر من حقیقت رو به حقیقت است، از من جدا نگردید.

که روشن است حضرت فریاد برمی آورد که خود را به جاذبه حقیقت نزدیک سازید.

امام که می فرمود سوگند به خدا اگر با بی خوابی شبانگاهی روی خارهای شکنجه زای سعدان تا بامداد بیدار بمانم و در زنجیرهایی که مرا در خود بفشارد روی خاکها کشیده شوم برایم محبوب تر است که در آغاز ابدیت با خدا و رسولش دیدار کنم در حالیکه به برخی از بندگانش ستمی کرده باشم و یا چیزی از متاع دنیا را غصب کنم و چگونه به سود موجودیت طبیعی ام، به کسی ظلم کنم در صورتی که به سرعت رو به پوسیدگی می رود و زمانی بس طولانی در زیر خاک های تیره می ماند.

حضرت می فرماید کسی که اطمینان به آب دارد (آب گوارا در تفاسیر امام گفته شده است) هرگز سوز عطش را تحت هر شرایطی حس نمیکند چرا که او یقین به وجود آب دارد و کسی که می ترسد ناشی از هیجان روانی که از احساس احتیاج و امکان نرسیدن به عامل مرتفع کننده تولید می شود.^۱

علی (علیه السلام) چراغ تابان هدایت

ولایت، حقیقتی مطهر و نورانی است که تنها و تنها در قلوب محبین الله تعالی و با اتصال قلب سالک به ولایت نورالانوار انسان کامل بر تارک جانس و صعود به قله کمال میگردد. در نهج البلاغه، از چراغ هدایت بارها سخن به میان آمده است و در بخشی از کلام خود، چراغ هدایت را وجود نورانی خود معرفی می نماید و می فرماید: انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلم یستضیء به من و لجهما فاسمعوا ایها الناس وعوا و احضروا آذان قلوبکم تفهموا. همانا مثل من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هاست که هر کس به آن روی آورد از نورش بهره مند می گردد. ای مردم سخنان مرا بشنوید و به خوبی حفظ کنید. گوش دل خود را باز کنید تا گفته های مرا بفهمید.^۲

^۱ محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، خرداد ۵۸، ص ۷۳.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

در جای دیگر وصف انسان کامل که تنها و تنها مصداق اتمش وجود شریف حضرت است وصف میکند که ابن ابی الحدید در شرح خود می گوید که ؛ این اوصاف که برای انسان پرهیزکار ذکر میفرماید مصداقی جز خود حضرت ندارد که جامع اضداد بودن حضرت در تمامی ابعاد و کمالات است .

۶- اراده انسان

انسان دارای ویژگی های ممتاز منحصر بفردی در مجموعه کائنات است که او را از سایر موجودات متمایز می سازد . ویژگی هایی که میتواند او را به مقام خلیفه اللهی برساند اما این مهم در سایه یک روشنائی باید که رخ دهد . روشنائی ستارگان فروزان طریق بندگی .

تا در پیش رو عقل آدمی ، بر قوای او امامت کند و او را به سرچشمه سعادت برساند . قدرت تعقل ، انتخاب ، مقایسه و گزینش ، اراده ، ویژگی های انحصاری انسان در جریان هستی اند . که با همین اراده آگاهانه خود ، همواره در برابر دو گزینه قرار می گیرد . که با انتخاب هر یک ، مجموعه ای از اسباب و عوامل به کمک او می آیند اما هدایت همین عوامل و دلایل بر عهده سرپرستی است که از جانب خدا برای هدایت انسان قرار داده شده است که از مبدأ و منبع نور را استنباط کند و شعاع های نوری را به اندازه ظرف وجودی هر موجودی در او بتاباند .

حضرت میفرمایند :

و قد بصرتم ان ابصرتم و قد هدیتم ان اهتدیتم و استمعتم ان استمعتم .

اگر چشم بینا داشته باشید حقیقت را نشانتان داده اند ، اگر هدایت می طلبید شما را هدایت کردند ، اگر گوش شنوا دارید حق را به گوشتان خواندند .

امام علیه السلام در فرمایش خود به انتخاب آدمی تاکید می ورزند که ؛ قطعاً برای هدایت شما خداوند اسباب و عوامل و دلایلی را فراهم آورده است .

با ارسال رسولان و نازل کردن کتب آسمانی و قرار دادن ودایع گرانقدری چون فطرت که به کمک شما می آید و قوای درونی به همراهی مجموعه اسباب و دلایل بیرونی شما را به هدایت میخواند. حال شما با اختیاری که در اختیارتان نهاده شده گزینش کنید که در چه راهی گام بردارید. یعنی؛ حجت بر شما تمام است و هدایت به شما نشان داده شده و فراروی شما قرار داده شده و ندای هدایت به گوش شما رسیده و اگر اراده حقیقت دارید و اگر میل سعادت دارید انتخابتان خداست، پس خدا دریغی از هدایت شما ندارد و در برابر شما اسباب و علل هدایت را جمع می آورد.

بفرموده قرآن: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا.^۱

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد یا کفران کند.

مثال روشن این مطلب، شاگردی است که تمام اسباب خواندن او از کتاب و جزوه و معلم و کلاس و ... مهیاست اما نتیجه به اختیار و تلاش فرد برمیگردد که بخواهد قبول شود یا نه!

انسان در چرخه هستی به قدرت اختیار مسلح است، به قدرت تعقل. دارای نیروهای ممتازی است که به واسطه آنها می تواند برای خود سعادت به ارمغان آورد و این تنها به اختیار خود انسان برمیگردد.

" و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقه العذاب الهون بما كانوا یکسبون "^۲

و اما ثمود ما آنها را نیز هدایت کردیم اما به اختیار خود، کوری را بر هدایت ترجیح دادند نتیجه اش هم این شد که عذاب خواری ایشان را بگرفت به خاطر آن اعمالی که می کردند.

۷. قلب سلیم

انسان موجودی مختار مکلف است که خود انتخاب میکند که در کدام طریق گام زند و بسته به انتخاب ارادی خود سرنوشت خود را به سعادت یا شقاوت مختوم سازد.

^۱ سوره انسان، ۳.

^۲ سوره فصلت، ۱۷.

با قدرت انتخاب خود و اراده آزاد خود قلب خود را مومن به حق تعالی و طریقه او یا کافر به حق تعالی و راهش قرار میدهد . قلب آدمی با گزینش او ، جایگاه قوای رحمانی و یا شیطانی میگردد.

اگر تصمیم انسان سعادت باشد ، قلب را از هر آلاشی ، پالایش می سازد . چرا که قلب به فرموده امام صادق علیه السلام ، حرم الله است و صاحب قلب که صانع یگانه است ، قلب را آلوده نمی پسندد و قلب آلوده جایگاه نور و حقیقت نمی باشد . قلب سلیم از دلایل ورود انسان به طریق مستقیم هدایت الله است کسی که قلب خود را خاضع لله قرار داده است و در اطاعت مطلق اوست .

" و من یومن بالله یهد قلبه." ^۱

و هر که به خدا ایمان آورد ، خداوند دلش را به مقام رضا و تسلیم هدایت میکند .

و کدام قلب است که ایمان به حق آورده؟ دلی که در مقابل عظمت خدا و یگانگی او به خاک مذلت افتاده و خود را برای خدایش پاک ساخته و سلیم گشته است . مفسران ، قلب سلیم را سرمایه نجات میدانند که در قیامت و صحنه عرصات ، تنها چیزی است که به کار می آید .

سلیم را از ماده سلامت میدانند که قلبی است که از هر بیماری و انحراف اخلاقی و اعتقادی به دور باشد. امام صادق علیه السلام قلب سلیم را قلبی میدانند که خالی از حب دنیا باشد و اگر در آن شرک و یا شک باشد سقوط میکند و بی ارزش میگردد .

پس قلب سلیم، قلبی است که غیرخدا در آن نباشد . که بفرموده معصوم علیه السلام ، سلیم آن قلبی است که خدا را ملاقات کند ، در حالیکه غیر از او در آن نباشد .

و آیا این قلب سلیم جز با پیمودن طریق هدایت حاصل میگردد ؟

امام صادق علیه السلام ، قلوب را چهارگونه معرفی کرده اند :

^۱سوره تغابن ، ۱۱.

قلبی که در آن ایمان است و نورانی است و خالی از غیر خداست . قلبی که در آن نفاق است . قلبی که وارونه است . قلبی که مهر خورده و هیچ حقی بر آن وارد نمی شود .

و قرآن میفرماید :

افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم.^۱

آیا کسی که به صورت بر زمین راه می رود هدایت یافته تر است یا کسی که راست قامت به صراط مستقیم گام برمیدارد؟

و امیرالمومنین علیه السلام چه زیبا فرموده است که :

" فطوبی لذی قلب سلیم اطاع من یهدیه و تجنب من یردیه و اصاب سبیل السلامه ببصر من بصره و طاعه هاد امره و بادر الهدی قبل ان تغلق ابوابه و تقطع اسبابه و استفتح التوبه و اماط الحوبه فقد اقیم علی الطریق و هدی نهج السبیل " ^۲

خوشا بحال دارنده قلب سالم از شک و خیانت که از هدایتگر اطاعت کند و از کسی که او را تباه می سازد دوری گزیند و به راه سلامت برسد با هدایت آنکه او را هدایت کرده و با اطاعت آنکه او را امر به اطاعت کرده است ... به راه هدایت بشتابید پیش از آنکه با مرگ ، راه های آن بسته شود و اسباب آن قطع گردد . و خوشا بحال آنکه در توبه را به روی خود بگشاید و گناه را از خود زایل کند ، چنین کسی به راه راست ایستاده و به آن هدایت شده است .

مومن، دارای قلب نورانی است که با نورانیت آن در برابر هدایتگر خود خاضع می گردد و کسب توفیقات می نماید . و راه های گمراهی و مهالک صعب را بر خود می بندد ، چرا که دست در دست هادی طریق دارد و با تضمین افق اندیشه و سیره هادیان راه می پیماید .

^۱ سوره ملک ، ۲۲ .

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۴ .

۸. عقل

تفاوت ویژه انسان با حیوانات، تعقل اوست که هر چه تعقل زیاد صعودش به عالم انسانیت بیشتر است. تفاوت کاربردی انسان با سایر موجودات در آفریده ای احسن بنام عقل که اندیشه ورزی می کند تاامل و تدبر می کند و مخاطب افلا تعقلون افلا تدبرون همین موجود شریف است که در روایت آمده ما عبد الرحمن و اكتسب به الجنان. آنچه انسانیت انسان را صعود می دهد و او را شایسته بندگی خدا می کند.

امام علیه السلام می فرمایند: العقل رسول الحق؛ عقل فرستاده حق است.^۱

یعنی از نیروهای ویژه رحمانی است که برای هدایت انسان به نور الانوار آمده است و وظیفه ای دارد تا انسان را با قدرت خود راهبری کند تا به نفحات رحمانی ولی خدا برسد و منزل لقا برایش میسر شود.

هم چنین امام در بخش دیگر از کلام خود می فرماید؛

العقل یهدی و ینجی: عقل راهنما و نجات بخش است.^۲

که در پرتو نور خدادادی اندیشه، مسیر برای انسان روشن می گردد و پیشوای عادل و پیشوای ستمگر را می شناسد و اما عقل وظیفه ای مقدر دارد برای کسی که طالب بهره گیری از آن باشد و اما درک ماوراء ماده، به مدد عقل تنها امکان پذیر نمی باشد. قلمرو ادراک و توانایی عقل در باب معارف در هر دو حوزه جهان بینی و ایدئولوژی محدود است ولی این توانایی را دارد که انسان را به جستجوی حقیقت بکشاند و طالب حق نماید و مسبب الاسباب را بشناسد.

امام علیه السلام می فرماید؛ العقل رقی الی علین: خرد نردبان کمال است.^۳

^۱ غرر الحکم، عبدالواحد آمدی، ترجمه محمد علی انصاری، انتشارات امام عصر علیه السلام، ۱۳۸۹، ح ۳۲۰، ص ۳۴.

^۲ همان، ح ۲۱۵۸، ص ۱۴۱.

^۳ همان، ح ۱۳۶۲، ص ۸۰.

اما این عقول مومنین است که در پرتو تعالیم وحی رشد می یابد و به کمال می رسد و در دریافت نورانیت از انوار مقدس انسان کامل استمرار می ورزد و راه هدایت می پوید و در راهی گام بر میدارد که مرضی خدا باشد. امام علیه السلام درباره ایشان می فرماید؛ این العقول المستصحبه بمصایح الهدی: کجایند عقول روشنی خواه از چراغ هدایت؟ که در کلام حضرت چراغ تابان هدایت خود حضرت می باشد که عقول آگاه از نور او روشنایی می گیرند.

۹. فطرت

فطرت یکی از ابزارهای هدایتی درون آدمی است، شاخصی وزین در نهاد انسان که آیتی لطیف از حق تعالی است. فطرت با هویت وجود آدمی همراه است^۱ و در کنار عقل قوای بشر را به سرچشمه هدایت متصل می سازد یعنی با روشننگری این دو انسان به هدایت تشریعی راه می یابد و از آن پس طریق با هادی وجود پیموده می شود همچنانکه قرآن کریم فرموده است:

"فألهمها فجورها و تقویها" پس الهام فرمود به او پلیدی ها و پاکی ها را^۲

یعنی به کمک فطرت، حق و باطل برای انسان متمایز می گردد و اگر فطرت آدمی کم رنگ شود یا ندای درونی فطرت در او خاموش یا به سردی گراید ندای حق در مملکت وجودیش به گوش نمی رسد. نشانه حیات فطرت، همراهی انسان با حق است، همراهی نفس انسان با حقیقت و ملازم هادی حقگرا که خود میزان حق است. در نهج البلاغه در مواردی به این الهامات درونی اشاره شده است امام علیه السلام می فرماید؛ پس چه کسی تو را به کشیدن غذا از سینه مادر راه نمود و به تو آموخت که نیازها و خواسته های او را از کجا طلب کنی؟^۳

خداوند تمامی کائنات و موجودات را در مدار مخصوصی خلق و او را به حرکت درآورده و به سمت

^۱ دانشنامه امام علی علیه السلام، علی اکبر رشاد، ج ۲، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۸۲، ص ۱۷۲.

^۲ سوره شمس، ۸.

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵.

کمالش هدایت می فرماید. در مورد سایر موجودات هدایت غریزی آنها را به سمت مطلوبترین رشدشان می برد. اما در مورد نوع انسان عامل فطرت عامل قدرتمندی است که به مدد عقل کارگشای انسان در طریق سعادت است. حضرت امیر المومنین علیه السلام که یکه تاز طریق هدایت و میزان اعمال است و حب و ود او مساوی ایمان قرار گرفته است، خود را بر فطرت توحید وصف می کند و می فرماید؛ فانی ولدت علی الفطره: من به فطرت توحید تولد یافته ام.^۱

در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که هیچ کودکی یهودی یا نصرانی متولد نمی شود و بر فطرت پاک و اسلام متولد می گردد یعنی وقتی متولد می گردد مویده به فطرت و بر دین مرضی حق متولد می گردد ولیکن والدین سبب گمراهی او می گردند. فطرت انسان خداجوست و یکی از ابعاد وجودی انسان بعد خداجویی و خداگرایی اوست که در عمق فطرت خود و نهاد خود خداخواه است مگر اینکه موانعی سد راه او گردند.

امام علیه السلام می فرماید؛ کلمه الاخلاص فانها الفطره:^۲ یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است.

چرا که خداوند خالق خیرات و زیباییهاست و فطرت از مخلوقات خداوند است که خداوند انسان را بدان مجهز نموده است. فطرت دارای منبع الهی است که اگر در بیابانهای تاریک نفس، زنده به گور نگردد و غبار تیرگی های هوی نفس آن را نپوشاند روشنای راه سالک می شود. نتیجه این موت فطرت، خدافراموشی است.^۳

۱-۹- فطرت؛ پشتوانه روح و جان آدمی

اگر آدمی به بعد مادی خود منصرف باشد و از اصل خود که روح و جان اوست بازماند، از مسیر هدایت و کمال خارج می شود و در مراتب نزولی قرار می گیرد که به درجه ای میرسد که حتی از بهائم

^۱ همان، ۵۷.

^۲ همان، ۱۱۰.

^۳ عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت الهی انسان در قرآن کریم، چاپ چهارم، نشر اسراء، اسفند ۸۵، ص ۱۳۴.

پست تر شود . چرا که طبیعت و غریزه بهائم، اقتضای مرتبه ای است که در آن قرار گرفته است اما انسان مضاف بر بعد مادی که باید مراقبت نماید تا گرفتار وجه مادی خود نشود ، دارای بعد روحی و اعلی نیز هست که موجب قرار گرفتن او در مراتب اعلی و عروج و صعود به تقرب را موجب می شود .

و به این وجه انسان و بعد آدمی ، خداوند الهام تقوی و فجور نموده است چرا که قابلیت فهم و درک و تحلیل داشته و قابلیت و ظرفیت پذیرش معارف را دارد . فطرت از ماده فطر به معنای شکافتن که البته معنای لغوی که برای این لغت گفته اند ، صرفاً معنای باطنی آن نیز هست . شکافتن پوسته و بعد مادی و شکوفایی روح و جان آدمی در پرتو فطرت صورت می گیرد . فطرت، بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت حق تعالی است . فطرت انسان زوال پذیر نمی باشد ولی ضعف و شدت در آن را دارد که اگر رو به ضعف نهاد مصداق کلام سیدالموحدین علیه السلام می‌گردد که از لحاظ صورت انسان اما از وجه باطنی ، قلب حیوانی است^۱ که باب هدایت را نمی شناسد که پیروی نماید و گمراهی را نمی شناسد که از آن پرهیز کند^۲ چرا که چراغ فطرت در او خاموش شده و حق و باطل و فرقان صحت و غلط در او وجود ندارد تا به راه راست برود و از گمراهی پرهیز کند . نیز حضرت می فرماید : جابل القلوب علی فطرتها شقیها و سعیده.^۳

خداوند متعال آفرید قلوب را بر فطرتشان ، بد و خوب .

تنها رمز بقای نور فطرت ، بها دادن انسان به مجاهده نفسانی و جان اوست که محافظت نماید از بعد فرامادی خود و قلب خود را زنده نگه دارد .

^۱ عبدالله جوادی آملی ، فطرت در قرآن ، چاپ چهارم ، تنظیم محمد رضامصطفی پور ، نشر اسراء ، ۱۳۸۶ ، ص ۲۶ .

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۸۷

^۳ همان ، ۷۲ .

۱۰. استقامت

استقامت در گرو شناخت است شناخت مسیر، شناخت ویژگیهای راه و زاد راه و شناخت هدایتگر از ضروریات طریق است. انسان زمانی می تواند قوای خود را متمرکز حرکتی سازد و آن را ببیند که بشناسد و انگیزه لازم را داشته باشد و مقصد را بشناسد اگر آنچه منتهی مقصد است برای انسان شناخته شده باشد یا دست کم طالب شناخت باشد قطعا در راه با تمام قوا استقامت خواهد کرد. عزم زمانی برای انسان ایجاد می شود که انسان انگیزه حرکت را داشته باشد شرط مهم برای طی طریق الهی عزم راسخ و استقامت بر سر پیمانهاست. در قرآن کریم در آیات متعددی مکررا از جانب حق تعالی این امر گوشزد شده است که بر سر عهد و پیمان برقرار باشید و پایداری کنید تا نصرت حق شامل حالتان گردد.

" قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة. ^۱ آنان که گفتند محققا پروردگار ما خداست و بر این ایمان پایدار ماندند فرشتگان بر آنها نازل شوند و مژده دهند که هیچ ترس و حزن و اندوهی از گذشته خود ندارید و شما را به همان بهشتی که وعده دادند بشارت باد.

که شرط بقا بر ایمان به حق تعالی را پایداری در مسیر ذکر می نماید که بدون استقامت، فتوحات هر چه که باشد از بین می رود. چنانچه در صدر اسلام در غزوه احد علی رغم تاکیدات رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم گروهی از موضع خود به طمع غنیمت حرکت کردند با اینکه برد در جبهه مسلمانان بود اما عدم پایداری ایشان سپاه اسلام را متضرر نمود. امام علیه السلام به سالک سفارش می نماید که؛ فتداو من داء الفترة فی قلبک بالعزیمه ^۲ سستی دل را با استقامت درمان کن.

راغب در بین واژه استقامت می گوید: کلمه استقامت در اصل در خصوص طریقی به کار رفته که به خط مستقیم کشیده شده باشد و در آیه شریفه اهدنا الصراط المستقیم، حق را به چنین راهی تشبیه کرده و استقامت انسان به این معنی است که همواره ملازم طریقه مستقیم باشد و صاحب صحاح اللغه، به معنای اعتدال گرفته است؛ یعنی ملازم وسط راه باشد و دچار انحراف نگردد. معنای آیه یعنی آن طور که

^۱ سوره فصلت، ۳۰.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

مامور شده ای عمل نما راه میانه را پیش گیر و هوی ایشان را پیروی مکن. ^۱ در هر دو صورت اصل مطلب تفاوتی نمی کند که سالک اگر استقامت نداشته باشد، گویی اصلا در طریق نبوده است که اگر به معنای اعتدال باشد در این صورت اعتدال تفسیری غیر انسان کامل نخواهد داشت و اگر بودن در طریق مستقیم باشد که تفسیرش امام معصوم و ولایت اوست . امام علیه السلام می فرمایند :

" ایها الناس لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهله فان الناس قد اجتمعوا علی مائده شعبها قصیر و جوعها طویل : ای مردم در راه راست از کمی رونندگان نهراسید زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره ای جمع شوند که سیری آن کوتاه و و گرسنگی آن طولانی است ^۲

سالک باید استقامت در راه حق داشته باشد ولو اینکه پیروانش قلیل باشد نباید سالک را بترساند که حق با آنهاست .

۱۱ . استمداد هدایت از خداوند متعال

یگانه حقیقت روشن جهان هستی و عوالم نادیده که درک آن از توان محدود آدمی خارج است توحید است . اینکه خالق واحد قهاری بر سراسر پهنه آفرینش حکومت تام دارد و تمام خیرات و کمالات از اوست و هر چیزی در مسیر حرکت خود به او می رسد و با قدرت قهار خود عوالم را و کائنات را ایجاد نمود و هر کس را در مدار مخصوصی به مرکز هسته متصل ساخت .

" الذی خلق فسوی . والذی قدر فهدی ^۳ " آن خدایی که عالم را خلق کرد و به حد کمال رسانید . آن خدایی که هر چیزی را قدری داد و هدایتش نمود .

^۱ سید محمد حسین طباطبائی ، المیزان ، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی ، ج ۱۷ انتشارات اسلامی ، ، تابستان ۸۸ ، ص ۵۹۱ .

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۱ .

^۳ سوره اعلی ، ۳ .

۱-۱۱- رمز و راز جستن هدایت از خداوند

راز طلب هدایت از حضرت حق تعالی این است که هدایت نیز هم چون دیگر کمالات و خیرات مبدئی غیر خداوند ندارد و برای رشد یافتن نیز باید متمسک لطف خداوند شود و افزایش روز افزون هدایتی خود و عروج به مرتبه بعدی را بخواهد و نوع انسان کمال گراست و محدود به مرتبه خاصی نیست، مگر اینکه تسلیم هوی شود و از هدی خارج شود. پس برای اینکه از مسیر منحرف نشود اصل این است که از خداوند بخواهد که در مسیر بماند و دستش از دست هادی طریق جدا نگردد و رهزنان هدایت او را مبدل به ضلالت نسازند. متصل بخواهد که هدایتش فزون گردد.

خواهش از خداوند که خالق خیرات و احسانهاست و مبدأ کمالات و هادی بالذات است. انسان اگر بال عروجی دارد نفخت فیه من روحی در دم او دمیده شده است. از سویی در عالم ماده با غضب، شهوت، وهم و هوی مواجه است و باید از خداوند بخواهد که بال صعود کمالی اش بر بعد مادی، خاکیش غلبه نماید و استمداد نماید که در دام نیفتد و در صراط سربلند گردد. البته طلب، عقبه اش باید تسلیم باشد و گرنه تفاوت سالک مومن و مدعی منافق فهمیده نگردد جز از اکراه منافق و بیمار دل بر پیمودن طریق رشد چرا که تنها مومن خواهان و طالب هدایت است که قلبش را به سوی نور ولی خدا باز نموده است تا استمداد از خداوند کارگر شود. تنها قلوب ایشان بر اثر پذیرش هدایت تشریحی نورانی و سدید می گردد و به صراط حقه و مستقیم ولی خدا راه می یابد تا مرضی خداوند متعال گردد.^۱

امام علیه السلام می فرماید: "واستهدیه قریبا هادیا واستعینه قاهرا قادرا"^۲

از او هدایت می طلبم چون راهنمای نزدیک است و از او یاری می طلبم که توانا و پیروز است.

کلام امام، راهنمای این حقیقت است که هدایت حقیقتی ذو مراتب است که برای قدم گذاردن در مرتبه

^۱ عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، تحقیق علی عباسیان چاپ سوم، نشر اسراء، پاییز ۸۷، ص ۵۴.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۸۳

بعدی و صعود، هم تلاش بیش تر انسان را می طلبد و رکن اساسی اش استعانت جستن از حق تعالی است برای دو منظور اول اینکه بخواهد تا سالک بماند و از مسیر منحرف نگردد و مطلب دوم ازدیاد هدایت و افزودن کمال و رشد از ناحیه حضرت حق است . و حضرت می فرید :

" واهدکم من ضلالتهم : آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن ."^۱

و اهدنا الصراط المستقیم ؛ که هر میعادگاه نماز، بندگان حضرت حق، هدایت را خواهانند و البته تفسیر صراط مستقیم در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کرات به آن اشاره رفته است که آن که طالب هدایت است تنها به صراط مستقیم دل می بندد و قرار گرفتن در آن یگانه راه حقیقت را می جوید نه هر راه انحرافی و صراط حق را از کلام خدا و رسول او می جوید .

نهایت اینکه ؛ سالک، رشد و کمال را از خدایی می خواهد که صاحب راه است و سالک با پیمودن مرتبتی مرتبه ای برایش متجلی می شود و از آن نور می جوید و اما برای بقای کمال و ترقی به مرتبت بعدی به افاضه حق تعالی نیازم برم دارد و بینش را از خداوند منان مسئلت می نماید .

۱۲ . اطاعت خداوند

کسی که داعیه طی طریق حق را دارد باید مضاف بر گفتار ، کردار خود را منطبق بر سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام نماید یعنی ، در اطاعت مطلق ایشان باشد اوامر و نواهی و حدود و صغور الهی را بخوبی شناخته و مراقبت نماید . سالک، وظیفه ابراز تسلیم محض و اطاعت مطلق در برابر حضرت حق و اقرار به اینکه حق تعالی بلا شرط مطاع است و شایستگی اطاعت محض را دارد.^۲

پس سالک با این اندیشه در برابر معبود سر تسلیم می ساید و مقابل فرامین الهی عصیان ندارد و خداوند متعال با قدرت مطلق امر به اطاعت از خود و به اطاعت رسول و اولی الامر داده است .

^۱ همان ، ۲۰۶ .

^۲ مرتضی مطهری ، طهارت روح ، گردآورنده حسین واعظی نژاد ، انتشارات ستاد اقامه نماز ، زمستان ۷۲ ، ص ۲۴ .

" یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم "۱

ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را .

امام علیه السلام که قرآن ناطق الهی است فرموده ؛ الطاعه تنجی : فرمانبرداری خدا رستگاری آورد.^۲ انسان در انتخاب حق و پیمودن مسیر عبودیت، قصد تقرب الهی و رسیدن به رستگاری رضایت الهی را دارد که این مهم با اطاعت و فرمانبرداری از حق تعالی محقق شود .

حضرت می فرمایند ؛ الطاعه حرز : فرمان خدا بردن پناه است.^۳ انسان از طلب حق به دنبال رسیدن به امن ترین مأمن است در جهانی سراسر ناپایداری و زوال و نقصان و این حرز برای ناآرامی های روح و روان آدمی از منظر امام، اطاعت حق سبحانه است که فرمان حق را بردن حصنی است که جان خسته آدمی را که میان تراحمات ماده گرفتار است، پناه می دهد.

۱۳- مشورت

یکی از مبادی مهم دخول انسان در حسنات این است که محدودیت اندیشه خود را بداند و صرفاً در امور به قوای عقلانی محدود خود بسنده نکند، چرا که برد عقلی انسان برای فهم حقیقت محدود به ماده است و از درک ماوراء عاجز است و از فهم عوالم گوناگون جهان هستی معذور است . انسان وجودی تک بعدی نیست و دارای ابعاد مختلف و نیازهای متفاوت است و برای رسیدن به سرچشمه آرامش باید از تمام امکانات و توان هستی برای هدایت خود بهره بگیرد و هدف خلقت در کائنات رسیدن جان آدمی به غایت کمال خلقت خویش است . اگر انسان به رأی خود اعتماد کند، خود را در مهالک خودپسندی و نادانی انداخته است . آدمی نه توان بازداری از آمدن آینده را دارد و نه میتواند شتاب زمان را کند کرده و آن را متوقف سازد و نه احیای گذشته میتواند کرد . امام علیه السلام می فرماید : و الاستشارة عین

^۱ سوره نساء ، ۵۹ .

^۲ عبدالواحد آمدی ، غررالحکم ، ترجمه محمدعلی انصاری ، چاپ هفتم ، انتشارات امام عصر علیه السلام ، ۸۹ ، ص ۲۵ .

^۳ همان ، ح ۱۲۳ ، ص ۲۶ .

الهدایة و قد خاطر من استغنی برأیة : و مشورت کردن چشم هدایت است و آن کس که با رای خود احساس بی نیازی کند به کام خطرها افتد.^۱

چنانچه قرآن مجید هم میفرماید :

" و امرهم شوری بینهم :^۲ و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می گیرد .

مشورت نمودن در کلام امام علیه السلام عین هدایت یافتن است که اگر انسان به واسطه رأی خود ، صحیح و مستقیم را نشناسد یا اندیشه هایش حجاب فهمش شده باشند و درک درستی از نادرستی نداشته باشد ، باید مشورت کند و مشورت با دیگران و طلب استشاره او را به سعادت رهنمون می سازد البته شرایط کسی که با او مشورت میشود بحثی است مفصل که خارج از حوزه این تحقیق است . اما بسنده می کنم به همین نکته که استشاره با خدا و رسولش و اولی الامر علیهم السلام بهترین مشاوره برای نیل به هدایت است .

۱۴. تزکیه نفس در پرتو نور ولایت

حقیقت طهارت و رشد و بالندگی در پاکسازی روح و جان آدمی از رذایل و سیئاتی است که وجود ودیعتی آدمی را در ظلمت خود می آلود و به سیاهی می کشاند .

" قد افلح من زکاهها " به تحقیق رستگار شد هر کسی که نفس خویش را پاک ساخت.^۳

حقیقت هدایت ، فلاح عقبی است و به فرمایش حق تعالی این جز از مسیر تزکیه جان میسر نیست . اگر انسان به انتخاب خود طریق حق را برگزید گفتار و کردارش باید متحد باشد؛ یعنی نفاق نداشته باشد و

^۱ همان ، ح ۲۱۱ .

^۲ سوره شوری ، ۳۸ .

^۳ سوره شمس ، ۹ .

زمانی می تواند به گفتارش جامه کردار بپوشاند که مراقبه نماید و تقوی پیشه سازد و عزم تزکیه نفس داشته باشد .

"ارایت ان کان علی الهدی . او امر بالتقوی : آیا چه می بینی ؟ اگر آن به راه راست باشد و خلق را به تقوی و پرهیزکاری امر کند ."^۱

که از منظر کلام الله در مدار هدایت و کمال بودن را به تقوی مستند کرده است و تقوی جز با مرارت و تزکیه بدست نمی آید و نتیجه گزینش این راه ، بودن در جرگه متقین و در نهایت " فی جنات عدن " سکنی گزیدن است .

آیه می فرماید : قد افلح من تزکی : قطعاً فلاح و رستگاری یافت آن که تزکیه نفس کرد.^۲

و قطعاً تزکیه نفس با هدایت الهی رابطه دوسویه و مستقیم دارد. در طریق هدایت و قرار گرفتن در حصن امن صراط الهی خواهشها و خواسته ها تابع معارف قرار میگیرد . دنیا تابع آخرت باید قرار گیرد که در روایات ، دنیا گذرگاه و محلی برای جمع آوری توشه آخرت معرفی شده است و سالک نباید دنیا را هدف اصلی خود قرار دهد که کلیه امورش دائر مدار این هدف باشد و هم و غمش مصروف دنیای ناپایدار گردد ، سالک خواهشهای نفس را تابع امر الهی می کند . حضرت می فرمایند :

" يعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و يعطف الراي علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الراي ^۳ : او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند هنگامی که مردم هدایت را تابع هوسهای خویش قرار می دهند در حالی که به نام تفسیر نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد .

^۱ سوره علق ، ۱۱-۱۲ .

^۲ سوره اعلی ، ۱۴ .

^۳ نهج البلاغه ، ۱۳۸ .

که یکی از رسالتهای امام ، بیداری عقول و ظرفیتهای وجودی انسان و جاری سازی او در مسیر حق و رساندن او به منزل مقصود است. یعنی هر جا ، قطره ای از زلال چشمه جدا گردید امام بدست با کفایت و هدایتگرش او را به مسیر بر می گرداند . ابن میثم بحرانی در باب این فراز خطبه معتقد است که ؛ امام نفوس سرگردانی را که از راه حق بازمانده اند و در وادی ظلمانی هوسها و خواهشهای نفسانی قدم برمی دارند به راه خویش باز می گرداند و آنها را از تباهیها و اعتقادات فاسد می رهاند و به پیروی از انوار خویش وا می دارد.^۱

۱۵. یاد خدا

ریشه همه آثار معنوی ، اخلاقی ، اجتماعی عبادت در یاد خدا و غیر او را از یاد بردن است که با آن دل ، قابل الهام گیری و مکالمه با خدا می گردد.^۲

" الا بذكر الله تطمئن القلوب " بدانید قلبها با یاد خدا آرام گیرد.^۳

که اگر دل آرام به یاد الله تعالی نباشد از انحرافات و وسوسه های رهنمان ایمن نخواهد بود . اتصال با مبدأ جز با توجه به کانون اتفاق نخواهد افتد و توجه به هسته مرکزی در گرو یاد مداوم خداست .

رونده طریق اگر از یاد خدا اعراض کند از مسیر منحرف می گردد . امیر المومنین علیه السلام می فرمایند یاد خدا موجب جلای قلب و روشنی عقل می گردد و از هر عملی که جنبه غیر الهی دارد سالک را دور می نماید.^۴

امام در بخشی دیگر از کلام نورانی خود می فرماید ؛ بذكره آنسا : با یاد خدا انس گیر.^۱

^۱ شرح ابن میثم بحرانی ، نرم افزار جامع گويا .

^۲ مرتضی مطهری ، طهارت روح ، گردآورنده حسین واعظی نژاد ، انتشارات ستاد اقامه نماز ، زمستان ۷۲ ، ص ۱۹۰.

^۳ سوره رعد ، ۲۸.

^۴ سید علی اکبر صداقت ، راه سعادت ، نشر رازبان ، بهار ۱۳۸۶ ، ص ۱۰۵.

سراسر کلام گهربار امام علیه السلام سفارش به انس با حق تعالی و ذکر خداست ، سفارش به سالک حقیقت که در این مسیر برای بقا در طریق باید متمسک به یاد خدا باشد . در حکمتهای متعددی حضرت این مطلب را فرموده اند، من جمله اینکه می فرمایند ؛ الذکر نور و رشد : یاد خدا نور و هدایت است ، که حضرت یاد حق تعالی را نور می خوانند که در پرتو آن به هدایت می توان رسید^۲

و باز می فرماید : الذکر هدایه العقول و تبصره النفوس : یاد خدا رهنمای خرد و بینش جانهاست .

در پرتو یاد خدا، انسان خود را آن چنان که هست می بیند و به نقصهای خود آگاه میگردد. از بالا و ژرف به هستی می نگرد و بعد از پی بردن به آمال محدود مادی خود طالب می شود خود را به قلب هستی برساند.^۳

که این قلب هستی هدایت یافته هدایتگر ، انسان کامل است که در نزدیکترین جایگاهها به تقرب الهی قرار دارد .

۱۶ . نور علم رهگشای طریق هدایت

یکی از شاخصه های راهیابی به هدایت معصوم علیه السلام روشنای علم و آگاهی است . دانایی نوری ساطع می کند که مسیر عقل را روشن می نماید و عقل در سایه روشنایی دانش حصن حصین انسان کامل می رسد و در قرب حق تعالی جای می گیرد . امام علیه السلام می فرمایند : العلم رشد لمن عمل به ؛ دانش برای کسی که آن را به کار بندد هدایت است.^۴

علم ، رهنماست . که رهنمایی می نماید عقل را به چنگ زدن به اسباب قاطعی که تضمین می نمایند رسیدن انسان را به مقصد اعلی . در حکمتهای متعددی حضرت مولی الموحدین به مقام روشنا بخش

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۳ .

^۲ عبدالواحد آمدی ، غررالحکم ، ترجمه محمد علی انصاری ، چاپ هفتم انتشارات امام عصر علیه السلام ، ، ۸۹ ، ص ۴۸ .

^۳ مرتضی مطهری ، سیری در نهج البلاغه ، چاپ دوم انتشارات صدرا ، ۱۳۵۴ ، ص ۳۰۳ .

^۴ عبدالواحد آمدی ، غررالحکم ، ترجمه محمد علی انصاری ، چاپ هفتم انتشارات امام عصر علیه السلام ، ، ۸۹ ، ص ۷۷ .

علم اشاره فرموده اند . چنانچه در حکمتی لطیف می فرماید ؛ العلم خیر دلیل : دانش بهترین دلالت کننده است.^۱

و در حکمتهای دیگر، مشابه این گفته می فرمایند؛ و نیز علم را قاتل جهل می خوانند و رشد و هدایت برای آن کس که بدان عمل نماید . چرا که آن چه در اثر علم و آگاهی و با تحقیق بدست آید ارزش فراوانی دارد و این فهمیده نمی شود مگر با مقایسه علم و جهل . در سایه علم و آگاهی است که ارزشهای انسانی و کمالات شکوفا می گردد و فراموشی ارزشها در فراموشی علم و جایگاه عالمان است در دین مبین اسلام ساعتی تفکر از سالها عبادت با ارزش تر است . حضرت می فرماید ؛

" الفکر یهدی الی الرشاد : اندیشه به راه راست هدایت کند ."^۲

اگر مقصود سالک ، رسیدن به صراط مستقیم است این منظور با آگاهی و اندیشه ورزی میسر است . اسلام دین تفکر و تحقیق است و هیچ مکتب و مسلکی به قدر اسلام به تفکر و تولید علم تاکید نورزیده است. امام علیه السلام می فرماید ؛ العلم اشرف الهدایه : دانش شریف ترین هدایت است. مطلب روشن است؛ چرا که علمی که انسان را به مرز حقیقت برساند شریف است و منازل بعدی طی کردنش میسر می گردد. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده اند ؛ یغدوا الناس علی ثلاثه صنوف ، عالم و متعلمه و غناء ، فنحن العلماء و شیعتنا المتعلمون و سائر الناس غناء : صبح می کنند مردم در حالی که سه دسته اند دانشمند ، دانشجوی و افرادی بی خاصیت ، ما علماء هستیم و شیعیان متعلم و دانش آموزند و مردم دیگر افراد بی خاصیتند.^۳ و اما اینکه کدام علم و از کجا راهگشای طریق حقیقت است را، کلام نورانی امام باقر العلوم علیه السلام می فهماند. حضرت می فرماید: علم الهی و سودمند بدست نمی آید جز از خاندانی که جبرائیل بر آنان فرود آمده است. امیر بیان، اهل بیت علیهم السلام را حیات علم و موت جهل معرفی می کند. چرا که ؛ با وجود هادی الهی، جهل در انسان مجال رشد نمی یابد و حاجتی انسان

^۱ همان ، ص ۴۷.

^۲ همان ، ص ۵۰.

^۳ محمد بن حسن بن صفار قمی ، بصائرالدرجات ، ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی، چاپ پنجم ، انتشارات وثوق ، ، ۹۱ ، ص ۶۹.

را برای جاهل ماندن وجود ندارد؛ با این همه ارسال رسول و اعزام ولی و نزول کتب آسمانی و هزاران وسیله برای پی بردن به حقیقت مگر کسانی که در استضعاف فکری اند که ایشان را حسابی جداست. و نیز درهای حکمت و روشنایی امور انسانها نزد اهل بیت علیهم السلام است که هر خانه ای را از در باید وارد شد که ایشان در علم الهی اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیاتها من بابها. من شهر علم و علی در آن است هر که می خواهد وارد شهر شود لاجرم از در آن وارد شود، در غیر این صورت به فرمایش امیرالمومنین از طریق دزدی وارد گشته است.

۱۷. پرهیز از افراط و تفریط

وجود آدمی همواره با خصائل متفاوت و گاه متضاد و متناقضی شکل گرفته است که اگر در اعتدال و راستی نباشد و این توازن در او از بین برود و به کمی و زیادی بگراید، او را از اصالت و متن راه عقب میراند و موجب بعد طریق او میشود و چه بسا صعب تر از آن به شقاوت بینجامد.

تعریف دقیق افراط و تفریط را باید در کتاب و سنت جست و گرنه هر تفکر و مکتبی، تفکر و مکتب دیگر را متهم به افراط و تفریط میکند و سالک هر راهی خود را برحق میدانند.

چنانچه ضالین خود را اعتدالیون میدانند و صاحبان مکاتب جدلی و تحریفی نیز خود را برحق میدانند و با تخریب افکار و مکاتب دیگر، ایشان را به افراط و تفریط متهم می سازند.

اما در حقیقت، اعتدال همان سلامت مزاج روحی و بقا بر خط مستقیم ایمان است. تمرکز بر راه حق و عدم عدول از اهداف راه و عدم انحراف به چپ و راست رکن اعتدال است.

پابرجائی بر مسیری که در آن حرکت صورت گرفته است و انحراف به این سمت یا آن سمت در حقیقت متضاد با حرکت اولی است که شخص انتخاب کرده است. مانند انحرافی که در تاریخ اسلام و در جریان سقیفه رخ داد و مسیر انقلابی که به دست پیامبر آغاز شد و با هدایت های رحمانی تداوم یافت و با ابلاغ رسالت بزرگش در غدیر ابقا گشت، در تشنجات داعیه داران خلافت آن دوره از تاریخ اسلام خدشه دار و از مسیر اصلی اش تحریف گشت.

امام علیه السلام میفرماید: "و اخذوا یمینا و شمالا ظعنا فی مالک الغی و ترکا لمذاهب الرشد . " ^۱

به راه های راست و چپ رفتند و راه ضلالت و گمراهی را پیمودند و راه روشن هدایت را واگذاشتند .

صراط مستقیم واحد است و یگانه. از این رو حضرت آن را آشکار خوانده اند و حجت را بر سالک تمام کرده اند . انحراف از این مسیر یگانه به هر عنوان و یا جهت که باشد ضلالت خوانده میشود . چون آنچه خداوند پایداری در آن را از سالک خواسته تا رسیدن او را به مقصد تضمین نماید ، صراط واحد میباشد . سرّ یگانگی صراط مستقیم این است که از خدا و به سوی اوست . و هرگز اختلاف و تخلف و تناقض نمی پذیرد.^۲ صراط مستقیم هر پراکندگی را به وحدت مبدل می سازد . و همین دلیل اتحاد انسان بر سر آرمان هاست و اما راه های غیر طریق واحد مستقیم دارای تشتت و پراکندگی است و هرگز جمع نمیگردد بلکه ابعاد انسان را از هم جدا میسازد تا از خود بیگانه گردد و این آغاز شقاوت است .

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۰ .

^۲ عبدالله جوادی آملی ، هدایت در قرآن ، تنظیم علی عباسیان ، چاپ سوم نشر اسراء ، ۱۳۸۷ ، ص ۲۸۵ .

فصل دوم

نشانه های هدایت

نشانه ها نیکند که انسان را به راه امیدوار می سازند و باور رسیدنش را تسهیل می بخشند. نشانه ها نشانی اند از حقیقت ، که به هزار جلوه خود را نشان می دهد برای طالبان. در کلام حضرت ، نشانه های زیاد برای هدایت یافتگی و هدایت خواهی وجود دارد که به جهت گستردگی بحث به چند مورد اکتفا می شود :

۱ - مومنان گمنام ، نشانگان هدایت

هدایت الهی در مورد نوع انسان تا هر کجا که ممکن و میسر باشد ادامه می یابد و اگر کمترین امید و امکان هدایت در انسان باقی باشد این راه هم چنان باز است ولیکن این امید و امکان به حرکت انسان و تلاش او هم بستگی دارد . به حرکت فطری انسان و به اینکه انسان فطرت خود را نمیراند و چراغش هم چنان روشن بماند ، او را در مسیر ابقا می کند و عقل اگر سایه هوی نفس و خودخواهی ، صلاح و سداد او را نگیرد و قلب او نمرده باشد تلاش انسان ها و درجه متفاوت روحی ایشان ، مراتب اختلاف ایشان را رقم میزند و از این دریچه انسان ها دارای تفاوت های اساسی اند و به درجه مومن و ضعیف القلب و یا خدای نخواستہ منافق و یا ملحد منقسم میگردد .

اگر کسی در راه مستقیم و صراط حقه نباشد ، از دایره و مدار هدایتی خارج است .

اما در این مدار بعد از سلسله شریف مقربان درگاه الهی که در نزدیک ترین مواقع تقرب قرار دارند به واسطه ریسمان محبت ایشان و رابطه طولی ، مومنینی قرار دارند که با مجاهده بی وقفه خود را در صف محبان خداوند قرار داده اند که به فرمایش امام ، بی نشان اند و در زمین کسی قدر آنها را نمی شناسد .

می فرمایند : و ذلک زمان الا ینجو فیہ الاکل مومن نوم ان شهد لم یعرف و ان غاب لم یفتقد اولئک مصابیح الهدی و اعلام السری لیسوا بالمسابیح و لا المذایبع البذر اولئک یفتح الله لهم ابواب رحمته و یکشف عنهم ضراء نعمته.^۱

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۳.

و این روزگاری است که جز مومن بی نام و نشان از آن رهایی نیابد و میان مردم است اما او را نشناسند و در میان جمعیت که نباشد کسی سراغ او را نگیرد. آنها چراغ های هدایت و نشانه های رستگاری اند. نه فتنه انگیزند و اهل فسادند و نه سخنان دیگران و زشتی این و آن را به مردم رسانند. خدا درهای رحمت را به روی آنان باز کرده و سختی عذاب خویش را از آنان گرفته است.

مومنان به جهت مجاهده نفسانی در مقامی شریف قرار می گیرند که دوستان حق تعالی و انس گیرندگان به یاد خدا می گردند و در منظومه محبت الهی به جهت ایمان و پارسایی و مراقبه مقامی جلیل می یابند که این کرامت سبب میشود با خیرات مانوس شوند و از گمراهی فرسنگ ها دور گردند و کلید درهای هدایت برای انوار ضعیف تر و مراتب پایین تر خود جلوه گاه و نشانه هدایتی شوند. مفتاح نشانه نزدیکی به مقصد است و برای برخی مفتاح بابی که اول مسیر هدایت الهی است که در انتهای آن مقربان درگاه خدا، اولیاء الله ایستاده اند. امام علیه السلام می فرماید: " و صار من مفاتیح ابواب الهدی و مغالیق ابواب الردی قد ابصر طریقہ و سلک سبیلہ و عرف منارہ و قطع غمارہ و استمسک من العری باوثقها و من الحبال بامتنها فهو من الیقین علی مثل ضوء الشمس قد نصب نفسه لله سبحانه فی ارفع الامور من اصدار کل وارد علیه و تصییر کل فرع الی اصله مصباح ظلمات کشف عشوات .."^۱

کلید باز کننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشندلی دید و از همان راه رفت و نشانه های آن را شناخت و از امواج سرکش شهوات گذشت به استوارترین دستاویزها و محکم ترین طناب ها چنگ انداخت چنان به یقین و حقیقت رسید که گوئی نور خورشید بر او تابید. در برابر خداوند خود را به گونه ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می دهد و هر فرعی را به اصلش بازمی گرداند چراغ تاریکیها، کلید درهای بسته شد..

ابن ابی الحدید و بسیاری از شارحان معتقدند این خطبه غراء و این ویژگی های منحصر بفرد بی نظیر جز نفس خود حضرت کسی نمی تواند باشد. و ایشان خود را که پیشوای مومنین و هدایت یافتگان است را ترسیم کرده است و کسی جز او نمی تواند کلید درهای هدایت و روشنایی و قفل درهای

^۱ همان، ۸۷

گمراهی و ظلمات باشد . اوست که به اذن خدا بر جاده مستقیم ایستاده است و فریادرسی و دستگیری می کند .

۲ . سبقت یافتن در طریق هدایت نشانه هدایت

سرعت و شتاب در پیمودن مسیر کمال است . سالک وقتی وارد مراحل کمال می‌گردد و در مدار هدایت حرکت می کند ، دیدن سالکان دیگر ، آرمان او را برای لقاء و وصال ، والاتر می سازد و قلبش خواستار هدایت بیشتر و سبقت در رفتن می شود . امام علیه السلام می فرماید : آن کس که بهشت و دوزخ را در پیش روی خود دارد در تلاش است برخی از مردم به سرعت به سوی حق پیش می روند که اهل نجاتند و بعضی به کندی می روند و امیدوارند و دیگری کوتاهی می کند و در آتش جهنم گرفتار است .

شریفه قرآنی می فرماید : فاستبقوا بالخیرات ...

در حقیقت آزمونی برای اطاعت بیشتر و عمل بیشتر برای لقاء حق تعالی است . که ؛ آن کس که مجاهده نماید و سبقت گیرد در کسب خیرات و صالحات در طریق موفق تر و سعادت مندتر است و آن کس که غفلت ورزد و رخوت یابد عقب ماند و در نتیجه بی رمق تر و بی میل تر و ناآگاه تر می گردد و جانش توفیق کسب نور را از مبدأ نمی یابد و به ضلالت کوچانده می شود .

شغل من الجنة و النار امام ساع سریع نجا و طالب بطیء رجا و مقصر فی النار هوی^۱ .

۳ . نشاط در هدایت ، نشانه هدایت

یکی از نشانه های پر فروغ هدایت یافتگی در سالکان ، شغف داشتن از پیمودن راه حق است . به گونه ای که روحشان در اثر این سلوک آرامش یافته و نشاط و اقبال می یابد تا بیشتر و فزونتر به خداوند

^۱ همان ، ۱۷۰ .

تقرب یافته و مرتبت افزایش که حتی در علم اخلاق این نشاط و اقبال و تقابل آن ادبار و اعراض روح موجب انجام در سعه یا در ضیق عبادات می باشد .

روح سالک اگر متصل به مبدأ باشد ، دست در دست ولی خدا داشته باشد ، روح و جان او از پیمودن مسیر کمال و رشد و ترقی ملول نمی گردد و هر چه به فروغ تابان مبدأ نزدیک می گردد ، برافروخته تر و مصمم تر و با عزمی جزم تر به سوی مقصد رهسپار می گردد و در مقابل منافق که با اکراه تمام سلوک اجباری می نماید در ظاهر خود را سالک نشان می دهد و دچار انقباض صعب در پیمودن مسیر ولو ظاهری می گردد . چرا که روح او با منشور حقیقت فاصله دارد و سنخیت برای پیمودن مسیر ندارد .

حضرت در وصف سالک پرهیزکار که در مسیر هدایت قدم بر میدارد نشانه ای ذکر فرموده اند . امام علیه السلام می فرمایند :

و نشاطاً فی هدی^۱ . در راه هدایت شادمان می باشند .^۱

سالکان حقیقی هدایت از آنجا که متصل به انسان کامل اند ، جان تازه می کنند از انفاس قدسی و نورانی ولی خدا و این نفحات رحمانی حق طی طریق و سلوک با نشاط را برایشان مهیا می سازند . به گونه ای که نه کسالتی دارند و نه اعراض . بلکه سراسر شورند و شعور و معترف حقیقت .

می فرماید : شادمان است برای فضل و رحمت حق و ترسان از غفلت احتمالی خود و همین مواجهه او با خوف و رجا و تعادل در این مسیر صعود او را به کمال فراهم می نماید .

۴. اهل ذکر ، نشانه هدایت

بندگان مومن حق تعالی همواره در یاد او و مشغول تسبیح و ذکر اویند و بودن در محضر حق تعالی ، حلاوتی به قلوبشان بخشیده که آرام نگیرد مگر با لقای او . ایشان از نشانه های هدایت و طریق حق اند که با معرفت بخشی به انسانها نسبت به انسان کامل که چراغ هدایت الهی است ، قلوب مردم را روشن

^۱ همان ، ۱۹۳ .

می کنند و معرفت حق تعالی را متذکر می شوند و بیم می دهند مردم را از نافرمانی حضرت حق . که خود در طریق هدایت اند و دیگران را با توصیه به صبر و تقوا دعوت به راه راست می نمایند . امام می فرماید : عباد ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم فاستصبحوا بنور یقظه فی الابصار و الاسماع و الافئده یذکرون بایام الله و یخوفون مقامه بمنزله الادله فی الفلوات من اخذ القصد حمدوا الیه طریقه و بشروه بالنجاه و من اخذ یمینا و شمالا ذموا الیه الطریق و حذروه من الهلکة و کانوا کذلک مصابیح تلک الظلمات و ادله تلک الشبهات.^۱

خدای تعالی را بندگانی است که با آنان در گوش جانشان زمزمه می کرد و در درون عقلهایشان با آنان سخن می گفت . آنان چراغ های هدایت را با نور بیداری در گوش ها و دیده ها و دل ها برمی افروختند . روزهای خدایی را به یاد می آوردند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می ترساندند . آنان نشانه های روشن خدا در بیابان هیند . آن را که راه میانه در پیش گرفت می ستودند و به رستگاری بشارت میدادند و روش آن را که به راست و چپ کشانده میشد زشت می شمردند و از نابودی هشدار می دادند . همچنان چراغ های تاریکی و راه های عبور از پرتگاه ها بودند .

۵. زبان راستی و صداقت نشانه هدایت

اشرف صفات نفسانیه صدق است که حافظ جان آدمی است و زبان راستی نشانه حب انسان به هدایت است که ممارست بر آن انسان را به مرتبه صدیقان می رساند . وصف قول و فعل انبیاء به راستی و درستی است ، صدق در تقابل با نفاق است که نفاق سم مهلک جان آدمی و وسیله غور در ظلمات است و زبان راستگویی نشانه هدایت است که انبیاء با آن عموم را به حق می خواندند .

فدعاهم بلسان الصدق الی سبیل الحق : پس پیامبران انسانها را با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند .^۲

۱ همان ، ۲۲۲ .

۲ همان ، ۱۴۴ .

اگر هدایت صراط حق است و مستقیم است سالک باید جز به راستی قدم برندارد ، جز به راستی و استقامت حرکت نکند و جز به صدق نگوید و نپوید که ناراستی ضلالت می آورد .

۷ . ستارگان ؛ نشانه هدایت

رحمت عام پروردگار سراسر کائنات را دربرگرفته است و مقدر فرموده است تا هر چیزی به کمال لایق خود برسد . در مورد نوع انسان به طلب او از رحمت ویژه الهی برخورداری می شود .

از نگاه جامع امام علیه السلام هیچ نکته ای فروگذار نشده و حتی ستارگان بیابان ها که برای هدایت ره گم کردگان در سماء دنیا قرار گرفته اند را نیز بیان فرموده است

" جعل نجومها اعلاماً يستدل بها الحيران في مختلف فجاج الاقطار لم يمنع ضوء نورها ادلهمام سجف الليل المظلم و لا استطاعت جلابيب سواد النحادس ان تردما شاع في السموات من تألؤ نورالقمر ."^۱

می فرماید : ستارگان را نشانه های هدایتگر بیابان ماندگان سرگردان قرار داد تا به وسیله آنها راهنمایی شوند . ستارگان که پرده های تاریک شب مانع نورافشانی آنها نمی گردد و نمی تواند از نورافشانی و تألؤ ماه در دل آسمان جلوگیری کند .

^۱ همان ، ۱۸۲ .

بخش سوم

ضلالت در نهج البلاغه

اسبابی برای ضلالت نفس انسان وجود دارد ، اسبابی از درون و اسبابی از بیرون. از جمله اسباب درون ، سستی انسان در طریق حق ، معاصی، حب دنیا ، تبعیت از خواهش نفس و ... است ، و حضرت مکرر از آنها بیم داده اند که اسباب سقوط آدمی اند. شاخص ضلالت، ابلیس است که برای ضلالت انسان قسم خورده است. باید این اسباب را شناخت تا از آنها پرهیز نمود.

۱. شیطان

ابلیس رجیم، دشمن قسم خورده و مصمم انسان است که آغاز جنگ او با انسان به ابتدای خلقت برمیگردد . و روشن است دشمنی که برای دشمنی اش قسم خورده تا چه حد عزم جزم کرده تا آدمی را از مقام و شرافت انسانی اش و ارجی که خدا نهاده به مضلت بکشاند . گرچه عامل اصلی هلاکت و گمراهی انسان عمدتاً نفس اوست اما شیطان با فریفتن و تخریب تعقل و معرفت آدمی ، حق را برایش باطل جلوه میدهد و باطل را جای حق می نشاند . در حدیث است که ؛ لولا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا الی ملکوت السماوات . اگر شیاطین اطراف قلوب بنی آدم دور نمیزدند آنها می توانستند ملکوت و باطن آسمان ها را ببینند.^۱ دشمنی ابلیس با انسان و دام گستردن او قدمتی دیرینه دارد از رغبت و طمع ابلیس به وسوسه آدم علیه السلام و حوا گرفته تا آزار و اذیت انبیاء در انجام ماموریت ها و سعی در اغوا و وسوسه ایشان و سعی در فریفتن و اغوای ابنای بشری ، تا ایشان را از سلوک در راه حق بازدارد و از مسیر حق خارج سازد . اگر چه در قسم تاریخی خود اعتراف نموده که وسوسه اش دسته ای را کارگر نیست و ایشان انبیای عظام و اوصیاء بزرگوار ایشان اند که مخلصین نام قرآنی ایشان است . که پاک شده و خالص شدگان برای خدایند .

فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین^۲

بندگان مخلص خدا از اغوای شیطان مصون اند .

^۱ عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن ، تنظیم محمدرضا مصطفی پور ، چاپ چهارم نشر اسراء ، ۸۶ ، ص ۳۹۴.

^۲ سوره ص ، ۸۳-۸۲

او قسم یاد کرده که در کنار صراط مستقیم برای فرزندان آدم کمین کند که خود او را بر صراط راهی نیست و هر کسی در صراط ولایت باشد، شیطان را به او راهی نیست.

۱-۱- راه الله تعالی و راه ابلیس رجیم

در حدیثی شریف از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که ایشان از رسول الله روایت فرمود: ای مردم، خدا و شیطان، حق و باطل، هدایت و گمراهی، رشد و غی، دنیا و آخرت، خوبی ها و بدی ها (در جهان آفرینش) همیشه برابر یکدیگرند. پس هر چه خوبی است از آن خداست و هر چه بدی است از آن شیطان است که لعنت خداوند بر او باد.^۱

در این حدیث یک راه راست به نام طریق اصحاب یمین وجود دارد که طریق رشد و هدایت و خوبی و در نهایت، الله تعالی است. و در نقطه مقابل تمام بدی ها که سرمنشأ آن ابلیس است قرار دارد. که؛ اگر آدمی در این مسیر حرکت کند در حزب شیطان قرار می گیرد و از رتبه انسانی خود تنزل به بل هم اضل میکند. به اتکای آیه قرآن (قد تبین الرشد من الغی) در سوره بقره، از ابتدای آفرینش رشد و غی و هدایت و ضلالت در تقابل هم قرار داشته و از هم در تمام مبادی و مبانی و ارکان جدایند و قابل جمع نیستند گرچه کنار هم باشند.

آدمی با ادامه حرکت در وادی غی و گمراهی وارد وادی دور ضلالت می‌گردد که نتیجه آن خوض در بطلان و نهایتش افتادن در دامن شیطان است و به جای عبادت الله تعالی نقطه مقابل آن شیطان را پرستش می نماید. ورودی های دام های شیطانی فراوان اند که سبب انحرافی گفته می شود و هر کژراهه غیر راه خداوند متعال که انسان کامل است، نتیجه اش گرفتاری در وادی های بی نام و نشان و ظلمتکده های بی پایان شیطانی است که روح انسان را آب میکند و انسانیتش را می خشکاند. هر راهی که نیت الهی و مقصد خدایی در آن نباشد و قصد قربت او و رضایتش در آن نباشد یکی از راه های انحرافی

^۱ عبدالعلی گویا، علی علیه السلام و سالکین راه شیطان، تحقیق مجید مسعودی و امیرتوحیدی، نشر دلیل ما، پاییز ۸۵، ص ۱۱۰.

ابلیس رجیم است که با حزب خود در قرق گاه های انحرافی فراوانی آماده و مسلح در کمین انسان فراموشکار است .

۲-۱- تکلف شیطان در فراگیری علوم غیر هدایتی

ملاک و معیار اگر حق باشد، انسان از بیراهه های دهشتناک غبار نسیان گرفته و ظلمت روی ظلمت انباشته شده ، سردر نمی آورد . اما اگر عفلت کند ، شیطان با تمام سواران و پیادگان خود بر جان او می تازد و سرمایه های روحی او را می رباید و از منظر انسانی می اندازد و گرفتار سیاهی های خدافراموشی می کند و او دیگر مرده ای می شود در میان زندگان به فرمایش امام علیه السلام ، چنین شخصی دیگر صورت انسانی و قلب حیوانی دارد که سلوک شیطانی می کند و رخ در رخ شیاطین دارد و زانو به زانوی آنها می نشیند و قیام می کند .

حضرت می فرماید : و کلفک الشیطان علم مما لیس فی الكتاب علیک فرضه و لا فی سنه النبی و ائمه الهدی اثره فکل علمه الی الله سبحانه فان ذلک منتهی حق الله علیک .

آن علمی که شیطان تو را به آموختنش واداشته (تکلیف نموده) اما در کتاب خداوند (قرآن) دانستن آن بر تو واجب نشده است و در سنت رسول الله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز اثری از آن نیست ، علم و دانستن آن را به خدا واگذار ، زیرا منتهای حق تعالی بر تو همین است .

امام در این بیانات می فرماید : تو ای سوال کننده و طالب هدایت که طلب رهبری امام عادل برحق

چون علی علیه السلام را می جویی ، بدان هر علمی را که از ناحیه شیطان به تو تکلیف می شود باید آن را به خدا واگذار نمایی . حضرت در بخشی دیگر از کلام گهربارش می فرماید : از وسوسه و فریبکاری شیطان روی گردانید و نصیحت آن کسی که خیرخواه شماست گوش کنید و به جان و دل بپذیرید .

و اقبلوا النصیحه ممن اهداها الیکم و اعقلوها علی انفسکم^۱

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۱ .

یعنی به ولایت امام حق از جانب خدا باشید که برای هدایت و راهنمایی شما به روشن ترین راه دعوت می نماید و از وسوسه ضلالت بار شیطان پرهیز کنید که دشمن آشکار شماست .

منظور حضرت از تکلف علم به آدمی این است که به گونه ای ارائه طریق می کند که در ظاهر انسان گمان می نماید در مسیر است و در راه مرضی خدا گام برداشته است و حال آنکه در دام شیطان است و شیطان او را به زحمت انداخته است و علومی را که بر او واجب نیست و برای هدایتش کارگشا نیست و او می دارد.^۱

۳-۱- ویژگیهای شیطان در گمراهی نفس انسان

کار ابلیس ، تلبیس است . حکومت و ریاستی که وعده میدهد ، و در باغ سبزی نشان میدهد همه و همه تزویر است و ریا . که با تصرف در قوه مخیله آدمی جای حق و باطل را تغییر میدهد .

حضرت می فرماید : همانا شیطان، راههای خود را به شما آسان جلوه میدهد تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید و به جای وحدت و هماهنگی بر پراکندگی شما بیفزاید و در پراکندگی شما را دچار فتنه گرداند . ان الشیطان یسنى لكم طرقه و یرید و ان یحل دینکم عقدۀ عقده و یعطیکم بالجماعه الفرقه و بالفرقه فتنه فاصدقوا عن نرغاته و نغثاته .

حضرت ، شیطان و وسوسه های او را عامل ایجاد تفرقه بین انسان ها میدانند که از این راه فتنه در میانشان ایجاد میکند و راه های کذایی خود را می آراید و بر چشم و دل غافلان راههای وارونه را سهل و آسان جلوه میدهد و نیز می فرماید : و حذرکم عدوا نفذ فی الصدور خفیا و نفث فی الآذان نجیا فاضل و اردی و وعد فمنى و زین سیئات الجرائم و هون موبقات العظام حتی اذا استدرج قرینته واستغلق رهینته انکر ما زین و استعظم ما هون و حذر ما امن . خدا شما را پرهیز داد از دشمنی شیطان که پنهان در سینه ها راه می یابد و آهسته در گوشها راز می گوید ، گمراه و پست است وعده های دروغین داده و در آرزوی آنها به انتظار می گذارد و زشتی های گناهان را زینت میدهد ، گناهان بزرگ را کوچک جلوه

^۱ عبدالعلی گویا ، علی علیه السلام و سالکین راه شیطان ، تحقیق مجیدمسعودی وامیرتوحیدی ، ج ۱ نشر دلیل ما ، ، پاییز ۸۵ ، ص ۱۲۳ .

میدهد و آرام آرام دوستان خود را فریب داده و راه رستگاری را بر روی کسانی که در بند شده اند می بندد و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار میکند و آنچه را که آسان کرده بزرگ می شمارد و از آنچه که پیروان خود را ایمن داشته بود سخت می ترساند.^۱

حضرت به روشنی بیان فرموده اند که در فریب آدمی تعجیل نمی کند . آرام آرام ایشان را از مسیر منحرف می سازد . امام علیه السلام می فرمایند راه رستگاری را به روی کسانی که دیگر در قید و بند افتاده اند می بندد و طعمه اش را به اضلال می کشد در حالیکه در قیامت اضلال خود را به عهده نمی گیرد . و حربه دیگر او اینکه زشتی گناهان را از منظر سالک می اندازد تا دیگر قبح انجام معصیت در نظر او بیفتد و به سهولت به معاصی کشیده شود و گناهان بزرگ را در نظرش کوچک می نماید تا آدمی گمان کند که گناه بزرگی انجام نمی دهد و اینکه وعده های او تمامی بر پایه دروغ است و روش او اینکه پنهانی در سینه ها نفوذ می کند و وسوسه می نماید و طعمه خود را غافلگیر می کند و از غفلت او بهره برداری نموده و به نجوای آهسته او را ترغیب به ارتکاب معاصی و شکستن حریم قدسی الهی می کند و بنده در مقابل مولا تجری نموده و عصیان می کند و از طی طریق و سلوک حق بازمی ماند . و در جای دیگر حضرت می فرماید که؛ کار انسان به جایی میرسد که شیطان با چشم او می نگرد ، با زبان او می گوید و با او آمیخته می گردد و تمام اعمال و کردار و گفتار انسانی که برای سلوک حقیقت و رسیدن به منزل سعادت آمده است، مبدل به ضلالت و طی کژراهه ها و سرگردانی در گمراهی میگردد .

۴-۱- عدم رخصت حضور شیطان و علوم شیطانی در طریق ولایت

سالک حقیقت تنها در صورتی می تواند به حاصل کار خود اطمینان کند که از رهگذر معصوم این یقین بدست آید . اگر رد و نشان رضایت و حضور هادی در طی طریق او نباشد در صراط مستقیم قرار نگرفته است . چرا که خداوند رضایت خود را قرین رضایت ایشان قرار داده است که اولیاء او هستند و امینان وحی او و جانشینان رسالت او در میان بندگانش .

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۸۳

همین است که تکلف شیطانی تحت هر قالب و رنگ و لعاب و مکتبی عرضه شود در مقابل آموزه های قرآن و سنت است . و این حربه شیطان است که علوم کذایی خود را در جلوه حق نشان دهد . و آثار علم او باطن انسانی را هیچ گاه اقناع و اشباع نمی سازد و دلی که باید با علم و ادراک آرام گردد ، هیچ گاه آرام نمی گردد چرا که در راهی که آیه شریفه الا بذکرالله تطمئن القلوب معرفی می نماید قرار نگرفته و این دو راه از هم جدایند . یکی نماینده حق و یکی نماینده باطل است و این انتخاب انسان است که او را در کدام مسیر قرار دهد . به هر ترتیب صراط مستقیم از دستبرد شیطان مصون است ، چرا که او را راهی به بندگان مخلص خداوند وجود ندارد و ایشان راه هر ورودی برای وسوسه و اغوای شیطان را با مراقبه و مجاهده بسته اند . شیطان را شاید به سالکان غیرمعصوم صراط حقه راهی باشد ، به اینکه ایشان را از راه بازدارد اما اصل صراط مستقیم و هادیان آن که به اذن خداوند صراط الهی اند و مسیر هدایت به حضور ایشان روشن و نورانی است و ولی خدا هستند راهی نیست . پس از طرفی شیطان را به صراط مستقیم راهی نمی باشد و از جهت دیگر پیامبر خدا و اهل بیت شریفش بر صراط مستقیم اند . انک علی صراط مستقیم.^۱

و نیز شک و وسوسه شیطان در جایی اثر دارد که جلوه گاه حق و باطل باشد اما صراط مستقیم ولی ، حق محض است و باطلی آمیخته نیست که شیطان از آن راه نفوذ نماید و اغوا کند . چرا که خودش نیز مجوز عبور ندارد .

اگر انسان صحیفه جان خود را به دست اولیاء سپارد نتیجه اش رستگاری است و اگر این صحیفه گرانبها را در اختیار شیاطین بگذارد شقاوت نهایت کار اوست.

^۱ عبدالله جوادی آملی ، هدایت در قرآن ، تنظیم علی عباسیان ، چاپ سوم ، نشر اسراء ، پاییز ۸۷ ، ص ۲۶۱ .

۲. عالم نمایان از اسباب ضلالت انسان در طریق حق

فاکتوری که در عصر حاضر بسیار فراگیر است، حضور افرادی است که از طریق فراگیری پاره ای مطالب انحرافی و باطل و آمیختن مطالب انحرافی و خلط مباحث، برای خود دکان باز می کنند و در بین مردم خود را به وجه علم می آریند اما دعوت به باطل می نمایند. در عصر حاضر که هر دنیامداری، مکتبی تأسیس می نماید و تعقل انسان را به خود دعوت میکند و حق و باطل را مشتبه می سازد و سبب ضلالت قلب های بسیاری میگردد.

امام علیه السلام می فرماید: و آخر قد تسمى عالما و لیس به فاقتهس جهائل من جهال و اضالیل من ضلال و نصب للناس اشراکا من حبائل غرور و قول زور قد حمل الکتاب علی آرائه و عطف الحق علی اهوائه یومن الناس من العظام و یهون کبیر الجرائم، یقول: اقف عند الشبهات و فیها وقع و یقول: اعتزل البدع و بینها اضطجع فالصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان لایعرف باب الهدی فیتبعه و لآباب العمی فیصد عنه و ذلک میت الاحیاء^۱

۳. بدعت؛ سبب گمراهی عقول در طریق هدایت

رسول الله فرموده: هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است. بدون شک کسی که در مسیر حرکت خویش پیروی از بدعت ها نماید به گمراهی گرفتار آمده است چرا که بدعت، اصل ها را از حرکت ها باز میدارد و مسیر آب جاری را از منشأ به بیراهه می کشاند یا این حرکت خود عده ای را هم همراه می سازد ارزش ها را از جاری خود می اندازد. امام علیه السلام می فرماید: و همانا مردم دو دسته اند: گروهی پیرو شریعت و دین و برخی بدعت گذارند که از طرف خدا دلیلی از سنت پیامبر و نوری از براهین حق ندارند.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۸۷

^۲ مقاتل بن عطیه، این است راه حق، مترجم موسسه اسلامی ترجمه، نشر الماس، بهار ۸۵، ص ۸۱

بدعت، سبب بسیاری از مفساد و بیراهه ها و ضلالت ها و ظلمت های جان انسان است . چرا که با پیروی بدعت گر از اصل و اساس دور می گردد . چرا که از آنچه خدا و رسول و اوصیاء شریف ایشان پسندیده و خواسته اعراض نموده و در تقابل سنت رسول الله قرار می گیرد . تقسیم امام به دو دسته بردن نوع انسان در حرکتشان ، مبین راه حق و باطل است که به کرات در خطب مختلف اشاره فرموده اند . که هر راهی پیروانی دارد و پیشوایانی . نشانه هایی و اسبابی . و انسان است که با انتخاب آزاد خود قدم در یکی از دو راه می گذارد .

۱-۳- منفورترین افراد نزد خداوند بدعتگران طریق هدایت انسان

انسان باید در چه جایگاهی قرار گیرد تا در محضر حق تعالی با رحمت گسترده اش ، منفور و مبعوض گردد که دشمن دین او باشد؟!

حقیقت توحید و حقیقت هدایت الهی را از جاری خود منحرف سازد و بسیاری از بندگان خدا را که ناآگاهند و جاهل ، با خود همراه سازد و داعیه بردارد و سرکشی نماید . و در مقابل کلام خدا عصیان ورزد و فریاد زند که انا سمعنا، ولی عصیان ورزد . امام میفرماید؛ دشمن ترین آفریده ها نزد خداوند دو نفرند : مردی که خدا او را به حال خود گذاشته و از راه راست دور افتاده است و دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده و به فتنه انگیزی می کشاند و راه رستگاری گذشتگان را گم می کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است . بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی های خود نیز می باشد . ان ابغض الخلائق الی الله رجلان رجل و کله الله الی نفسه فهو جائر عن قصد سبیل الله مشعوف بکلام بدعه و دعاء ضلاله فهو فتنه لمن افتتن به ضال عن هدی من کان قبله مضل لمن اقتدی به من حیاته و بعد وفاته حمال خطایا غیره رهن بخطیته .

جریان بدعت، در دین بسیار حرکت خزنده و خطرناکی دارد چرا که با دین انسان ها سر و کار دارد و زمینه گمراهی و مضلت بسیاری را فراهم می کند . جریان بدعت که بعد از ارتحال پیامبر شکل گرفت ، سبب انحرافات از جریان اصیل اسلامی و دور گشتن عقول و قلوب از ولی الله و جانشین بلافصل رسول خاتم را رقم زد . امام علیه السلام در کلامی دیگر می فرماید : دعوت کننده حق (پیامبر) دعوت خویش

را به پایان رسانید و رهبر امت به سرپرستی قیام کرد ، پس دعوت کننده حق را پاسخ دهید و از رهبرتان اطاعت کنید . گروهی در دریای فتنه ها فرو رفته و بدعت را پذیرفته و سنت های پسندیده را ترک کردند . مومنان کناره گیری کرده و گمراهان و دروغگویان به سخن آمدند.^۱

در کلام امام علیه السلام ، واعی امام است که سرپرستی امت را به فرمان خدا و پیامبر به عهده گرفت . اشاره به اینکه اگر با دقت بنگرید هم پیامبر خدا را می شناسید و هم جانشین به حق او را و با شناخت ایشان عذری برای عصیان نمی ماند.^۲ گروه های منحرفی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ، اطراف مغاصبین خلافت را گرفتند و سرانجام کار به دست معاویه علیه الهاویه افتاد و یزید لعنة الله علیه و خونخواران بنی امیه و بنی مروان سرکار آمدند .

۲-۳- پرهیز از بدعت ها ، زمینه ورود در جاده مستقیم و آشکار حق

پذیرش بدعت آن جایی رخ می دهد که غفلت قلب ها را گرفته و فترت ایمانی رخ داده باشد و آنجایی اتفاق می افتد که جامعه ارزشها و اصول را نشناسد و از سنتها فاصله گرفته باشد و فراموش کند که در چنین شرایطی بدعتگران بر گرده بی ارادگی و سستی جاهلان سوار می گردند و بدعت ایجاد میکنند .

امام علیه السلام می فرماید : هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی شود مگر آنکه سنتی ترک گردد . پس از بدعت ها پرهیزید و با راه راست و جاده آشکار حق باشید نیکوترین کارها سنتی است که سالیانی بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد و بدترین کارها آنچه که تازه پیدا شده و آینده آن روشن نیست .

و ما احدثت بدعه الا ترک بها سنه . فاتقوا البدع و الزموا المهيع ، ان عوازم الامور افضلها و ان محدثاتها شرارها.^۳ می فرماید : بدعت ها به رنگ حق درآمده و هلاکت کننده اند مگر خداوند ما را از آنها حفظ

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۴ .

^۲ ناصر مکارم شیرازی ، پیام امام امیر المومنین علیه السلام ، شرح نهج البلاغه ، ج ۶ ، چاپ دوم دارالکتب الاسلامیه ، ۸۵ ، ص ۸۹ .

^۳ نهج البلاغه ، ۱۴۵ .

نماید. زمام امور خود را بی نفاق و کراهت به دست امام بسپارید (یعنی در بدعتها و دگرگونی ها و فتنه ها به امام و پیشوای حق و عادل رجوع کنید .

" و ان المبتدعات المشبهات هن المهلكات الا ما حفظ الله منها . و ان فی سلطان الله عصمة لامرکم فاعطوه طاعتکم غیر ملومه و لا مستکره بها . " ^۱

و رهبر ستمگری که بدعت ها را زنده و سنت پذیرفته را بمیراند ، بدترین مردم نزد خداست ، چرا که مسیر هدایت بسیاری را مسدود می سازد و به گمراهی می کشاند و بار گناهان آنها را هم مضاف با گناه خود به عهده دارد .

۴. نفاق

منافق موضع مشخصی ندارد . و صراط برایش مفهومی ندارد ، چرا که دائم در حال تغییر و در آمدن به رنگ های گوناگون است . اصول و ارزش ثابت در شخصیت منافق یافت نمی شود و از هر وسیله ای برای غالب شدن استفاده می نماید . منافقین ، قلوب بیماری دارند و روانی ناسالم .

کسی که روان سالمی دارد ، ظاهر و باطن متحدی دارد اما منافق به جهت تقابل ظاهر و باطنش و اینکه همواره در حال ایفای نقش های اجباری است تا به اهداف شومش برسد. روان ناسالمی دارد و همواره در هر جمعی که قرار گیرد امید را می زداید . منافق هرگز در صراط مستقیم قرار نمی گیرد چرا که سلوک ثابت و حقیقی ندارد و قول و فعل مستقیمی ندارد و حقیقتی را قلبش نپذیرفته است و خضوع و خشوع در برابر حق نیاورده است . محل تجلی انوار خاصه الهی منازل اهلبیت علیهم السلام است ولی منافق بیگانه است از کانون های نوری . خداوند ایشان را در نفاق درونیشان و فتنه روانشان به حال خود می گذارد . حضرت می فرماید:

ای بندگان خدا شما را به ترس از خدا سفارش میکنم و شما را از منافقان می ترسانم زیرا آنها گمراه و گمراه کننده اند ، خطاکارند و به خطاکاری تشویق می کنند . به رنگهای گوناگون ظاهر می شوند ، از

^۱ همان، ۱۶۹.

ترفندهایی بهره می برند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می کنند ، در هر کمینگاهی به شکار شما می نشینند . قلبهایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است . در پنهانی راه می روند و از بیراهه ها حرکت می کنند . وصفشان دارو و گفتارشان درمان اما کردارشان دردی است بی درمان . بر رفاه و آسایش مردم حسادت می ورزند و بر بلاء و گرفتاری مردم افزایش و امیدواران را ناامید می کنند . آنها در هر راهی کشته ای و در هر دلی راهی و بر هر اندوهی اشکها می ریزند ... اگر چیزی را بخواهند اصرار می کنند و اگر ملامت شوند پرده دری می کنند و اگر داوری کنند اسراف می کنند و برابر هر حقی باطلی و برابر هر دلیلی ، شبهه ای و برای هر زنده ای قاتلی و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیه کرده اند . با اظهار یأس می خواهند به مطامع خویش برسند و بازار خود را گرم کنند و کالای خود را بفروشند سخن می گویند اما به اشتباه و تردید می اندازند . وصف میکنند اما فریب می دهند . در آغاز راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست می کشانند . آنها یاوران شیطان و زبانه های آتش جهنم می باشند ^۱ . " اولئك حزب الشيطان هم الخسرون . " ^۲

آنان پیروان شیاطین اند و بدانید که پیروان شیطان زیانکارند:

۵. هوی نفس

هوی در مقابل هدی است پس اگر هدی راه یافتن و سعادت باشد طریق مقابلش ضلالت است و هلاکت می آورد انسان بعدی سفلی دارد که اگر عنان خود را بدست نفس و خواهشهای آن دهد در بیابانهای تاریک و خوفناک نفس سرگردان می شود و سرنوشتی شوم و شقاوت بار برای خود رقم می زند . آیه قرآن می فرماید : " و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی، فان الجنة هی الماوی " ^۳ و هرکس از حضور در پیشگاه پروردگار جهانیان ترسید و از هوی نفس دوری جست همانا بهشت منزلگاهش خواهد بود .

^۱ همان ، خطبه ۱۴۴ .

^۲ سوره مجادله ، ۱۹ .

^۳ سوره نازعات ، ۴۱ .

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمودند: کسی که بداند خدا او را می بیند و آنچه گوید می شنود و هر کار نیک و بدی که کند می داند و همین دانستن او را از کارهای زشت بازدارد ، کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و ضمیر خویش را از هوی بازداشته است.^۱

هرگاه هوی نفس غلبه کند و بر تعقل آدمی سایه اندازد و قوای عقلانی او را از کار اندازد انسان در سرایشی ضلالت قرار می گیرد و هرگاه عقل بر هوی پیروز گردد انسان به هدایت نزدیک می گردد و سالک طریق حقیقت می گردد . امام علیه السلام می فرماید ؛

" الهوی شریک العمی : هوی شریک کوردلی است ."^۲

کسی که بذر هوی در کشتزار دل بکارد حاصلش گمراهی دور خواهد بود که هوای نفس چونان اسبی سرکش و راهی ناهموار است که رونده خود را بر زمین خواهد زد امام علیه السلام می فرماید : رحمت خداوند بر کسی باد که از شهوتهایش جدا شود و هوای نفس را سرکوب کند زیرا نفس به سختی تسلیم می شود و پیوسته آدمی را به نافرمانی خدا و پیروی هوای بر می انگیزد .

و این شاخصه در ضلالت آدمی چنان اهمیت دارد که حضرت آن را یکی از دو امر خطیری می دانند که سبب هلاکت انسان می شود است . علت بیم حضرت از این شاخص بدلیل عواقب نامطلوبی است که پیروی از هوی نفس بر جان آدمی بیار می آورد که راه حقیقت را بر انسان می بندد و او را از سلوک حق باز می دارد و از همه مهم تر از هویت انسانی خود بعد می یابد . حضرت این شخص را نگون بخت میخواند که هوای نفس او را فریفته و هر نفسی با او نشست و برخاست نماید ایمان از کف می دهد و سلوک شیطانی می یابد .

^۱ غلامرضا سلطانی ، تکامل در پرتو اخلاق ، دفتر انتشارات اسلامی ، ج ۱ ، ص ۲۲۶ .

^۲ نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .

امام می فرمایند: " و الشقی من انخدع لهواه و غروره واعلموا ان یسیر الریاء شرک و مجالسه اهل الهوی منسأه للایمان و محضره للشیطان : و شقاوتمند کسی است که فریب هوی و هوسها را بخورد . آگاه باشید ! ریاکاری و تظاهر هر چند اندک باشد شرک است و هم نشینی با هوی پرستان، ایمان را به دست فراموشی می سپرد و شیطان را حاضر می کند.^۱

نفس انسان نباید متابعت شود که در این صورت حجاب بین او با خدا می گردد ، طریق الی الله در همین عدم پیروی از هوی نفس خلاصه می گردد آنهم به نحوی که اهل بیت علیهم السلام فرموده اند . و آن سوی پیروی از هوای نفس ظلمت و تحیر است و گرفتاری و هر چه پیش رود سیر نمیشود و هل من مزید میگوید^۲ و اینکه تبعیت از هوای ، راه هدی را می بندد و عقل و قوای هدایتی انسانی در بند هوی و اسیر خواهش های نفس قرار می گیرد که اگر هوی بر هدایت عقل پرده افکند عقل قدرت گواهی بر بی اعتباری دنیا و ماده را نخواهد داد یعنی از مسیر خود خارج خواهد شد و حب دنیا در چنین شخصی خواهد روئید و وابستگی ها او را از حقیقت دور و به مسیری انحرافی خواهد کشانید .

می فرماید : عقل چونان شمشیری برنده است پس با آن به مصاف هوای نفس درآی.^۱

بشرط بیداری عقل و تلاش انسان در سلوک حق ، هوی در اختیار انسان در خواهد آمد و انسان بر قوای خویش مسلط خواهد شد .

دولت گمراه

این شاخصه در ضلالت نفس آدمی را گواه تاریخ است تاریخی طولانی و اعترافات نفوس گمراهی که عامل گمراهی خود را رهبران فاسد خود خوانده اند . امام علیه السلام در وصف خداناگرایانی که قلبشان به یاد خدا و انس با حضرت حق خو نگرفته مذمت نموده و در نکوهش ایشان پیروان گمراه را نام می

^۱ همان ، خطبه ۸۶

^۲ محمد شجاعی ، مقالات ، ج دوم ، چاپ هشتم ، نشر سروش ، ص ۵۸.

برد که قبل ایشان از تبعیت خود از رهبران فاسد خود را گمراهی خود میدانند و از ایشان بیزاری می جویند . امام علیه السلام می فرماید :

كانه لم يسمع تبرأ التابعين من المتبوعين اذ يقولون : (تالله ان كنا لفي ضلال مبين اذنسويكم برب العالمين .)

و گویا بیزاری پیروان گمراه از رهبران فاسد خود را نشنیده اند که می گویند : به خدا سوگند ! ما در گمراهی آشکار بودیم که شما را با خدای جهانیان مساوی می پنداشتیم.^۱

دولت گمراه و رهبر فاسد با در اختیار گرفتن قوای انسانی و نفوس و امکانات جامعه سهمی بسزا در سعادت یا شقاوت تک تک افراد و آحاد جامعه دارد و این حاکم جامعه است که با هدایت آحاد جامعه در مسیر شناخته شده و صحیح ایشان را به منزل موفقیت رهنمون می گردد و حال اگر این حاکم خود در مسیر ناصحیح قرار نگیرد و فردی مهذب نبوده و دادگر نباشد حکم تیغ در دست زنگی مست را خواهد داشت . در چنین شرایطی نه فرد و نه جامعه که محصول افراد است روی سعادت را نخواهد دید . امام علیه السلام میفرماید : ...

پس در آن هنگام که (امویان) بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار میشود و جهل و نادانی بر مرکبها سوار و طاغوت زمان عظمت یافته و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد و روزگار چونان درنده خطرناکی حمله ور شده و باطل بعد از مدتها سکوت نعره می کشد، مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم میگذارند و در جدا شدن از دین متحد میگردند و در دروغ پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند .

حضرت، حکومت جائر و رهبر فاسد را قدرت یابی طاغوت زمان میدانند که در اثر سوء مدیریت او و طریقه باطل او تمام جامعه در مسیر ناصحیح قرار گرفته و دعوت کننده به حق اندک می شود شرایط وخیمی که در آن باطل جلوه می یابد قوانین دین خدا شکسته میشود و منکرات شایع میگردد و معروف

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۹۱ .

به فراموشی سپرده میشود. این حاصل حکومت رهبر ناصالح است که تمام جامعه را در ظلمت و تاریکی حکومت خود به ضلالت می کشاند .

دوری از رهبر هدایتگر و مهذب ، سبب شکستن حریم ها و نقض حقوق می گردد و معارف به دست فراموشی سپرده می شوند و جهل مجال جولان می یابد . امام علیه السلام این حقیقت را به زیبایی تمام در کلام خویش آورده که ایشان امرای کلام اند و کلام او معجزه ای است که قلب طالب را هدایت میکند.

می فرماید : لن يسرع احد قبلى الى دعوة حق و صلة رحم و عائدة كرم فاسمعوا قولى و عوا منطقي عسى ان ترو هذا الامر من بعد هذا اليوم تتضى فيه السيوف و تخان فيه العهود حتى يكون بعضكم ائمة لاهل الضلالة و شيعه لاهل الجهالة^۱ .

مردم ! هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت و چون من کسی در صله رحم و بخشش فراوان تلاش نکرد، پس به سخن من گوش فرا دهید و منطق مرا دریابید که در آینده ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده و عهد و پیمان هاشکسته خواهد شد تا آنکه بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید شد .

و نیز حکومت جائر و ناصالح را دارای پرچم گمراهی میدانند که بر پایه های خود برافراشته شده و طرفداران فراوانی یافته و پرچم دار گمراهی برافراشته شده را معاویه میخواند که بر راه گمراهی ایستاده است، در جبهه مقابل تمامی حق ایستاده است . تمامی حقی که حق بر محور او میگردد و امام حق است و پیشوای هدایتگر است .

رایه ضلال قد قامت علی قطبها ... قائم علی الضلّة .^۲

^۱ همان ، خطبه ۱۳۹ .

^۲ همان ، خطبه ۱۰۸ .

حضرت هدایتگری را شایسته هر کسی نمیدانند که حقیقت هدایت از خداست و به اذن او به مقربان درگاهش داده شده است و مقام امامت و زمامداری و خلافت جامعه اسلامی در شأن هر کسی نمی باشد.

و لا تصلح الولاة من غیرهم : مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری ، شایستگی آن را ندارند .

در ادامه امام علیه السلام میفرماید : کانی انظر الی فاسقهم و قد صحب المنکر فالفه و بسی به و واقفه حتی ثابت علیه مفارقة و صبغت به خلائفة : گویا فاسق آنها (عبدالملک مروان) را می نگریم که با منکر و زشتی ها یار است و با آن انس گرفته و همنشین میگردد تا آنکه موی سرش در گناهان سفید گشته و خلق و خوی او رنگ گناه و منکر گیرد.^۱

رهبر ناصالح، عامل ضلالت جامعه است. چرا که او با گناه همنشین است از روی هوی تصمیم می گیرد و به خطا عمل میکند . یکی از ارکان حکومت ناصالحان، وجود منافقین در بدنه حکومتی آنهاست که به فرمایش امام : فتقربوا الی ائمة الضلالة و الدعاء الی النار و جعلوهم حکاما علی رقاب للناس.^۲

کبر عامل کمراهی

کبر حالتی نفسانی که در آن شخص برای خود امتیازی می بیند که خود را محق به برتری نسبت به سایرین می پندارد . این خصوصیت یا بهتر اگر گفته شود رذیله اخلاقی در اقوال و و افعال شخص ، تکبر گفته میشود که به اقتضای این رذیله شخص با حرکات مخصوص اظهار فضل و برتری می نماید و این از حجاب های ظلمانی خطرناک فرا روی انسان است و در راستای همین هنرنمایی ها از سوی شخص برای قبولاندن برتری خود بر دیگران چندین و چند سیئه و گناه نیز صورت می گیرد . در حقیقت شخص برای نگهداری برتری موهوم خویش هر آلودگی دیگر را نیز بر خود هموار میکند . و

^۱ همان، خطبه ۱۴۴.

^۲ همان ، خطبه ۲۱۰.

نیز این اشخاص حتی برای حفظ عزت کاذب خود مفروضات را نیز اگر لازم باشد ترک می کنند که آثار سوء این رذیله و شقاوت آن گریبانگیر آدمی میگردد .

امام علیه السلام میفرماید :

فالله الله في كبر الحمية و فخر الجاهلية ! فانه ملاقح المشنان و منافخ الشيطان التي خدع لها بها الامم الماضية و القرون الخالية حتى اعنقوا في حنادس جهالته و مهاوى ضلالته.^۱

خدا را ! خدا را ! از تکبر و خودپسندی و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید که جایگاه بغض و رشد و وسوسه های شیطانی است که ملت های گذشته و امت های پیشین را فریب داده است تا آنجا که در تاریکی های جهالت فرو رفتند و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند .

هدف سالک قرب به حق تعالی است و اما این رذیله مانع قرب است که این رذیله در تقابل آشکار با سلوک هدایتی است و بر سالک ضرورت دارد تا با آن مبارزه کند و نفس خود را از زشتی های آن پاک سازد که در روایات آمده است خداوند بر متکبر نظر نکرده و در قیامت با او سخن نخواهد گفت و در رتبه پایین الحاد قرار می گیرد.^۲

اگر سلوک حقیقت تواضع بر درگاه حق تعالی است ، متکبر از چنین مقامی دور و در تیرگی کبر خود روز به روز از حق تعالی دورتر میگردد.^۳

امام علیه السلام میفرماید : فالله فالله في عاجل البغي ... و سوء عاقبة الكبر : خدا را ! خدا را ! از تعجیل در عقوبت ... و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمینگاه ابلیس است.^۴

^۱ نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲ .

^۲ محمد شجاعی مقالات ، ج دوم ، چاپ هشتم ، نشر سروش ، ص ۳۰۹ .

^۳ ملا احمد نراقی ، معراج السعاده ، ص ۲۱۶ .

^۴ نهج البلاغه ، ۱۹۲ .

حضرت، تکبر را کمینگاه شیطان میدانند که نهایی جز گمراهی دور نخواهد داشت .

امر خداوند بر سالک راهش شکسته نفسی و التفات با جامعه و خیرخواهی با دوستان است و اما متکبر کسی است که با برتر دانستن خود و تحقیر دیگران از هم نشینی با ایشان و هم خواری و امتناع در پهلو نشستن با او و یا رفاقت او و بی التفاتی با او در سخن گفتن از طریق الهی دور می‌گردد.^۱

امام میفرماید: الا فالحذر فالحذر من طاع ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا عن حبهم و ترفعوا فوق فبهم و القوال... علی ربهم ... آگاه باشید! زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانان، آنان که به اصل و حسب خود می نازند و خود را بالاتر از آنچه هستند می پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می دهند و می فرمایند: و هم اساس الفوق و احلاس العقوق اتخذهم ابلیس مطایا ضلال:

در حالی که آنان ریشه همه ... و انحرافات و همراه انواع گمراهی و گناهان اند شیطان آنها (سران متکبر) را برای گمراه کردن مردم مرکب های رام قرار داد.^۲

سالک نباید غفلت نماید که متکبر به چنان سرنوشتی دچار می‌گردد که مبعوض حق تعالی می گردد و خداوند با او سخن نمی گوید و او را موری میگرداند که در قیامت در زیر گام های دیگران به مذلت کشیده میشود.^۳

۶. جهل و جمود

تحصیل علم دارایی جان آدمی است که در سایه حصول آگاهی جانش بیدار می شود. در دین مبین اسلام و در تعداد زیادی از آیات قرآن بر اهمیت علم آموزی و تعقل اشاره شده است . آموزه های دینی ما موکدا بر تحصیل و طلب علم سخن گفته و دعوت می نماید و روایات فراوانی در ارزشمندی عالم و طالب علم نقل شده است و شاخص روایات این حوزه حدیثی از رسول اعظم صلی الله علیه و آله و

^۱ احمد نراقی ، معراج السعاده ، انتشارات رشیدی ، ص ۲۱۶ .

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲.

^۳ محمد شجاعی ، مقالات، ج ۲ ، چاپ هشتم ، انتشارات سروش ، ۱۳۸۸

سلم است که می فرماید : اطلبو العلم من المهد الى اللحد : یعنی طلب کنید و بیاموزید علم را از طفولیت تا مرگ و این یعنی علم توقف ندارد و همواره انبوهی از آنچه نمی دانیم با ماست و حتی اصول مذهب ما تاکید و جوبی دارد بر اینکه غیر تقلیدی اکتساب شود یعنی در حوزه اصول دین مبین اسلام جای تقلید نبوده و هر کس با اجتهاد فکری خود به اصول موقن گردد اما در مقابل رذیله جان انسان که حیات انسانی او را تباہ می سازد جهل است . که این رذیله انسان را از طی طریق الهی باز می دارد چرا که شرط سلوک شناخت به مقصد و به راه و معرفت به حق است و جاهل و جامد فکری علم و آگاهی ندارد تا معرفت او بارور شود و ره به حقیقت پیدا کند و همواره در اثر جهل خود مقابل هدایت خداوند می ایستد و تاریخ اقوام ماضی گواه این حقیقت است که از موانع دعوت رسولان الهی در میان اقوام که منجر به ایستادگی آنها در برابر فرستادگان حق تعالی می شد عامل جهل توده مردم بود که در اثر ناآگاهی با هدایت الهی به مبارزه بر می خواستند . در سایه سار نور تدبیر و اندیشه به شناخت حق تعالی قدم می گذارد و انسانیت نوع انسان و تمایز او از سایر موجودات در اندیشه ورزی اوست . و حضرت میفرمایند الجهل یردیک : نادانی تو را هلاک گرداند.^۱ روشن است نتیجه گمراهی سرگردانی در ظلمات است که راه خروجی ندارد و جهل ظلمت روی ظلمت انباشته میکند .

و نیز می فرماید :الجاهل حیران . جاهل سرگردان است:^۲

چرا که خود را از نور علم و آگاهی و لذت فهم و درک محروم ساخته است و قوای خود را در بیابانهای بی نام و نشان سرگردانی مهمل گذارده است . در تاریخ ، هر جا جهل و جمود بشر بر حیات بشری غالب گشته است نتیجه ای جز بی سرانجامی حکومت ها و خونریزی ها و قتل و غارت ها نداشته است . و نکته ای مهم که حضرت ذکر کرده اند اینکه به هنگام جهالت و عدم علم توقف نماید و اقدام به کاری نکند چرا که حضرت عمل به هنگام جهل را سبب کفر میدانند می فرمایند اگر بندگان به هنگام نادانی توقف می کردند و اقدام به کاری نمی کردند کافر و گمراه نمی گشتند.^۳

حضرت می فرمایند : الحقم شقاء . ابلهی ، بدبختی است .

^۱ عبدالواحد آمدی ، غررالحکم ، ترجمه محمد علی انصاری ، انتشارات امام عصر علیه السلام ، چاپ هفتم ، ۸۹ ، ص ۲۹ .

^۲ همان ، ص ۳۱ .

^۳ محمد رضا زاده جویباری ، راه روشن ، انتشارات نشر ، ۱۳۹۰ ، ص ۱۰۰ .

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرموده که ؛ من از معالجه ابرص و پیس عاجز نیستم ولی از معالجه احمق عاجزم و سبب آن است که مادامی که آدمی نداند که جاهل است به نقصان خود متوجه نگشته و درصدد تحصیل علم بر نمی آید ، پس در ضلالت و گمراهی باقی می ماند^۱

حضرت می فرماید : و لا الجاهل فیضلهم بجهله : و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند.^۲

به واسطه همین صفت جهل و رذیله ، جمود فکر و اندیشه است که حضرت ، خوارج را بدترین مردم و آلت دست شیطان و عامل گمراهی میداند .

نادان به این جهت نادان است که ارزش خود را نمی شناسد . می فرماید : و کفی بالمرء جهلا الا یعرف قدره . در نادانی انسان همین بس که ارزش خویش نداند .

در تاریخ نیز چهره های آغشته به ظلمت جمود و سیاهی جهل نمود بارزش در خوارج است که عدم آگاهی جویی و اراده باطلی که نمودند و اصرار بر جهلی که داشتند و جمودشان تا ایستادن مقابل امام بر حق و باغی بر حکومت اسلامی شدن رسید و به گمراهی و هلاکتشان کشید .

امام فرجام این افراد را استبداد میداند که راه و رسم ستمگران برای حکومت را تشکیل میدهد و عده ای که در این زمانه ، بروز و ظهور در گروه های افراطی تروریستی نمود ، که از امام و ولی خدا و انسان کامل برگشته و مقابل اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله ایستاده اند و پرچمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به توحید برافراشت تلاش دارند تا در اثر جهل و جمود و تعصب بر ناآگاهی خود و فطرتی که برای همیشه در آنان خاموش گشته بر زمین بکوبند . اما حقیقت دین خدا این است که حزب الله هم الغالبون . و خدا خود از دین خود حراست می نماید .

امام علیه السلام ، جاهل را بیماری خوانده که از بیماری لاعلاج نادانی شفا نخواهد گرفت .

^۱ ملا احمد نراقی ، معراج السعاده ، انتشارات رشیدی ، ص ۷۲.

^۲ نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱.

فصل دوم

نشانه های ضلالت

برای گمراهی انسان مضاف بر اسباب نشانه هایی وجود دارد که انسان به هنگام مشاهده این علائم باید به فکر چاره و صلاح افتد . شناخت این نشانه موجب می شود تا انسان از غرقه در گرداب اسباب خوف ناک ضلالت دور بماند. از جمله نشانگان گمراهی آلودن زبان به غیر حق و گرایش به غیر صراط مستقیم و انحراف از طریق الهی است .

زبان ناراستی

از نشانه های گمراهی ، آراستن سخن به غیر حق به جلوه حق و فریب دادن با آن است .

فقد اتنی منک موعظه موصله و رساله محبره نمقتها بضلالک و امضيتها بسوء رأیک و کتاب امری لیس له بصر یهدیه و لا قائد یرشده قد دعاه الهوی فاجابه و قاده الضلال فاتبعه فهجر لاعظا و ضل خابطا .

نامه پندآموز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته و زینت داده شده بود که با گمراهی خود آن را آراسته و با بداندیشی خاص خود آن را امضاء کرده بود نام مردی که نه خود آگاهی لازم را دارد تا رهنمونش باشد و نه رهبری دارد که هدایتش کند . تنها دعوت هوس های خویش را پاسخ گفته و گمراهی عنان او را گرفته و او اطاعت میکند که سخن بی ربط میگوید و در گمراهی سرگردان است . دروغ و گرداندن زبان به غیر راستی نشانه ضلالت فرد است ، چرا که دروغ منشائی دارد و منشأ دروغ نفاق است که از اسباب مهم ضلالت آدمی است . راستگوئی هماهنگی زبان و دل است و دروغگو این هماهنگی را ندارد و نفاق نیز جز اختلاف ظاهر و باطن نیست . در روایات دروغ را نابود کننده سرمایه اطمینان گفته اند و منشأ تمام گناهان خوانده اند^۱. حضرت امیر علیه السلام فرموده اند : بنده مزه ایمان را نمی یابد تا دروغ را ترک کند.^۲

اشرف صفات نفسانیه صدق است که حافظ جان آدمی است و راستگوئی سبب رسیدن به مرتبه صدیقان در احادیث شمرده شده است.

^۱ غلامرا سلطانی ، کامل در پرتو اخلاق ج ۱ ، انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۴ ، ص ۱۷۲ .

^۲ احمد نراقی ، معراج السعاده ، انتشارات رشیدی ، ص ۴۴۱ .

به چپ و راست گرائیدن نشانه گمراهی

سالک باید به مبدأ توجه تام داشته باشد و نظر به راست و چپ ننماید و رضای حق تعالی را در هر فعل و قول خود داشته باشد. صراط حق مستقیم است و ویژگی آشکاری دارد و سالک را به مقصد می‌رساند اما در جوانب، راست و چپ رهنمان کمین جان آدمی را دارند تا او را با هزاران حربه و با هزاران سبیل انحرافی از مسیر حق خارج نماید.

حضرت می‌فرماید: به راه‌های چپ و راست رفتند و راه ضلالت و گمراهی پیمودند و راه روشن هدایت را گذاشتند.^۱

صراط مستقیم، راهی مابین خالق و مخلوق است و حرکت بر پایه آن راه انسان را به مقام قرب حق و فلاح ابدی و رهایی از شقاوت میسر می‌سازد. امام علیه السلام می‌فرماید: راه مستقیم در دنیا راهی است بدون افراط و تفریط و راهی است پابرجا و درست، و در آخرت راه مومنان به سوی بهشت است.^۲

یعنی صراط مستقیم، حقیقتی فرامادی دارد و برکات وافر دنیوی و اخروی. و سعادت انسان را تضمین می‌نماید و به موازات حرکت انسان استمراری به صراط آخرت دارد. پس این راه که چنین حائز اهمیت است و سرنوشت ابدی انسان را تعیین میکند سزاوار است سالک در آن مجاهده کند، تلاش کند، به راست و چپ متمایل نشود که گمراهی است و خود را در سایه حرکت به ساحت نورانی ولی خدا برساند که مصداق اتم صراط حق است و در نشئه دنیا، خداوند سالک را از طریق مقربان و اولیائش به حقیقت تقرب میرساند. و امام علیه السلام روش نیک بندگان هدایت یافته خداوند را در زشتی حرکت سالکان به جانب چپ و راست میدانند که در منظر ایشان لغزش به هر جهت غیر جهت حق، گمراهی است.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

^۲ حسین انصاریان، اهل بیت عرشیان فرش نشین، نشر دارالعرفان، ص ۴۸.

نتیجه گیری

- ❖ حرکت در جاری انتخاب ، مقدر انسان مختار است .
- ❖ ولا جرم عقبه انتخاب آدمی سرنوشت و نهایتی دارد .
- ❖ که این نهایت ابدی یا به سعادت باز است یا به شقاوت .
- ❖ برای رسیدن به یک انتخاب صحیح باید سعادت و طریق صعود به سعادت شناخته گردد .
- ❖ و نیز باید از راههای انحرافی و بیراهه ها پرهیز نمود تا به حقیقت رسید .
- ❖ برای صعود انسان به سعادت اسبابی وجود دارد .
- ❖ انبیاء و اولیاء و صحف آسمانی و نیز عقل و فطرت و .. از اسباب هدایت آدمی اند .
- ❖ سید اسباب هدایت انسان ، ولایت است .
- ❖ صراط خداوند با ولایت سید الاوصیاء علیه السلام آغاز و با خاتم الاوصیاء علیه السلام مهدی موعود خاتمه می یابد تا عذری برای نفسی نماند که فرمود هیچ علمی نیست جز اینکه من او را آغاز می کنم و هیچ سری نیست جز اینکه قائم عجل الله تعالی فرجه آن را به پایان می رساند .
- در مسیر حقیقت قرار گرفتن و طی طریق هدایت جز با تمسک به هادی که حق بر محور او می گردد میسر نمی باشد.

فهرست منابع و مآخذ

*قرآن

* نهج البلاغه

۱. آمدی ، عبدالواحد ، غرر الحکم ، ترجمه محمد انصاری قمی ، موسسه انتشاراتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ هفتم ، ۱۳۸۹ .
۲. ابن ابی الحدید ، عبدالحمید بن هبه الله ، شرح نهج البلاغه ، ترجمه غلامرضا لایقی ، کتاب نیستان ، چاپ اول ۱۳۸۸ .
۳. اشرفی ، آناهیتا ، حلقه جنت ، نسیم حیات ، تابستان ۱۳۸۳ .
۴. ارفع ، سید کاظم ، آسیب شناسی قدرت ، ثروت ، شهوت ،
۵. البعلبکی ، روحی ، ترجمه محمد مقدسی ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ چهارم .
۶. انصاریان ، حسین ، اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین ، نشر دارالعرفان ، چاپ سوم ۱۳۸۶ .
۷. باهنر ، محمد جواد ، مواضع ما در ولایت و رهبری ، نشر شاهد ، ۱۳۸۷ .
۸. برزگر ، محسن ، مناقب امیرالمومنین امام علی بن ابیطالب وصی رسول خدا ، نشر بو کتاب ، زمستان ۸۵ .
۹. جعفری ، محمد تقی ، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، خرداد ۱۳۵۸ .
۱۰. جوادی آملی ، عبدالله ، تفسیر موضوعی قرآن کریم ، سیره پیامبران در قرآن ، تحقیق و نگارش علی اسلامی ، نشر اسراء ، چاپ پنجم ، تابستان ۱۳۸۷ .
۱۱. _____ ، سیره رسول اکرم در قرآن ، تنظیم و نگارش حسین شفیعی ، دی ماه ۱۳۸۵ .

۱۲. _____ ، حیات عارفانه امام علی ، تنظیم علی اسلامی ، نشر اسراء ، خرداد ۱۳۸۰ .
۱۳. _____ ، صورت و سیرت انسان در قرآن ، تنظیم غلامعلی امین دین ، چاپ چهارم ، اسفند ۸۵ .
۱۴. _____ ، فطرت در قرآن ، تنظیم محمد رضا مصطفی پور ، ۱۳۸۶ .
۱۵. _____ ، هدایت در قرآن ، تنظیم علی عباسیان ، ۱۳۸۷ .
۱۶. _____ ، همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، تنظیم سید محمود صادقی ، بهار ۸۹ .
۱۷. حلی ، حسن بن یوسف بن مطهر ، کشف الیقین فی فضائل امیرالمومنین ، ترجمه حمید رضا آذیر ، تحقیق حسین درگاهی ، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۹ .
۱۸. حکیمی ، محمد رضا ، کلام جاودانه ، انتشارات دلیل ما ، چاپ دهم ، ۱۳۸۳ .
۱۹. _____ ، مرام جاودانه ، _____ ، چاپ دوم ، ۱۳۸۳ .
۲۰. رشاد ، علی اکبر ، دانشنامه امام علی علیه السلام ، ج ۲ ، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی ، چاپ دوم ۱۳۸۲ .
۲۱. _____ ، ج ۳ ، نبوت و امامت ، _____ .
۲۲. رضازاده جویباری و جمعی از نویسندگان ، محمد ، راه روشن ، ج ۲ ، انتشارات نشر ، ۱۳۹۰ .
۲۳. رضوی ، سید جواد ، سیمای امیر مومنان در قرآن ، انتشارات راه سبز ، چاپ دوم ۱۳۸۵ .
۲۴. زهدات ، عبدالمجید ، سیمای پیامبر اکرم در نهج البلاغه ، انتشارات بوستان کتاب قم ، چاپ سوم ، ۱۳۸۶ .
۲۵. سلطانی ، غلامرضا ، دفتر انتشارات اسلامی ، ج ۱ ، ۱۳۶۴ .

۲۶. شجاعی، محمد، مقالات، انتشارات سروش، ج ۲، چاپ هشتم ۱۳۸۸.
۲۷. صالحپور، قدرت الله، خورشید امامت و ولایت، انتشارات سلمان آزاده، بهار ۱۳۸۵.
۲۸. سعادت، سید علی اکبر، راه سعادت، انتشارات رازیان، بهار ۱۳۸۶.
۲۹. صفار قمی، محمد بن حسن، ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی، انتشارات وثوق، چاپ پنجم، ۱۳۹۱.
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۷، ۱۳۸۸.
۳۱. عرب، محمد حسن، فرهنگ نمونه، القاموس الحدیث، انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۹۰.
۳۲. علم الهدی، محمد باقر، شفاعت، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ج ۱، ۱۳۸۶.
۳۳. عمید، حسن، فرهنگ نامه فارسی، انتشارات امیر کبیر چاپ ۳۶، تهران ۱۳۸۷.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر، آینه نهج البلاغه، ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات فرهنگ مکتوب، پاییز ۱۳۸۵.
۳۵. _____، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۷.
۳۶. کاشف الغطاء، سید جعفر، ترجمه غلامحسین محرمی، دفاع از حقانیت شیعه، نشر حماسه، ۱۳۹۰.
۳۷. گویا، عبدالعلی، علی علیه السلام و العوالم، انتشارات زراره، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۳۸. _____، علی علیه السلام و سالکین راه شیطان، تصحیح و تحقیق مجید مسعودی و امیر توحیدی، انتشارات دلیل ما، پاییز ۱۳۸۵.
۳۹. _____، علی علیه السلام و زیارت جامعه کبیره، نشر زراره، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

- ۴۰ . مقاتل بن عطیه ، این است راه حق ، نشر الماس ، چاپ چهارم ، بهار ۱۳۸۵ .
- ۴۱ . مطهری ، مرتضی ، سیری در نهج البلاغه ، انتشارات صدرا ، چاپ دوم ، ۱۳۵۴ .
- ۴۲ . _____ ، طهارت روح ، گرد آورنده حسین واعظی نژاد ، انتشارات ستاد اقامه نماز ، زمستان ۷۴ .
- ۴۳ . مجلسی ، محمد باقر ، حیوه القلوب ، انتشارات سرور ، تحقیق سید علی امامیان ، چاپ هفتم ، ۱۳۸۶ .
- ۴۴ . مقدم ، سید محمد تقی ، مجمع الفضائل علی علیه السلام ، انتشارات مقدم ، بهار ۱۳۷۵ .
- ۴۵ . مکارم شیرازی ، ناصر ، پیام امام امیرالمومنین علیه السلام ، شرح نهج البلاغه ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۸۵ .
- ۴۶ . منصوری لاریجانی ، اسماعیل ، انتشارات خادم الرضا علیه السلام ، پاییز ۱۳۸۲ .
- ۴۷ . نراقی ، احمد ، معراج السعاده ، انتشارات رشیدی .